

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خانواده در اسلام

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیش گفتار
۴	هدف کلی
۵	فصل ۱ - خانواده در اسلام
۱۵	فصل ۲ - اسلام و خانواده
۳۰	فصل ۳ - اهداف و مقاصد ازدواج
۴۰	فصل ۴ - معیارها در انتخاب همسر
۴۸	فصل ۵ - منع‌ها در انتخاب همسر
۵۸	فصل ۶ - آغاز ازدواج
۶۷	فصل ۷ - مراسم ازدواج
۸۰	فصل ۸ - انواع ازدواج
۹۰	فصل ۹ - مسئولیت‌ها در خانواده
۱۰۵	فصل ۱۰ - اخلاق در خانواده
۱۱۶	فصل ۱۱ - امنیت خانواده
۱۳۲	فصل ۱۲ - عوامل جذب در خانواده
۱۴۲	فصل ۱۳ - انحلال خانواده
۱۵۵	فصل ۱۴ - طلاق و پیش‌گیری از آن
۱۶۵	فصل ۱۵ - خانواده‌ای نمونه در اسلام
۱۷۵	فصل ۱۶ - خانواده و تربیت دینی
۱۸۵	منابع و مآخذ

خانواده، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین واحدهای اجتماعی است. حق تشکیل آن در همه‌ی مذاهب و ادیان جزو حقوق طبیعی انسان‌ها و دارای مشروعیت و رسمیت است. هیچ‌کس را نمی‌توان از حق ازدواج محروم کرد، اگر چه در تاریخ برخی از ملل و اقوام گذشته و حتی امروزی، مواردی از این ستم‌کاری به چشم می‌خورد. ازدواج امری مجاز، ولی فرزندی در نزد برخی از مکاتب و مذاهب، از جمله در اسلام، مشروط است. بنای تشکیل و تداوم حیات خانواده بر الفت و همدلی، همکاری، وحدت و براساس خواست، آزادی و رضایت مرد و زن است. در همه‌ی شرایع و ادیان تشکیل پیوند خانوادگی آسان و آزاد است و گسستن آن دشوار و همراه با ملامت‌ها و سرزنش‌هاست. در بسیاری از جوامع، اقدام به امر جدایی و طلاق کاری در حد محال است^۱ و در بعضی از مذاهب و ادیان شروطی سخت دارد و پس از طی مراحل نسبتاً طولانی^۲ و گاهی هم از مجرای قانون و تحت کنترل دولت و محاکم قضایی صورت می‌گیرد^۳.

موضوع خانواده به دلیل اهمیت آن، از سوی علمای ادیان و مذاهب، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، مربیان، حقوق‌دانان و حتی سیاستمداران و ناظران روابط بین‌الملل و... مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

اهمیت خانواده بیش‌تر به این جهت است که در آن صورتهای جدیدی از روابط، اخلاق و عواطف مطرح می‌گردد و نفوذ و تاثیر آن در جان آدمی آشکار و نقش و اثر آن در انسان همیشگی است. در خانواده، با شرایط تازه‌ای از حیات زن و مرد مواجهیم که در آن زیباترین احساس و عاطفه و شور و گرمی و لذت به چشم می‌خورد. زن و شوهر، که دو رکن اساسی تشکیل خانواده‌اند، زیر سقفی زندگی مشترک را آغاز می‌کنند و گروه نخستین^۴ را به‌وجود می‌آورند. بعدها با تولید نسل، که ثمره‌ی محبت و انس این زن و شوهر است، جامعه‌ای کوچک ولی ایده‌آل و آرمانی تشکیل می‌دهند که سر منشأ تشکیل جوامع بزرگ‌تر و آرمان‌های قوی‌ترند.

۱. مثل مسیحیت

۲. در اسلام

۳. در جامعه‌ی اسلامی ایران

۴. گروهی را «نخستین» خوانند که بنای تشکیل آن بر وحدت، انس و صمیمیت باشد.

آری، این گروه‌های کوچک و محدود، هسته‌های اولیه و اصلی اجتماعات بشری را تشکیل می‌دهند، که در آن سیاست، فرهنگ، اقتصاد و شکل‌های ویژه تجلی پیدا می‌کند و ملت پدید می‌آید. هم‌چنین در سایه‌ی این تشکیل و شکل، علوم، افکار، اخلاق، فلسفه‌ی حیات، ارزش‌ها، آداب و هنر، ابداعات و اختراعات به‌وجود می‌آیند و این موارد، نسل به نسل به دیگران سرایت داده می‌شوند^۱. بنابراین می‌توان ادعا کرد خانواده سرمنشأ همه‌ی خیرات و برکات برای جوامع و فقدان آن به معنای نفی همه‌ی آن خیرات است. از دردهای مهم جوامع بشری امروز و حتی از علل و رازهای مهم گسترش جرایم و انحرافات در جای جای این کره‌ی خاکی، سستی بنای خانواده و از هم پاشیدگی کانون خانواده‌هاست.

خانواده به علت حصارى که بر اطراف خود دارد، مانع بروز بسیاری از فجایع و جنایات است. هنگامی که این حصار شکسته یا برداشته شود، نابه‌سامانی و آشفتگی به‌وجود می‌آید و در نهایت زمینه‌ی بروز انحرافات و آسیب‌ها فراهم می‌گردد^۲.

همواره در جهان امروز، خیراندیشان در تکاپوی یافتن راهی برای ایجاد جامعه‌ای هستند که در آن انس و صفا، وحدت و صمیمیت و صلح و همزیستی حاکم باشد. برای دست‌یابی به چنین مقصدی طرح‌ها، شیوه‌هایی را پیش‌نهاد می‌کنند که بسیاری از آن‌ها به علت اجرا ناپذیری یا بی‌فایده بودن، در لابه‌لای اسناد و در قفسه‌ی کتابخانه‌ها بایگانی شده‌اند.

در این عرصه اسلام نیز، رأی و نظری دارد که براساس تجربه‌های گذشته و تاریخی آن می‌تواند راهگشا و چاره ساز باشد. اسلام معتقد است هر اقدام نیکوکارانه‌ای باید از خانواده آغاز گردد و این سخن پیامبر گرامی ماست که فرمود: **إِبْدَأْ بِمَا تَعُولُ^۳**؛ یعنی نخست از خانواده آغاز کن.

اسلام برای تشکیل خانواده توصیه‌ها دارد. بنای این شکل، بر ضوابط معقولی استوار است. که از سوی صانع و خالق بشر تعیین می‌شود؛ حقیقت مطلقی به ظرافت‌های جسمی و روانی و اسرار ما آگاه است، از جمله:

- تداوم آن بر حقوق و مسئولیت‌های متقابل زوجین، فرزندان و همه‌ی

۱. سرایت فرهنگی

۲. آسیب‌ها و عوارض اجتماعی

۳. به نقل از کتاب دُرّج گهر

اعضای خانواده مبتنی است.

- پیشبرد زندگی براساس انس و محبت، صفا و وحدت، همکاری و گذشت، عفت و تقوا و محرمیت اسرار استوار است.

- ایمان و اخلاق دو رکن مهم و تاثیرگذار زن و مرد در تأمین یک خانواده است و براساس این دو رکن امانت‌داری پدید می‌آید. در بینش اسلامی زن و شوهر و نیز فرزندان امانت‌های خداوند هستند که به یکدیگر سپرده شده‌اند و هر کدام از آن‌ها موظف به حفظ و رعایت این امانت‌های خداوندند. رعایت نکردن این حق، به امانت‌های پروردگار آسیب می‌رساند و سبب کیفر و عقوبت الهی می‌شود.

آن‌چه را در این کتاب دنبال می‌کنیم بررسی و ارائه‌ی نظر اسلام درباره‌ی خانواده است. هم‌چنین بیان مقاصد و اهداف، معیارهای تشکیل آن و مشی و روش‌های زوجین در گذران زندگی مشترک و تداوم و امنیت آن است، که با رعایت اختصار نگاشته و ارائه خواهد شد. جویندگان اطلاعات بیش‌تر می‌توانند به منابعی مراجعه کنند که فهرست پاره‌ای از آن‌ها در پاورقی‌های این کتاب آمده است. منبع اساسی ما در این نگارش، همان‌گونه که خواهید دید، قرآن و کتب روایی و حدیثی است. بی‌شک در این راه سعی خواهیم کرد از نظرات علمای برجسته و صاحب رای نیز بهره بگیریم تا محتوای کتاب را غنی‌تر سازیم.

از خدای بزرگ می‌خواهیم که نسل نوجوان و امیدهای آینده‌ی دنیای اسلام و انقلاب رادر تبعیت از خط قرآن و عترت موفق بدارد و خرسندی و سعادت را که در خور شأن اسلام و مقام عبودیت است نصیب شان فرماید.

مؤلف

هدف کلی
شناخت خانواده از دیدگاه اسلام

فصل اول

خانواده در اسلام

۱-۱ کلیات

در این فصل پس از بیان فلسفه ازدواج، که یک نیاز طبیعی است، به ذکر این نکات می‌پردازیم: ۱- ازدواج باید در چارچوب ضوابط و مقررات الهی و در نظام خانواده صورت گیرد. ۲- آن‌گاه به تعریف خانواده نظر اسلام را در آن زمینه عرضه خواهیم کرد. ۳- سپس از مقاصد و اهداف ازدواج و از نوع روابط اعضای آن و از وسعت و دامنه‌ی آن سخن خواهیم گفت ۴- در نهایت بنای ازدواج را در اسلام مطرح خواهیم کرد.

۱-۲ خانواده از نظر اسلام و دیگران

ازدواج سبب ایجاد رابطه‌ی انس، آشنایی و پیوند و همدلی بین مرد و زنی است که در سایه‌ی قواعد مذهبی کنار هم قرار گرفته‌اند. هم‌چنین، ازدواج نیاز طبیعی و زیربنایی برای هر انسان است و در سرشت و ذات و عمق وجود بشر ریشه دارد. این نیاز، پسران و دختران را از سنین بلوغ زیستی به سوی هم می‌کشانند، که حاصل و فرجام مشروع آن تشکیل خانواده و تأمین زندگی مشترک است و سبب تولید نسل و تضمین بقا و تداوم بشر خواهد شد.

۱-۳ ضوابط و مقررات الهی

هر انسان سالمی در عرصه‌ی حیات و در خط رشد و تکامل و انجام وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی و الهی خویش، موظف به قبول ازدواج تحت قواعدی سنجیده است تا در سایه‌ی انس و الفت حاصل از آن بار امانت الهی را به مقصد برساند.

اقتناع این غریضه‌ی خدادادی که به منظور دست‌یابی به آرامش و سکون^۱ و لذت و خرسندی زوجین صورت می‌گیرد نمی‌تواند بدون در نظر داشتن ضوابطی انجام پذیرد. براساس ادیان الهی و از جمله دین مقدس اسلام، این امر باید در چارچوب تعالیم شرع و در نظام تأسیس خانواده باشد. آفریدگار انسان که عالمِ اسرار ما^۲، و طراح آفرینش^۳ و خواستار خیر و سعادت ماست، روابط آزاد مرد و زن را خلاف مصلحت انسان‌ها می‌داند، و در خور شأن حیوان ذکر می‌کند و

۱. آیه‌ی ۲۱ - روم

۲. آیه‌ی ۷ - طه

۳. آیه‌ی ۶ - زمر

برای چنین پیوندی فرجامی خوش و زیبا قایل نیست. تحقیقات و بررسی‌های صاحب‌نظران از روزگاران گذشته تا به حال نیز همین مسئله را اثبات کرده است. روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، علمای حقوق و تربیت، مدیران و مسئولین و ضوابط، برای فرد و جامعه عوارضی تلخ و ناگوار پدید می‌آورد و در موارد بسیاری امکان بازگشت و جبران آن‌ها وجود نخواهد داشت و آدمی مادام‌العمر محکوم به تحمل آن خواهد بود^۱.

مطالعه‌ی آزاد

توصیه‌های خیرخواهانه‌ی صاحبان ادیان و مذاهب، مصلحان، فلاسفه و صاحبان مکاتب و همه‌ی کسانی که اندیشیده و معقول سخن گفته و در خط فریب و احساس نبوده‌اند، این است که همه‌ی پیوندهای غریزی باید در نظام خانواده و در رابطه‌ای مشروع از انس و صفا صورت گیرد. این نکته‌ای است که بیش‌تر باید مورد عنایت و رعایت انسان‌ها، به‌ویژه دوشیزگان، که مادران شرافتمند و امیدهای جامعه‌ی فردا، باشند.

۴-۱ تعریف خانواده

از نظر علمای جامعه‌شناسی پاسخ‌های متنوعی در دست است که به برخی از آن‌ها ذیلاً اشاره می‌شود:

- خانواده واحدی است اجتماعی، ناشی از پیوند مشروع مرد و زنی که فرزندان پدید آمده از این پیوند، آن را تکمیل می‌کنند^۲. در تعریف دیگری گفته‌اند:

- خانواده شامل مجموعه‌ای از افراد است که با هدف و اندیشه‌ی وصول به منافع مشترک زیر سقفی قرار می‌گیرند و سرگرم زندگی هستند^۳. تعریف‌های دیگری نیز از خانواده وجود دارد که هر عالمی به نوعی از آن دریافت و برداشت می‌کند و براساس خط فکری خود به بحث و دفاع از آن می‌پردازند.

۱. خانواده و مقاصد آن در اسلام، ص ۷۸

۲. این تعریف مورد تأیید اسلام نیز هست.

۳. این تعریف مورد تأیید علمای غرب است.

اسلام خانواده را گروهی می‌داند متشکل از دو رکن اصلی مرد و زن، که در سایه‌ی ضابطه‌ای مشروع و الهی در کنار یکدیگر قرار گرفته و بر اثر آن پیوند دارای شخصیت اجتماعی، حقوقی، معنوی و مدنی شده‌اند. اساس روابط انس‌شان را نکاح تشکیل می‌دهد^۱ و نکاح، عقد یا پیمانی است که بر اساس آن رابطه‌ی زوجیت مشروع می‌شود.

مطالعه‌ی آزاد

فرق تشکیل خانواده در اسلام با تشکیل آن در جوامع غیر الهی به سبب مشروعیتی است که در اسلام با رعایت ضوابط دینی و خدایی حاصل می‌شود و این امر خود موجبی برای قداست بخشیدن به پیمان ازدواج و ضمانتی برای حفظ خانواده از خطر تزلزل و عاملی برای تداوم و بقای آن است.

در ازدواج اسلامی تنها مرد و زن نیستند که به طور مستقل، به تشکیل کانون خانواده می‌پردازند، بلکه حکم خدا و دستورالعمل و ضوابط او نیز بر آن دو حاکم است. از این رو، زندگی زن و مرد باید بر اساس برنامه الهی ادامه یابد و احیاناً گسستن این روابط^۲ نیز باید براساس رعایت حکم خداوند باشد.

در تشکیل خانواده از نظر اسلام، فرزندداری شرط صحت و بقای ازدواج نیست ولی اسلام به مردان و زنان سفارش کرده است که در جریان تداوم حیات خانوادگی، نسلی از خود باقی بگذارند^۳. اصولاً فرزندداری در اسلام، نشانه‌ی کمال زوجین در دوران زندگی مشترک و زمینه‌ساز دعای خیر پدر و مادر پس از وفات^۴ محسوب می‌شود و اکیداً مورد تأیید و سفارش اسلام است^۵. اسلام بر خلاف برخی از مکاتب فلسفی، به زاد و ولد افراد با دیده‌ی بدبینی نمی‌نگرد^۶.

۱. به گفته‌ی راغب اصفهانی در مفردات القرآن، نکاح در اصل برای عقد است و در اصطلاح به معنی روابط همسری است.

۲. طلاق

۳. مکارم‌الاخلاق

۴. به فرموده‌ی امام سجاد نظام حیات خانواده، فصل اهداف

۵. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴

۶. نظریه‌ی مالتوس و اندیشه‌ی مسیحیت کاتولیک

ضرورت ازدواج

ازدواج موجب تشکیل کانونی برای وصول مردان و زنان به کمالات مقدّر خویش است که درباره‌ی آن بحث خواهیم کرد و نیز سببی برای ایجاد رابطه‌ای تّوام با انس و الفت زن و شوهر است. در سایه‌ی عقد و پیمان مشروع، اسلام مرد و زن را دوستدار راستین یکدیگر، یار و غمخوار هم، محرم راز یکدیگر، شریک درد و غم، یاور و مددکار هم می‌خواهد. اصولاً تشکیل خانواده باید عاملی برای دستیابی به سکون و آرامش، دوستی خالص و رحمت‌آوری مرد و زن به یکدیگر باشد^۱. خانواده بدون چنین وضع و شرایطی رنگ و هوای اسلامی نخواهد داشت.

تشکیل چنین کانونی با چنان وصفی که برشمردیم برای فرد مایه‌ی خدمت جامعه است و ضرورت حیات زن یا مرد به حساب می‌آید، زیرا در سایه‌ی ازدواج از تنهایی روانی بیرون می‌آیند و در کنار همدلی مأنوس و همرازی صمیمی قرار می‌گیرند و با آرامش و سکون ناشی از آن می‌توانند در سیر به سوی مقصود، آرام و راحت حرکت کنند. این اقدام، به حال جامعه و اجتماع نیز مفید خواهد بود و از آن بابت که زوج در خط انجام وظیفه و مسئولیت متقابل قرار می‌گیرند محیط جامعه در وضعیتی پاک و به دور از عوامل فساد و لغزش و آسیب‌ها و عوارض اجتماعی قرار می‌گیرد.

در اسلام، روابط اعضای خانواده بر ایمان و اخلاق، حقوق و مسئولیت و رحمت و دل‌سوزی مبتنی است^۲. زن و مرد مسلمان، یعنی همان‌ها که بر اساس فرمان الهی و با رعایت قوانین و ضوابط او، با در نظر داشتن خواست و رضای پروردگار و با قصد تقرب و اخلاص به خدا تن به ازدواج داده‌اند^۳، صفات عالی‌هی انسانی را مد نظر قرار می‌دهند و در مسیر زندگی و پیشروی به سوی مقصد رشد راه سازگاری و انس را در پیش می‌گیرند. روابط خود را بر مبنای همکاری و تعاون

۱. آیه‌ی ۲۱ - روم

۲. نظام حیات خانواده در اسلام، فصل روابط خانواده

۳. ازدواج در بینش اسلامی یک عمل عبادی است.

مطالعه‌ی آزاد

استوار می‌سازند و نسبت به اعمال و رفتار و نیز مواضع و حالات یکدیگر با خوش‌بینی برخورد می‌کنند. فداکاری و ایثار نسبت به یکدیگر در خط زندگی آن‌ها و عفو و گذشت در موارد خطا و لغزش در روال و مشی آن‌هاست^۱. چنین زوجی چون بنای زندگی‌شان بر وحدت و انس است سعی دارند در همه‌ی لذات و امتیازات، همسر خود را بر خویش مقدم دارند.

۵-۱ وظایف و مسئولیت‌های خانواده

خانواده از نظر اسلام عهده‌دار وظایف و مسئولیت‌هایی است که زوجین با توافق و همکاری آن‌ها را انجام می‌دهند. برخی از وظایفی که در سرنوشت خانواده نقش و تأثیر بیش‌تری دارند و تأکید درباره‌ی آن‌ها زیاده‌تر است، عبارت‌اند از^۲:

- اقناع غریزی، که در صورت مشروعیت دارای جنبه‌ی قداست است.
- تولید نسل برای تداوم و ابقای آن، که اصولاً نسل‌ها میراث‌داران مردان و زنان امروزند.
- تربیت نسل مؤمن و متعهد و مسئول و در خط رشد و هدف الهی در آفرینش.
- فراهم آوردن موجبات رشد و کمال یکدیگر، که خود مقصدی مهم برای تشکیل خانواده است.
- مراقبت از همدیگر به هنگام بیماری و سال‌خوردگی و در تنگناهای ناگزیر زندگی، زیرا آدمی همواره به معاونی دلداری نیازمند است.
- حمایت از یکدیگر در قبال مزاحمت‌ها و در حین به مخاطره افتادن جان و مال و شرف و عقیده.
- تشکیل واحد تولیدی اقتصادی در ازدواج مطرح نیست، ولی خانواده موظف به حمایت از برنامه‌ی اقتصادی جامعه است و در آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

۱. نهج‌البلاغه - نامه‌ی ۲۳

۲. نکات مورد بحث با در نظر داشتن مجموعه‌ای از آیات و روایات ارائه شده است.

از دیگر وظایف خانواده، سرایت دادن فرهنگ جامعه به یکدیگر و به نسل بعد، در عین ارزیابی و نقد و نیز اصلاح و تکمیل آن است و نیز پاسداری درست از روابط خویشاوندی و حفاظت از پایگاه اجتماعی اعضا، تشکل و سازمان‌دهی افراد برای دفاع از مقدّسات، فراهم آوردن زمینه و محیط مناسب برای درست اندیشیدن و در خط وظیفه و مسئولیت الهی گام برداشتن (یعنی عبادت).

مطالعه‌ی آزاد

خانواده و گونه‌های آن

تشکیل خانواده و تداوم آن از نظر شکل و صورت در جوامع مختلف متفاوت است و ما ضمن بیان گونه‌های آن در عرصه‌ی بین‌المللی، دید و نظر اسلام را در آن ارائه می‌دهیم.

- خانواده از نظر خون و نژاد و قومیت، دو گونه است: برخی از جوامع اصرار دارند ازدواج‌ها در نژاد و قومیت ویژه صورت پذیرد^۱. برخی دیگر این شرط را ضرور نمی‌شناسند و اسلام پذیرای دیدگاه دوم است.

- خانواده ممکن است به صورت تک همسری یا چند همسری باشد. اسلام اصل را بر تک همسری می‌گذارد. چند همسری در بینش اسلامی، در صورت ضرورت و مصلحت و به خاطر حفظ نظام وقوع می‌یابد، نه به خاطر هوسرانی و ذوّاقیت^۲. در این جا بیش از آن که هوس مردان مورد نظر باشد رعایت حال زنان مطرح است (در این مورد در فصول بعد، بحث خواهیم کرد).

- خانواده از نظر گردش کار ممکن است زن سالار یا مرد سالار باشد. اسلام، این هر دو دیدگاه را رد می‌کند. در اسلام اصل بر تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها در محیط خانواده است. در برخی از موارد مرد باید تابعیت زن را در گردش کار خانواده بپذیرد و در مواردی هم زن باید تابعیت مرد را قبول کند^۳ و در هیچ موردی تجاوز از خط و مرز الهی برای مرد یا زن مجاز نیست.

۱. مثل قوم یهود

۲. ذوّاقیت این است که فردی به خاطر هوس و تنوع طلبی هر چندگاه با کسی ازدواج کند و پس از مدتی او را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند.

۳. رسول خدا (ص) در ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) مرزها را معین فرمود. در مکتب فاطمه - فصل ازدواج.

مطالعه‌ی آزاد

از نظر تبار یا وابستگی‌ها، در برخی از جوامع کودکان به تبار مادران در می‌آیند (مثل برخی از جوامع اولیه و قبایل)^۱ و در برخی دیگر کودکان شناس‌نامه‌ی پدران را می‌گیرند (مثل اکثریت جوامع متمدن امروزی). در اسلام پدر و مادر درباره‌ی کودکان مسئولیت مستقیم دارند. ولی از نظر شناس‌نامه‌ای و وابستگی، فرزندان به تبار پدران در می‌آیند. خانواده از نظر گستردگی و محدودیت نیز در جوامع مختلف، شکل‌های متفاوت دارد. در برخی از جوامع، خانواده شبکه‌ای وسیع و دارای پیوند عمیق است و در آن والدین، جد، برادران، خواهران، نوه‌ها و فرزندان عضو خانواده‌اند و در تعریف خانواده می‌گنجند^۲ و در بعضی دیگر خانواده تنها شامل زن و شوهر و فرزندان‌اند و دیگران، اعضای وابسته یا پیوسته به حساب می‌آیند. خانواده در اسلام از نوع دوم است. خانواده از نظر کار و اشتغال نیز صورت‌های مختلف دارد. در نزد برخی از جوامع، زن و شوهر ناگزیر از اشتغال در بیرون و تأمین‌کننده‌ی بخشی از هزینه‌های زندگی هستند^۳. در بعضی دیگر، کار و تولید را فقط مردان برعهده دارند^۴ و در مواردی زنان کار بیرون را برعهده می‌گیرند^۵. در اسلام کار و تولید به منظور تأمین هزینه‌های زندگی فقط بر عهده‌ی مردان است و آنان حق ندارند کسب درآمد برای گذران زندگی را از زنان بخواهند یا آن‌ها را به اجبار به کار وادار کنند. آنان در صورت وادار کردن زنان به کار، حق ندارند به زور از مال و درآمدشان استفاده کنند. البته زنان با شرط رضای خویش می‌توانند از درآمد خود برای زندگی مشترک هزینه کنند.

اهمیت و تأکید در امر ازدواج فرزندان

وجود خانواده‌ای شامل والدین و فرزندان و اجداد در اسلام امری زیبا و پسندیده

۱. قبایل اولیه به آن‌هایی گفته می‌شود که از تمدن صنعتی دور مانده‌اند.

۲. مثلاً در قبایل تونس

۳. مثلاً در جوامع غربی

۴. مثل دنیای اسلام

۵. مثل جوامع عقب‌نگه داشته شده

مطالعه‌ی آزاد

است، ولی مسئله‌ای نیست که اسلام بر آن اصرار و تأکید داشته باشد. اصل این است که پدران و مادران موجبات ازدواج فرزندان خود را فراهم آورند و با تهیه‌ی وسایل و ابزار لازم، برای گذران یک زندگی ساده و عادی، آنان را در زندگی خویش مستقل بار آورند. بدیهی است این امر مانع از آن نخواهد بود که پدران و مادران جنبه‌ی نظارتی و ارشادی خود را درباره‌ی فرزندان متأهل اعمال کنند و از تجارب عمر خویش آنان را بهره‌مند سازند. چنین اقدامی در اسلام مورد سفارش فراوان است و لاقلاً به صورت یک وظیفه تا ۲۱ سالگی^۱ ادامه دارد. در خاتمه‌ی این فصل، در خصوص تشکیل خانواده از نظر اسلام باید به دو نکته‌ی مهم و اساسی توجه نمود:

۱- اعمال اراده‌ی شخصی و آزاد در تأسیس خانواده: بر این اساس ما حق اجبار و تحمیل بر پسران و دختران خویش را در امر ازدواج نداریم و هر چیزی که اراده‌ی آزاد شخص را در ازدواج تحت تأثیر قرار دهد، مثل خواب، چرت، مستی، اعمال فشار، حيله و فریب و ... مانع مشروعیت و رسمیت ازدواج می‌شود. پسران و دختران باید، از روی میل و قبول و آزادانه، به پیشنهاد ازدواج با فردی معین آری بگویند نه با جبر و تحمیل.

۲- قبول حق: شرع مقدس اسلام برای مرد و زن، پس از ازدواج وظایف و مسئولیت‌هایی را معین کرده است. می‌دانیم ازدواج در اسلام با همه‌ی زیبایی‌ها و معنویتی که دارد، قبول نوعی «محدودیت» و به عبارت دیگر نوعی «پای‌بندی و تعهد» است.^۲ زن و شوهر پس از عقد و زناشویی به انجام وظایف و مسئولیت‌هایی مکلف می‌شوند که قبلاً به آن‌ها پای‌بندی نداشتند، از جمله: قبول نفقه و تأمین زندگی همسر از سوی شوهر، مسئله‌ی تمکین برای زوجه، رعایت ضوابط مربوط به حقوق و اخلاق و ادب برای هر دو و ...^۳

اعمال اراده بر تأسیس خانواده و قبول وظایف و مسئولیت‌های تعیین شده

۱. مکارم‌الاخلاق، بخش حقوق

۲. وسایل‌الشیعه ج ۱۴ ص ۳۰

۳. نظام حیات خانواده در اسلام، فصل حقوق

مطالعه‌ی آزاد

از جانب پروردگار، به واقع ضمانت‌هایی برای تداوم و بقای خانواده و پیدایش انس و الفت فیما بین و وحدت و صمیمیت است. ولی در عین حال، رعایت حرمت پدران و مادران نیز مورد سفارش اسلام است، زیرا آنان بر فرزندان حقوقی بس سنگین و گران قدر دارند و رعایت این حقوق بر اساس آیات متعدد قرآن یک فرمان الهی است^۱.

۱. آیه‌ی ۲۳ - اسرا

فصل دوم

اسلام و خانواده

۱-۲ کلیات

در این فصل به سه مسئله و موضوع پرداخته می‌شود: الف) از اهمیت خانواده در اسلام سخن می‌گوییم و از آن به عنوان یکی از آیات الهی^۱ که دارای نقشی مهم و اساسی در سعادت فرد و جامعه است، یاد می‌کنیم. ب) از فواید و ضرورت تشکیل آن بحث به میان می‌آوریم و آن‌ها را در عرصه‌ی حیات فردی و اجتماعی و هم از دید معنوی مورد بررسی قرار می‌دهیم. ج) توصیه‌های اولیای اسلام درباره‌ی خانواده، به ویژه سفارش‌های نَبیِ مُکَرَّم اسلام (ص) را عرضه خواهیم داشت.

۲-۲ اهمیت خانواده در اسلام

خانواده از نظر ظاهری کوچک‌ترین، ساده‌ترین و طبیعی‌ترین نهاد اجتماعی است، ولی در ارزیابی واقعی یکی از مهم‌ترین و پرازش‌ترین نهادها در هر جامعه به حساب می‌آید. این ادعا به آن جهت است که به نظر جامعه‌شناسان، و آسیب‌شناسان اجتماعی و روانی، پایه و اساس یک جامعه سالم یا فاسد و همچنین استواری و پایداری جوامع، به خانواده بستگی دارد. چه بسیارند عرفا، عادات، پاره‌فرهنگ‌ها و حتی آداب و رسومی که قرن‌ها در منطقه‌ای و در نزد قومی حضور دارند و مورد رعایت‌اند، ولی در گذر زمان تدریجاً از میان می‌روند و راه فنا و زوال را در پیش می‌گیرند، لیکن از این نمونه‌ها و موارد نیست به‌طوری‌که در طی قرون متمادی و تاریخ بس کهن و قدیمی ظهور بشر در زمین و تحولات اجتماعی و فرهنگی آن، خانواده هم‌چنان باقی و پایدار است.

خانواده از نظر اسلام یک نهاد بی‌ارج و یک بنیان ساده‌ی اجتماعی، که کم‌تر در خور اعتنا و توجه باشد نیست، بلکه با همه‌ی کوچکی و محدودیتش، یک سازمان محکم و حتی پایه و رکن همه‌ی سازمان‌های اجتماعی شناخته شده است. از نظر اسلام در خانواده، سخن از نظم و انضباط، سلسله مراتب، تابعیت و متبوعیت، همکاری و همیاری، تشکّل نیرو و وحدت اعضا برای سیر به سوی مقصد عالی رشد و تکامل در میان است و ارزش و اعتبار فوق‌العاده‌ای دارد. آری همه‌ی جوامع و فرهنگ‌ها از اهمیت این نهاد و سازمان سخن گفته‌اند، ولی به نظر ما هیچ مکتب و فلسفه‌ای به اندازه‌ی اسلام برای آن ارزش و اعتبار قایل نشده است.

۱. آیه‌ی ۲۱ - سوره روم

در متن و محتوای قرآن سخن از آیات خداوند است و سلطه و حکومت مطلقه‌ی نظم و قانون الهی بر همه‌ی موجودات و اجزا و روابط آن‌ها با یکدیگر در عالم طبیعت^۱. خورشید و ماه و ستارگان، روز و شب و گردش افلاک و ... از آیات خدا به حساب می‌آیند^۲. از دیگر آیات قرآنی، تشکیل خانواده و مسئله‌ی زوجیت و ازدواج و استقرار زن و شوهری در کنار یکدیگر و داشتن حیات مشترک توأم با مودت و رحمت است^۳. آری، خداوند یکی از نشانه‌های قدرت خود را در ازدواج و در عشقی مقدس و مشروع، ناشی از پیوند مرد و زنی می‌داند که مبنای آن، حکم و دستور خداوند است.

در سخنی از رسول خدا (ص) آمده است که هیچ بنایی محبوب‌تر از بنای ازدواج و تشکیل خانواده نیست^۴. هم‌چنین فرموده‌اند: در نزد خدای عزوجل هیچ چیز محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که با ازدواج آبادان گردد^۵. نمونه‌ی این سخنان از امامان معصوم علیهم السلام بسیار است و این خود نشان دهنده‌ی این نکته است که اسلام دوست دارد خواسته‌ها و نیازهای طبیعی انسان در نظام شرع و قواعد الهی برآورده گردد و بی‌بندوباری و هرج و مرج در همه‌ی زمینه‌ها، از جمله در اقناع غریزی، از جامعه‌ی اسلامی رخت بربندد.

مطالعه‌ی آزاد

اسلام به همان میزان که به تشکیل خانواده تأکید فراوان دارد، برای حفظ و تداوم آن و دور نگه داشتن آن از خطر تزلزل و از هم پاشیدگی نیز برنامه‌هایی را پیش‌بینی و تهیه کرده است و در جامعه‌ی اسلامی آن‌را به مرحله‌ی اجرا و عمل می‌گذارد. از جمله، آن‌که آدمیان را به قید بندگی و عبادت و رعایت حکم و فرمان الهی می‌خواند. چشم و گوش و لمس را، که دروازه‌های ورود جریانات و آگاهی‌ها و از جمله زمینه‌های لغزش و انحراف‌اند، تحت نظارت و ضابطه‌ی الهی در می‌آورد. محیط حیات را پاک و مردان و زنان را در وادی پاک‌دامنی و عفاف نگه می‌دارد. همه‌ی لذات را

۱. شناخت، محمد تقی جعفری، ص ۲۴۴

۲. آیه‌ی ۳۷ - فصلت

۳. آیه‌ی ۲۱ - روم

۴. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۰

۵. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۲۸

مطالعه ی آزاد

در چارچوب نظام خانواده می جوید و از حرکات و رفتار بدون رعایت نظام دین بر حذر می دارد.

این مراقبت ها و رعایت ها به دلایل مهم و به دلیل نقش های سازنده ای است که خانواده باید ایفا کننده ی آن ها به حساب آید، از جمله:

- اقناع خواسته های طبیعی، رشد و پرورش و حفظ و حراست از احساسات و عواطف پاک و بی شائبه ی انسان ها؛

- تربیت نسلی سالم و اندیشمند، فعال و هدفدار و حامل مسئولیت ها و تعهدات انسانی؛

- بازشناسی، ارزیابی، اصلاح و سرایت و توسعه ی فرهنگ و ادب انسانی؛

- ایجاد جامعه ای مولد، فعال و رشد یابنده در خط خدمات و تعهدات متقابل اجتماعی؛

- پایه گذاری نظم، ضابطه و قانون، که سرآغاز تشکیل حکومتی صالح است.

- ایجاد محیطی امن، پاک و به دور از هر گونه انحرافات و آسیب های اجتماعی؛

- سالم سازی روابط و رفتارها و زمینه سازی برای رشد و اوج گیری فرد که نقطه ی حرکت از دامن خانواده و مخصوصاً دامن پاک مادران است. بر اساس سخنی از رسول گرامی اسلام(ص) بهشت زیر پای مادران است.^۱ این مادران اند که نسل و فرزندان خود را بهشتی بار می آورند.

نظر به اهمیتی که خانواده در سلامت جسمی و روانی فرد و نیز سالم سازی جامعه دارد، اسلام به تشکیل آن سفارش و بر آن اصرار نموده و حتی فراهم کردن شرایط و موجبات ازدواج دو فرد مجرد و واسطه شدن در این امر را، مقدس شمرده است. این نکته مهم است که، هر کس باید در چارچوب ضوابط دینی زمینه را برای ازدواج مجردها فراهم سازد. رسول خدا (ص)

۱. گفتار فلسفی - کودک، ج ۱

فرمود : چنین فردی، در روز قیامت مورد عنایت و مرحمت خداست.^۱

مطالعه‌ی آزاد

در سخنی دیگر، که باز هم اهمیت تشکیل خانواده را نشان می‌دهد، آمده است: آن کس که برای فراهم آوردن موجبات ازدواج مشروعی بین دو فرد قدم بردارد، خداوند برای هر قدم او و به هر کلمه و سخنی که بر زبان جاری می‌سازد اجر عبادت یک سال را در نظر می‌گیرد^۲ و ... علی (ع) نیز فرموده است: برترین و بافضیلت‌ترین واسطگی‌ها، واسطه شدن در امری است که به تشکیل خانواده و ازدواجی مشروع منجر گردد^۳. احادیثی از این قبیل بسیارند و همه‌ی آن‌ها حکایت از قرار دادن آدمی، از مرز قوانین و احکام الهی دارند و می‌خواهند آدمی را در مرز همه‌ی اعمال و رفتارش بر اساس تعالیم الهی استوار سازد و از حالت هرج و مرج و بی‌بندوباری در اعمال و رفتار بیرون آید.

۲-۳-۳ فواید و ضرورت‌های ازدواج

سنت اسلامی ازدواج نیاز طبیعی انسان‌ها و تن دادن به آن مورد تأکید و سفارش رسول اکرم (ص) است. همه‌ی پسران و دختران در سنینی معین و فراهم شدن شرایط و امکانات آن تن به ازدواج می‌دهند. این امر از سویی حق آن‌هاست^۴ و از سوی دیگر، مخصوصاً در بینش اسلامی، پذیرش یک وظیفه و قبول مسئولیت شرعی و اجتماعی تلقی می‌شود. برای ازدواج فواید و ضرورت‌هایی ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱-۲-۳-۳ جنبه‌ی شخصی: ازدواج، دارای فواید و برآورنده‌ی ضرورت‌هایی است که اهم آن‌ها به شرح زیر قابل ذکرند:

- رفع نیاز طبیعی و زیستی که ریشه در درون آدمی دارد و خداوند آن نیاز را در

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱

۳. روضه المتقین - ج ۸، ص ۱۱۱

۴. این امر مورد تأیید همه‌ی نظام‌های حقوقی در همه جای جهان است.

جهت رشد و حرکت کمال خواهانه‌ی انسان در او قرار داده است.^۱
- وصول به آرامش و سکون^۲ که لازمه‌ی هرگونه اندیشیدن درست و تصمیم‌گیری صحیح است و در سایه‌ی آن بسیاری از فشارهای روانی، اضطراب‌ها و اختلالات فکری برطرف می‌شود.

- نجات از حالت رکود فکر، انزوا، بی‌حرکتی، یأس و بدبینی‌ها، که ازدواج از دید روان‌شناسان نقش مؤثری در زدودن این حالات دارند.
- شکوفایی عواطف و احساسات، که از لوازم رشد و کمال آدمی است و ظهور و بروز استعدادهای بالقوه در سایه‌ی آن میسر می‌گردد.

- وصول به مرحله احساس کمال و رشد در سایه‌ی رسیدن به مقام پدری و مادری، که ازدواج مشروع مقدمه‌ی آن است. آری در سایه‌ی ازدواج و فرزندداری، این احساس به مرد و زن دست می‌دهد که در خط نظام آفرینش و کمال آن، که زوجیت است^۳، قرار دارند و از ثمرات آن نیز بهره‌مند خواهند شد.

- پیدایش انگیزه در افراد برای کوشش و تلاش و حرکت و فعالیت در جهت اکتساب و تولید^۴، که حاصل آن رفاه زندگی و پربار کردن آن است.

- فراهم آمدن موجبات تهذیب نفس، عفت و پاک‌دامنی، حفظ و صیانت وجود از خطر و ضابطه‌داری در کاربرد حواس، که حس‌ها دروازه‌های درون آدمی هستند.

- زمینه‌سازی برای رهایی از نابه‌سامانی‌های روانی، اختلالات رفتاری، وسواس‌ها و تردیدها، عصیان‌های نامعقول، تب و تاب‌ها و عطش‌های کاذب و حرص‌آلوده^۵ و
وصول به مرحله سلامت روانی و انسانیت و اخلاق که رسول خدا (ص) از قول خدای تعالی فرمود: به هنگامی که خدا بخواهد زمینه‌ی خیر دنیا و آخرت را برای مسلمانی فراهم آورد، به او روانی خاشع و فروتن، زبانی گویای ذکر و عنایت پروردگار، بدنی مقاوم و خویش‌تن دار در برابر بلایا و همسری مؤمن و اهل ایمان عنایت فرماید^۶. هم‌چنین فرمود: آدمی را پس از قبول اسلام (و ایمان به خدا و رسول و معاد) فایده و سودی برتر از همسر مسلمان نیست. همسری که دیدارش

۱. در اسلام، بر خلاف طرز فکر برخی از مکاتب از جمله مکتب تصوّف، غرایز نه تنها پلید نیستند بلکه رشد و کمال آدمی نیز به شمار می‌روند.

۲. آیه‌ی ۲۱ - روم

۳. آیه‌ی ۴۹ - ذاریات

۴. ازدواج، مردان و زنان را جبراً به تحرک وای می‌دارد.

۵. بر اساس بررسی‌های آسیب‌شناسان، بسیاری از جوانان مجرّد به چنین اوضاعی گرفتارند.

۶. روضه‌المتقین، ج ۸، ص ۲۳

موجبات سرور واقعی او را فراهم آورد^۱.

۲-۳-۲- جنبه‌ی اجتماعی: ازدواج و تشکیل خانواده از دید اجتماعی نیز دارای فواید، ضرورت‌ها و اثراتی است، برخی از آن‌ها به شرح زیرند:

- عاملی است برای ورود رسمی‌تر و جدی‌تر انسان در جامعه و قبول عضویت آن مشارکت در امور مربوط به خیر و صلاح آن اصولاً مراسم ازدواج (که از آن بحث خواهیم کرد) خود برای وصول به چنین رسمیت و عضویتی است.

- مشارکت در سامان‌دهی اجتماع و حفظ و تأمین سلامت آن در جنبه‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی و اسلامی و کاستن از شدت انحرافات و لغزش‌ها در جامعه. - زمینه‌سازی برای احیا، حفظ و تداوم سنت اسلامی، که خود در تأمین و تضمین سلامت فرد و جامعه نقش اساسی دارد.

- فراهم کردن زمینه برای توسعه و تحکیم روابط اجتماعی و رشد و تعالی اخلاقی، که تنها وقوع یک ازدواج (میان یک پسر و یک دختر) جمع عظیمی از بستگان طرفین را به مؤانست و همدلی می‌کشانند.

- پیدایش و توسعه‌ی تعلقات گوناگون، از جمله تعلقات وطنی که زمینه‌ساز دفاع از میهن و قداست‌های آن است^۲. براساس تحقیقات و بررسی‌های دانشمندان، نسلی که در نظام خانواده رشد و پرورش نیابد دارای تعلقات میهنی نخواهد بود و در مواقع ضرور از منافع و مصالح جامعه و از ارزش‌ها و قداست‌های آن دفاع نخواهد کرد.

- ظهور و تثبیت پاره‌فرهنگ‌ها و ریشه‌دار شدن آن‌ها و نقل و سرایت آن از نسلی به نسل دیگر و نیز ارزیابی و نقد و اصلاح و توسعه‌ی آن‌ها^۳.

- پایه‌گذاری اخلاق و عادات نیکو بر تعاون، گذشت، فداکاری، ایثار، مددکاری و احسان و نفوذ و گسترش تدریجی آن‌ها در جامعه.

- پاسداری از مرزها، پیدایش بروز شکل‌ها و سازمان‌دهی‌ها، تکوین و تثبیت روحیه و حالاتی، چون آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی، مقاومت و پایداری، سعه‌ی صدر و ...

۱. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۳

۲. به عقیده‌ی روان‌شناسان تربیت، تعلقات میهنی از تعلقات خانوادگی نیست می‌گیرد.

۳. ریشه‌های فرهنگ را از خانواده باید جست‌وجو کرد.

۳-۲-۳ جنبه‌ی معنوی: ازدواج از دید روحی و معنوی نیز دارای فواید، اثرها و ضرورت‌هایی است که اهم آن‌ها به این قرارند:

- اسناد اسلامی، ازدواج را مایه‌ی تقویت شرایط معنوی آدمی معرفی کرده‌اند تا حدی که رسول خدا (ص) بیانی به این مضمون فرموده است: آن کس که تن به ازدواج دهد به واقع نیمی از مجموعه‌ی دینی و اعتقادی خود را احراز کرده است. اکنون برای صیانت نیم دیگر آن بکوشد و در این راه پرهیزکاری و تقوا را از دست ندهد^۱. آن حضرت در بیان دیگری فرموده است:

دو رکعت نماز فرد متأهل، افضل و برتر از نماز فرد مجردی است که هر شب و روز در حال نماز و قیام باشد^۲. در عبارت دیگری دو رکعت نماز فرد متأهل برتر از ۷۰ رکعت نماز فرد مجرد ذکر شده است^۳.

- ازدواج در بینش اسلام، سَنَتی الهی است و قبول آن در واقع راضی شدن به رضای اوست. پذیرش ازدواج جلوه‌ای از بندگی است و آدمی با تن دادن به آن به واقع فرمان خدا را پذیرا می‌شود. به عبارت دیگر، قبول ازدواج قرار گرفتن در خط عبادت و بندگی است و می‌دانیم عبادت چیز دیگری نیست. هم‌چنین، ازدواج یک مسئولیت و تکلیف دینی است و آدمی با پذیرش و قبول آن و رعایت تعالیم و دستورات مربوط به آن، در واقع وظیفه‌ی دینی خود را پذیرفته و عمل کرده است. و نیز ازدواج زمینه‌ساز تقوای الهی است و سبب می‌شود آدمی از ورود به دنیای لغزش‌ها و انحرافات دور و مصون بماند و در مسیر پرهیز از فعل حرام قرار گیرد.

خودداری از ازدواج زمینه‌ساز بروز عوارض و آسیب‌هایی برای فرد و جامعه و عامل بروز و توسعه‌ی اختلالات عصبی و روانی و انزواجویی‌ها و افسردگی‌ها و بیماری‌های روانی، برای آدمی است و خطر سقوط انسان را در دام گناه و انحراف فراهم می‌آورد. به همین جهت رسول گرامی اسلامی (ص) در بیانی فرموده است: خودداری‌کنندگان از ازدواج (عزب‌ها) یاران و هم‌دستان شیاطین‌اند^۴. بدترین و شرورترین افراد در جامعه اغلب از میان مجرّم‌ها برمی‌خیزند^۵.

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۲۹

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۷

۳. جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۱۲

۴. جامع‌الآخبار، ص ۱۱۹

۵. همان سند

هم‌چنین، فرموده است: ازدواج مشی و سنت و آیین من است و آن کس که از مشی و سنت من اعراض کند از من و در خط من نیست^۱.

رسول گرامی اسلام(ص) با استفاده از تشبیهات و عباراتی تأکید کرد هنگامی که زمان ازدواج فردی فرا رسد و شرایط و امکانات آن نیز فراهم شود ضرورتاً باید پذیرای آن گردد. در غیر این صورت، عوامل فسادآفرین و طوفان‌های حوادث او را در میان خواهند گرفت. یکی از تعبیرات بیانی پیامبر(ص) در این زمینه تشبیه فرد آماده‌ی ازدواج به میوه‌ی رسیده‌ی بر شاخه‌ی درخت است که اگر به موقع آن نچینند، بر اثر تابش خورشید فاسد می‌شود و باده‌ها و طوفان‌ها آن را ساقط می‌کنند...^۲.

اهمیت ازدواج و ضرورت جلوگیری از عوارض مجرد بودن و نیز سقوط انسان‌ها در وادی گناه، گاهی دولت اسلامی را موظف می‌کند که زمینه را برای تسهیل ازدواج جوانان فراهم آورد و حتی از محل درآمدهای عمومی و خزانه‌ی دولت بودجه‌ای را برای این کار اختصاص دهد. در داستان زندگی امیرالمؤمنین(ع) در عصر حکومتش می‌خوانیم جوانی را درمحلّی، به دور از چشم مردم، در حال گناه دید. پس از اجرای برنامه‌ی تعزیر و حکم خداوند درباره‌ی او، از محل بیت‌المال (درآمد عمومی و خزانه‌ی دولت) موجبات ازدواج را فراهم آورد تا گناه او تداوم نیابد. این خود درسی است برای کسانی که وظیفه‌ی اداره‌ی کشور را بر عهده دارند تا برای تسهیل ازدواج جوانان تلاش کنند.

مطالعه‌ی آزاد

توصیه‌هایی در مورد ازدواج

برای رفع نیازهای طبیعی و غریزی انسان، راه‌هایی وجود دارد که همه‌ی آن‌ها مورد تأیید و پذیرش اسلام نیستند و ما به ذکر آن‌ها سعی داریم رأی و نظر اسلام را در این زمینه عرضه بداریم:

- راه غیر طبیعی و نامشروع و صورت‌های گوناگون آن، که همه‌ی آن‌ها تحت عنوان آلودگی و فحشا خوانده شده‌اند و تن دادن به آن

۱. عروه الوثقی، ص ۶۲۲

۲. شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص ۱۱۲

مطالعه‌ی آزاد

شیوه‌ها، خلاف رأی و نظر اسلام است. از نظر عملی توسعه‌ی تدریجی فحشا روحیه‌ی بی‌بندوباری، بیماری‌های مقاربتی و اختلالات عصبی و روانی را تقویت می‌کند و در نهایت به سقوط و انحطاط آدمی و زوال نسل بشر منجر می‌شود^۱.

- راه سرکوب غریزه یا زایل کردن آن از طریق مصرف داروها، جراحی‌ها و طرق دیگر، که هیچ‌کدام مورد تأیید اسلام نیستند. زیرا در آن شیوه‌ها خطر زوال شخصیت، سقوط و انحطاط آدمی، از دست رفتن تحرک و امید، تغییر ماهیت رفتاری و خاص جنسی و غریزی مرد یا زن و پژمردگی‌های روانی افراد وجود دارد^۲.

- راه ازدواج و تشکیل خانواده به صورت مشروع، رسمی و قانونی که راهی طبیعی و مورد قبول عرف و مذهب و عقل است. براساس اسناد موجود همه‌ی مذاهب آسمانی بر اجرای این شیوه تأکید و سفارش دارند و اسلام نیز به عنوان آخرین و کامل‌ترین ادیان، پذیرای همین شیوه است. اسلام پیروان خود را به پذیرش این شیوه سفارش کرده است، از جمله:

- سفارش قرآن به اولیا و پدران و مادران که فرمود: مردان و زنان و کنیزان و بندگان خود را به نکاح و ازدواج یک‌دیگر درآورید و در این راه از فقر و ناداری نترسید که اگر مرد و زنی فقیر باشند خدا به لطف و عنایت خود آنان را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود^۳.

- به پدران و مادرانی که فرزندشان به سن ازدواج رسیده است و از امکانات کافی نیز برای فراهم کردن شرایط ازدواج وی برخوردارند، اما کوتاهی می‌کنند هشدار می‌دهد که اگر در چنین موقعیتی آن فرزند مرتکب گناه شود، ضمن آن که خود آن فرزند دچار عقوبت خواهد شد، پدر و مادر وی نیز در کیفر و عذاب با وی شریک خواهند بود^۴.

۱. تداوم آلودگی زنان به عقیم شدن آن‌ها منجر می‌شود.

۲. شکوفایی غریزه به مردان حالت سلطه و هجوم و به زنان حالت پذیرش و عطوفت می‌دهد. با عقیم شدن آن‌ها این حالات، که ضروری حیات است از میان می‌رود.

۳. آیه‌ی ۳۲ - سوره نور

۴. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۰۷

مطالعه‌ی آزاد

- اسلام در مواردی صریحاً به ازدواج دستور داده و افراد متمکن را رسماً مسئول و معاقب عدم پذیرش آن ذکر کرده است. مثلاً پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «ازدواج کنید که آن سنت رسول الله (ص) است»^۱. هم‌چنین می‌فرمود: «آن کس که دوستدار عقیده و روش من و خواستار پیروی از آن است بداند که در اعتقاد و روش من ازدواج وجود دارد و باید پذیرای آن باشد»^۲.

- گاهی توصیه‌ی به ازدواج برای حفظ پاکی و عفت خود نیز سعادت‌مندی و عاقبت به خیری خویش است. رسول خدا (ص) فرمود: «آن کس که خواستار دیدار با خدا به دلی پاک و عاقبت به خیری است باید تن به ازدواج دهد و متأهل گردد»^۳.

- در مواردی هم توصیه به ازدواج برای تأکید بر تولید مثل و فرزندداری است. پیامبر خدا (ص) فرمود: «ازدواج کنید و زاد و ولد داشته باشید، زیرا من به فرونی پیروانم بر دیگر امت‌ها حتی اگر فرزند سقط شده باشد، احساس سرفرازی خواهم داشت. در روز واپسین، کودکی سقط شده را به کنار بهشت آورند و از او خواستار ورود در بهشت گردند. او گوید وارد بهشت نمی‌شوم تا پیش از من پدر و مادرم وارد آن گردند»^۴. نمونه‌ی این‌گونه سخنان بسیارند.

- گاهی توصیه به ازدواج برای افزون شدن روزی انسان است. رسول خدا (ص) فرمود: «ازدواج کنید که نفس ازدواج مایه‌ی برکت و فرونی رزق است»^۵ از سخن دیگری در این زمینه این مفهوم حاصل می‌شود که گاهی خداوند در سایه‌ی برکت و یمن مقدم همسر یا فرزندان به آدمی روزی می‌رساند! نمونه‌ی این سخنان از پیامبر و از امامان معصوم اندک نیست.

۱. مکارم‌الاخلاق - بحث نکاح

۲. وسائل‌الشیعه، جلد ۱۴، ص ۴

۳. همان، ص ۶

۴. وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۳

۵. سفینة‌البحار، ص ۵۶۱

مطالعه‌ی آزاد

- هشدارها و تأکیدها: برخی افراد به دلایل متعدد ترک ازدواج می‌کنند. اسلام چنین افرادی را مورد سرزنش قرار می‌دهد، مثلاً:

- برخی از افراد از ازدواج کناره‌گیری دارند، زیرا از غیر طریق مشروع خود را اقناع می‌کنند و سرگرم فعل حرام می‌شوند. خداوند به آنان وعده‌ی کیفر و عقوبت و آتش دوزخ داده است^۱.

- برخی از افراد از ازدواج می‌گریزند و گمان دارند از این طریق می‌توانند به قداست برسند، غافل از آن‌که با ترک ازدواج هیچ قداستی به دست نمی‌آید^۲. به فرموده‌ی امام صادق(ع)، اگر در ترک ازدواج قداستی حاصل می‌شد شخص پیامبر و دختر معصومه‌اش فاطمه (س) به آن سزاوارتر بودند. پیامبر(ص) به فردی که با نیت دست‌یابی به پاکی و قداست خانه و زندگی را ترک کرده بود، فرمود: «من که پیامبر شما هستم از ازدواج می‌کنم، غذای گوارا می‌خورم، در میان مردم هستم و با آن‌ها ارتباط و تماس دارم. پس هر کس از سنت من روی برگرداند از من نیست»^۳.

- برخی از افراد به بهانه‌ی ناداری و از ترس فقر از ازدواج خودداری می‌کنند. اسلام، چنین افراد را مورد سرزنش قرار داده است و موضع آن‌ها را نوعی بدگمانی به وعده‌ی خدا ذکر می‌کند. خدای تعالی در قرآن فرموده است: «اگر اینان فقیر باشند خدا از فضل و عنایت خود آن‌ها را بی‌نیاز خواهد کرد»^۴ و امام باقر(ع) فرمود: «آن کس که از ترس عیالواری و تأمین هزینه‌ی آن‌ها ترک ازدواج کند، به خدای خویش گمان بد برده است»^۵. (و خیال کرده که خدای وعده‌ی دروغ داده است !!). امام صادق(ع) فرمود: «آن کس که از ترس فقر و ناداری ترک ازدواج کند به خدای خویش گمان بد برده است»^۶.

۱. آیه‌ی ۶۸ - فرقان

۲. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۳۰

۳. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۲۲

۴. آیه‌ی ۳۲ - نور

۵. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۳۱

۶. شرح من لایحضره الفقیه، ج ۸

مطالعه‌ی آزاد

آری، اسلام ازدواج را تشویق و ترک آن را سرزنش و محکوم کرده است و حتی به منظور ترویج و گسترش ازدواج، که زمینه‌ساز امن‌ها و آسایش‌ها و براندازنده‌ی عوامل فساد و لغزش و انحراف است، به حذف قیود دست و پاگیر و آداب و رسوم گرفتار کننده و رفع موانع ازدواج پرداخته است. اسلام، برخلاف توصیه‌هایی که از سوی غرب و غربزده‌ها در مورد سن ازدواج مطرح کرده‌اند، اصرار دارد سن ازدواج را پایین آورد، بدون این که (براساس رسم و سنت غرب) زن و مرد جوان را پس از ازدواج از حمایت والدین و مسئولان محروم سازد.

بالا بودن سن ازدواج زمینه‌ساز نابه‌سامانی‌ها، اختلالات و عوارض برای افراد، گسترش و توسعه‌ی مفاسد در جامعه است و ما نمونه‌ی آن‌ها را در جوامع غربی در قالب توسعه‌ی فحشا و بی‌بندوباری و روابط نامشروع بین پسران و دختران و حتی بین مردان و زنان متأهل می‌بینیم که به هیچ‌وجه نمی‌تواند مورد تأیید اسلام باشد. مسئله‌ی روشنی است که تحمل فاصله‌ی بین بلوغ و ازدواج از نظر غریزی کاری دشوار است. و تنها کسانی از عهده‌ی آن برمی‌آیند که دلشان ملامال از حب خدا و روح‌شان سرشار از ایمان به تعلیم مذهب باشد و این‌گونه افراد در جوامع بشری، از نظر عده، بسیار نیستند. به همین جهت آمار مفاسد در جهان غرب، که خواستار روابط آزاد در دوران جوانی و ازدواج در سنین بالا هستند، نسبتاً زیاد است.

اسلام از پدران و مادران می‌خواهد که شرایط ازدواج فرزندان خویش در سنین پایین‌تر را فراهم کنند، به ویژه درباره‌ی دختران خود، که پیامبر اسلام آن را از سعادت پدران به حساب آورده است.^۱ می‌دانیم در ارزیابی عنایت اسلام نسبت به پسران و دختران، کفه‌ی ترازوی لطف به نفع دختران سنگین‌تر است. زیرا اینان همسران و مادران آینده‌ی جامعه و گرم‌کنندگان کانون خانه و پرورش‌دهندگان گل‌های اسلام‌اند. قبلاً نیز گفته‌ایم مایه‌های رشد و سعادت جوامع را باید از کانون‌های خانوادگی و از مادران جامعه جست‌وجو کرد، که به

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۳۶

مطالعه‌ی آزاد

فرموده‌ی رسول خدا بهشت زیر قدم مادران است^۱. اسلام برای همه‌ی انسان‌ها خواستار پاکی، عفت، حیا و تقواست اما نظر به نقش و اهمیت حال و آینده‌ی زنان در رشد یا انحطاط جامعه، این موارد برای دختران بیش‌تر تأکید شده و سفارش پیامبر(ص) در عنایت پدران و مادران به ازدواج دختران در سنین پایین‌تر، به سبب توجه به همین نکته است. فراموش نشود، گاهی در ترک ازدواج و طرد و رد خواستگاران و عیب و ایرادگیری‌های بسیار از افراد و ایده‌آلی و آرمانی اندیشیدن در گزینش همسر، این خطر وجود دارد که بعدها شرایط مورد نظر حاصل نشود و مخصوصاً برای دختران چنان امکاناتی تکرار نگردد. به نظر ما اصل این است که با در نظر داشتن شرایط کفو بودن و پس از مطلع شدن از اخلاق و ایمان طرف مقابل و اطمینان یافتن از صلاحیت او در اداره‌ی زندگی، به نحوی متعارف تن به ازدواج بدهیم و موجبات تکمیل و تکامل خود و همسر را به دوران پس از ازدواج موکول کنیم (ما در این مورد بحث خواهیم کرد) و گرنه، با وجود شرایط و امکان لازم برای ازدواج و خودداری از آن، در صف بدان و فرومایگان قرار خواهیم گرفت^۲.

۱. مکارم‌الاخلاق - گفتار فلسفی، ج ۱

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۷

فصل ۳

مطالعه‌ی آزاد اهداف و مقاصد ازدواج

۱-۳ کلیات

در این فصل اهداف و مقاصد ازدواج و تشکیل خانواده را بر اساس نظر اسلام و با رعایت اختصار در سه قسمت بیان می‌نماییم: ۱- اهداف و مقاصد شخصی ۲- اهداف و مقاصد اجتماعی ۳- اهداف و مقاصد معنوی

بیش از هر چیز، بیان این مطلب ضرورت دارد که براساس بینش و دیدگاه اسلام، ازدواج عقد و پیمانی مقدس، بادوام و محکم بین مرد و زن است و قرآن مجید آن را میثاقی غلیظ^۱ (پیمانی محکم) خوانده است.

برقراری پیمانی این چنین بین دو فرد، نمی‌تواند بدون داشتن اهداف و مقاصدی اندیشیده صورت گیرد. به ویژه که پیامبر اسلام، به صورت توصیه و دستورالعمل زندگی، فرموده است: «در هر کار و اقدامی، حتی برای خور و خواب و استراحت، باید هدف‌دار باشید.»^۲ بسیاری از آشفتگی‌ها و نابه‌سامانی‌ها در زندگی مشترک برخی زن و مردها، از آن جهت است که آن‌ها در ازدواج خود:

- هدف اندیشیده و در خور اعتنایی نداشته‌اند.
 - هدف داشته‌اند ولی با طرز فکرها و اندیشه‌های متفاوت با خط و اندیشه‌ی همسر آینده.
 - اهدافشان محدود و یک‌سونگر و دربرگیرنده‌ی شرایط و موارد فانی شونده و زوال‌پذیر بوده و از خط و مرزی که خدا برای سعادت بشر خواسته فاصله گرفته‌اند.
- تشکیل خانواده و زندگی مشترک هدفی فراتر دارد و تنها به داشتن روابط حیوانی و غریزی خلاصه نمی‌شود و زن و شوهر تنها برای بهره‌گیری از مواهب مادی، دستیابی به رتبه و عنوان، کام‌جویی از زیبایی‌ها و ثروت یک‌دیگر، در کنار هم قرار نمی‌گیرند. در این فصل اهداف ازدواج را در سه دسته به صورت زیر خلاصه می‌کنیم:

۱. آیه‌ی ۲۱ - سوره‌ی نساء

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۱۰

مطالعه‌ی آزاد

۲-۳ اهداف شخصی:

منظور دستیابی به شرایط و فوایدی است که نتیجه‌ی آن بیش‌تر به شخص (زن یا مرد) و به سعادت فردی‌شان برمی‌گردد. در این زمینه از مواردی می‌توان یاد کرد که اهم آن‌ها عبارتند از:

- **پاسخ به ندای غریزه:** گفتیم مسئله غریزه امری ساخته شده و پدید آمده از خود انسان نیست. نیرویی که آفریدگار بشر آن را در درون آدمی نهاده و آن را عاملی برای تحرک و فعالیت، تداوم و بقای نسل، تکمیل و تکامل و دست‌یابی به رشد و ... قرار داده است. این نیرو در مرحله‌ای از رشد، خود به خود بیدار و فعال می‌شود و آدمی را به امر ازدواج و انتخاب همسر وامی‌دارد. ازدواج در قالب شرع اسلام و عرف جامعه‌ی اسلامی، پاسخی مشروع و مثبت به این ندا و درخواست ذاتی و سرشتی است. طبیعی است که پاسخ به ندای سرشت و غریزه یکی از اهداف و مقاصد ازدواج اسلامی است که انگیزه‌ی آن تا پایان مراحل حیات در آدمیان وجود دارد و اندیشه‌ای پاک و مشروع و به دور از نفرت‌ها و پلیدی‌هاست.

- **صیانت وجود از خطر:** گفتیم این خواسته و نیاز از درون آدمی می‌جوشد و منشأ این نیاز و تلاش برای اقناع آن قوه‌ای درونی است. بی‌اعتنایی به این قوه و خواسته و مقاومت در برابر آن، سبب می‌شود آدمی به عوارض زیستی و روانی دچار گردد.

چه بسیارند بیماری‌های جسمی و آشفتگی‌های بدنی که بر اثر ترک ازدواج برای آدمی پدید می‌آیند و نیز چه فراوان‌اند اختلالات عصبی، بی‌اعتدالی‌های رفتاری، خشم‌ها، پرخاش‌ها، خشونت‌ها که بر اثر ترک ازدواج برای آدمی حاصل می‌گردند. توصیه‌های صاحب‌نظران در مسائل روانی این است که آدمی حتی برای استغناء از نبوغش و دستیابی به شکوفایی استعدادهایش و تعدیل حالات و رفتارش باید تن به ازدواج دهد. آمار افرادی که با ترک ازدواج توانسته باشند نبوغ خود را در جامعه‌ای بروز دهند بسیار

مطالعه ی آزاد

اندک است و حتی برخی از صاحب‌نظران قائل‌اند که در بین این گروه اثری از نبوغ دیده نشده است.

- **دست‌یابی به آرامش و سکون** : ازدواج روح آشوب‌زده و پر تلاطم جوان را آرامش می‌بخشد^۱ و اضطراب‌ها و نابه‌سامانی‌های ذهنی و عاطفی را از بین می‌برد. افکار پراکنده و مهار نشده‌ی آدمی را مهار می‌کند و این خود زمینه و فرصتی برای درست اندیشیدن و برای حال و آینده خود نیکو تصمیم گرفتن است. چه بسیارند افراد نوجوان و بالغی که تمرکز فکری ندارند و در حین مطالعه، در حرکت و راه رفتن و حتی در کلاس درس، در اندیشه‌ی زندگی آینده و دچار خیالات و اوهام مربوط به تشکیل خانواده‌اند و یا با مختصر بهانه‌ای دچار خشم و ناراحتی عصبی می‌شوند و موجبات رنجش دیگران پشیمانی خود را فراهم می‌آورند. ازدواج سبب آن می‌شود که افراد به تعادل و سکون دست پیدا کنند و وضع رفتار و حالاتشان عادی و متعارف گردد. بر این اساس، وصول به چنین مقصدی خود می‌تواند یکی از اهداف ازدواج در اسلام به حساب آیند.

۳-۳ اهداف اجتماعی:

با این که امر ازدواج به ظاهر مسئله‌ای فردی و شخصی و حاکی از تصمیم‌گیری یک فرد برای ایجاد انس با انسانی دیگر و قبول پیمان وحدت و همکاری با دیگری است، اما از جهت اثرگذاری در سلامت یا بیماری جامعه، مسئله‌ای اجتماعی نیز به حساب می‌آید و اهداف متعددی را نیز در این عرصه تعقیب می‌کند، که اهم آن‌ها به این قرارند:

- **حفظ و عفاف جامعه**: ازدواج زندگی و روابط آدمی را در جامعه مرزدار می‌کند و آمد و شد آنان را تحت ضابطه‌ای سالم در می‌آورد، که این خود امری مهم و سرنوشت‌ساز در حفظ جامعه از انحرافات و لغزش‌هاست.

۱. آیه ی ۲۱ - روم

مطالعه‌ی آزاد

از مقاصد ازدواج این است که خواسته‌های غریزی افراد را مرزدار می‌کند و زمینه‌های زیان‌بخش و ناسالم را از جامعه دور و برکنار می‌نماید. هم‌چنین، دیده‌ها، نگاه‌ها، معاشرت‌ها و لمس‌ها را در نظام عفت و شرافت اسلامی قرار می‌دهد. روابط انس مردان و زنان را تحت قید و بند در می‌آورد و بهره‌گیری از لذات غریزی را در قالب شرع و در سایه‌ی روابط و نظامات خانوادگی می‌گنجاند و تحقیقات جامعه‌شناسان نیز در عرصه‌ی آسیب‌شناسی اجتماعی نشان داده است که آمار انحرافات در سایه‌ی ازدواج پایین می‌آید و شدت لغزش‌های غریزی در جامعه فروکش می‌کند.

- تکمیل و تکامل: این نیز از اهداف و مقاصد مهم ازدواج است که مرد و زنی با هم پیمان ببندند که در کنار هم و در زیر یک سقف زندگی کنند و موجبات رشد خود و همسر را فراهم آورند. نظام آفرینش بر پایه‌ی زوجیت است. پدیده‌ها زوج آفریده شده‌اند^۱ و بر اثر این زوجیت کمالاتی پدید می‌آیند که جلوه‌ای از آن‌ها در ثمردهی ناشی از زوجیت است. آدمی در سایه‌ی ازدواج و تشکیل خانواده باید این هدف را در خود بپروراند که از یک سو خود را در حفظ آفرینش و کمال قرار دهد و از سوی دیگر با استفاده از همیاری‌ها، همدلی‌ها و بهره‌گیری از امکانات هم، به تکمیل یکدیگر پردازند.

در اسلام سفارش شده است شوهر با استفاده از شرایط و موقعیت موجود در خانواده زمینه‌ای فراهم آورد که زن در آن به رشد و کمال علمی، معنوی و اخلاقی برسد. حتی در داستان زندگی پیامبر، آمده است که آن حضرت برای همسران خود معلم سرخانه آورده بود^۲. زنان در سایه‌ی ازدواج می‌توانند با استفاده از فرصت‌های ممکن موجبات رشد و کمال علمی، معنوی و حتی امکان مشارکت شوهر را در جهاد اسلامی فراهم آورند و راه را برای کمال یک‌دیگر هموار سازند. بنابراین تکمیل و تکامل زن و شوهر

۱. آیه‌ی ۴۹ - ذاریات

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳

مطالعه‌ی آزاد

هدف والایی است که در ازدواج مطرح است و موضوعیت دارد. - **فرزندداری:** از اهداف و مقاصد مهم ازدواج تولید نسل است. درباره‌ی اهمیت آن، برخی از صاحب‌نظران تا حدی به پیش رفته‌اند که مدّعی شده‌اند فرزندداری و بقای نسل پایگاه و فلسفه‌ی اصلی ازدواج است. در اسلام نیز اصرار شده است که زوجین پس از ازدواج نسلی باقی بگذارند^۱. اسلام، برخلاف تصور برخی از عالمان غرب، نسبت به فرزندداری خوشبین است و فرزند صالح را گلی از گل‌های بهشت تلقی می‌کند^۲ و مرگ زن و شوهر بدون فرزند را با کلمه‌ی هلاک تعبیر می‌نماید که در آن بار منفی است.

تداوم و بقای نسل در سایه‌ی ازدواج امری مهم و ضروری است، زیرا ازدواج بدون وجود فرزند تدریجاً به انقراض نسل بشر منجر خواهد شد. هم‌چنین، بر خلاف تصور عده‌ای که داشتن فرزند را مزاحم راحت و مانع آسایش خود به حساب می‌آورند، اسلام اولاً، فرزند را مایه‌ی زینت زندگی می‌داند^۳، ثانیاً، تربیت و اداره‌ی فرزند را و وظیفه‌ی الهی والدین ذکر می‌کند و طبیعی است که در انجام وظیفه‌ی بندگی گاهی زحمت و موارث هم باشد. ثالثاً، فرزند ثمره‌ی حیات مشترک و نشانی از دوستی‌های بی‌شائبه و سمبلی برای کمال زوجین است و هر انسانی ذاتاً دوستدار و خواستار تجلی کمال خویش است. علاوه بر آن، به فرموده‌ی امام سجاده (ع) فرزند برای آدمی خوب نعمتی است. اگر زنده بماند وسیله‌ی دعای خیر برای پدر و مادر است و اگر بمیرد شفاعت‌گری ارزنده برای آنان در روز قیامت به حساب خواهد آمد^۴. هم‌چنین، از نظر روانی فرزند مایه‌ی زینت زندگی و شادابی و گرمی آن به شمار می‌آید و در ایجاد انس و وحدت بین زن و شوهر و تداوم و بقای خانواده دارای نقشی بسیار مهم و کارساز است، تا حدی که می‌توان گفت وجود و حضور فرزندان در خانواده سبب

۱. همان

۲. روضة‌المتقین، ج ۸، ص ۵۸۵

۳. آیه‌ی ۴۶ - کهف

۴. وسایل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۹۶

مطالعه ی آزاد

می شود تا زن و مرد اختلافات بین خود را دامن نزنند و از طلاق چشم‌پوشند.^۱

- پناه و دلداری: آدمی در زندگی اجتماعی به یار و دلدار و ملجأ و پناه نیاز دارد. هم‌چنین، در رفتاری‌ها و درماندگی‌های روزمره‌ی زندگی نیازمند کسی است که او را در برابر حوادث اجتماعی یار و مددکار باشد، دردهای او را تسکین بخشد، در برابر آزارها و صدمات دیگران به کمک او برخیزد، محرم زندگی و رازهایش باشد، او را از صمیم قلب دوست بدارد و از محبت‌های آلوده و ناپاک بی‌نیاز سازد. ازدواج خود یکی از راه‌ها و ابزارهای وصول به این مقصد است. می‌دانیم که زن و مرد، پس از ازدواج، به مودّت و رحمت و دوستی خالص و به دور از هرگونه ریب و ریا دست می‌یابند. در تنگناها و در دشواری‌ها، بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی به کمک هم می‌شتابند و موجبات رهایی و خلاصی یکدیگر را از غم و رنج اجتماعی فراهم می‌سازند. در داستان زندگی امام علی(ع) و فاطمه(س) آمده است که امیرالمومنین(ع) هرگاه از فشار مصایب به زحمت می‌افتاد، می‌فرمود: به خانه روم، کمی با فاطمه(س) سخن بگویم و به آرامش دست یابم...^۲.

۳-۴ اهداف معنوی:

ازدواج پیمان و قراردادی است که ظاهراً بین دو طرف برقرار و منعقد می‌شود. ولی در بینش اسلامی این امر در محضر خدا و با امضا و تأیید او صورت می‌گیرد. به همین جهت بخشی از اهداف و مقاصد ازدواج در ارتباط با خدا و جنبه‌های معنوی انسان معنی می‌یابد که اهم آن‌ها به این قرارند:

- تبعیت از حکم خداوند: ازدواج فرمان خداست^۳، تحقق خواسته و دستور اوست به فرموده‌ی بزرگی، آن‌گاه که خدا بخواهد خواسته‌ی خود را در تداوم و بقای نسل محقق کند و زن و مرد را شیفته و دلدادۀ هم کند

۱. نظام حیات خانواده در اسلام - فصل عوامل تحکیم خانواده.

۲. در مکتب فاطمه(س)

۳. آیه‌ی ۳۲ - نور

مطالعه ی آزاد

و آن‌ها را به وصلت و پیوند سوق دهد^۱. ما بنده‌ی خداییم و در مسیر اطاعت و تبعیت فرمانش، وظیفه‌ی زندگی را به انجام می‌رسانیم. او از ما خواسته است. که با حفظ شرایط به ازدواج و تشکیل خانواده تن در دهیم^۲ و این چنین، در مقام بندگی، با تن دادن به ازدواج خود در مسیر اطاعت او گام برداشته‌ایم و هم نشان داده‌ایم که بنده و تابع اویم. ما در ازدواج خدا را شاهد و ناظر عقد و پیمان خود دانسته و ضمانت حسن اجرای روابط همسری را براساس حکم و فرمان او پذیرفته‌ایم. آری، یکی از اهداف و مقاصد ازدواج این است که خود را در مسیر نظام الهی قرار دهیم و به دستور و فرمان او جامه تحقق بخشیم. داشتن چنین هدف و مقصدی خود می‌تواند ما را در دشواری‌های احتمالی قرار و آرام بخشد و در برابر مشیت‌ها ما را تسلیم نماید^۳.

- **اجرای سنت رسول الله (ص):** قبلاً هم گفته‌ایم که رسول خدا (ص) فرموده است «نکاح سنت من است و آن کس که از سنت من روی برگرداند از من نیست». بر این اساس یکی از اهداف ازدواج اجرای سنت پیامبر (ص) و همراهی با اوست^۴ و همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم، این هدف بسی فراتر از خط اقناع غریزه و اندیشه‌های صرفاً مشترک با حیوانیت است. از نظر ما آن‌ها به هر علت و مقصدی ترک ازدواج کرده و مجرد بودن را برای خود پسندیده‌اند، خود را از مسیر سنت پیامبر و در نتیجه از اسلامیت دور داشته‌اند. مگر آن که این ترک و خودداری، براساس محتوای فرمان دیگری از جانب پروردگار صورت گرفته باشد یا شرایط اسلامی برای تحقق آن هدف فراهم نباشد.

۱. نظام حقوقی زن در اسلام - شهید مطهری (ره)

۲. آیه‌ی ۳ - نساء

۳. آیه‌ی ۳۰ - انسان

۴. روضه‌المتقین، ج ۸

مطالعه‌ی آزاد

- **وحدت معنوی:** غرض از وحدت معنوی، قرار دادن خود در نظام گسترده‌ی آفرینش و اتحاد معنوی با اجزا و پدیده‌هاست، زیرا نظام آفرینش بر اصل زوجیت بنا شده است^۱. ازدواج آدمیان، آن‌ها را از اندیشه‌ی «من بودن» به اندیشه‌ی وسیع «ما بودن» می‌رساند و بین مرد و زنی که تا قبل از اجرای سیغه‌ی عقد نسبت به هم بیگانه و نامحرم بوده‌اند چنان دوستی و انسی ایجاد می‌کند که حاضرند برای یک‌دیگرند جان فدا کنند. خدا در قرآن می‌فرماید: «ما این مودّت و رحمت را در بین آنان به وجود آوردیم»^۲. از سوی دیگر بر اثر ازدواج، آدمی خود را در خط آفرینش و نظام خلقت قرار می‌دهد که بنای آن بر زوجیت است^۳ و این همان اتحاد معنوی با پدیده‌ها و اشتراک با آن‌ها در اصل آفرینش و همگامی با آفریده‌های خالق یکتاست و چنین احساسی به ظرفیت و وسع و جهان‌بینی فرد می‌افزاید و بینش و منش او را وسیع‌تر می‌سازد.

۵-۳- اجتناب از انتخاب اهداف غیر معنوی در ازدواج:

ازدواج امری است هدف‌دار و عبادی و در مباحث قبلی به این نتیجه رسیدیم که ازدواج ما را در مسیر تکلیف و مسئولیت بندگی قرار می‌دهد و تن دادن به آن وظیفه‌ای است که که طبعاً باید به قصد تقرب به پروردگار صورت گیرد. پس امری که در عین اعمال اراده بر تحقق آن، بعد عبادی دارد، قطعاً جنبه‌های سلبی نیز دارد، که فرد ازدواج‌کننده باید از آن‌ها بپرهیزد. از جمله خدای متعال به ما فرموده است که در تشکیل خانواده از دنبال کردن اهداف زیر بپرهیزیم:

- انجام ازدواج صرفاً به منظور وصول به مال و ثروت همسر؛ که خدا فرمود:

«چنین فردی محروم و مأیوس خواهد شد و به منظور خود نخواهد رسید»^۴

۱. آیه‌ی ۳ - رعد

۲. آیه‌ی ۲۱ - روم

۳. آیه‌ی ۴۹ - ذاریات

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴

مطالعه‌ی آزاد

- انجام ازدواج صرفاً به قصد وصول به زیبایی صورت و اندام همسر؛ که خداوند به چنین افرادی وعده‌ی نومیدی داده است.^۱
- انجام ازدواج ذوقی و هوس‌ی؛ که به گزینش همسران متنوع و جدایی‌ها و ازدواج‌های مجدد و مکرر است و ذواقیت در این راه منفور است.^۲
- انجام ازدواج ترحمی و مصلحتی؛ که فرجام خوش و سعادت‌مندانه برای آن نمی‌توان در نظر گرفت.^۳
- انجام ازدواج برای شانه خالی کردن از زحمات و خدمات؛ که آن نیز نوعی پشت پا زدن به وظیفه و مسئولیت است. مانند فردی که در اثر تنبلی و نپرداختن به کار و کوشش، همسری شاغل انتخاب کند تا از نتایج کار و فعالیت اقتصادی بهره گیرد و خودش تلاش و کوشش در جامعه نداشته باشد.
- انجام ازدواج برای دستیابی به مقام، عنوان، فخرفروشی و دیگر اهداف موهوم و ناپایدار؛ که اغلب آن‌ها محکوم به زوال و فنایند.

۱. روضه‌المتقین، ج ۸، بخش نکاح

۲. نظام حقوقی زن، تعدد زوجات

۳. نظام حیات خانواده در اسلام

فصل چهارم

معیارها در انتخاب همسر

۱-۴ کلیات

ازدواج در زندگی انسان یک واقعه‌ی مهم و سرنوشت ساز است و اثرات زشت و زیبای آن بازتابی همیشگی دارد. طبعاً برای وارد شدن در این عرصه، آدمی به داشتن ملاک‌ها و معیارهای اندیشیده شده و قابل اعتمادی نیازمند است. ملاک‌ها در جوامع بشری و نزد افراد گوناگون متفاوت‌اند. آنچه را در این فصل مورد بررسی قرار می‌دهیم ملاک‌های مورد تأیید اسلام و براساس قرآن و سنت است، که در سه قسمت شرع، اخلاق و جنبه‌های دیگر عرضه می‌شوند.

گفته شد که ازدواج عقد و پیمانی قراردادی و شرعی و عرفی است که حقوق و مسئولیت‌هایی برای طرفین ایجاد می‌کند. اما این پیمان با دیگر قراردادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی اخلاقی و عرفی کاملاً متفاوت است. قراردادی است خطیر و سرنوشت ساز که اثرات آن در وجود آدمی ماندگار است. به همین جهت باید با بصیرت و آگاهی صورت گیرد. سطحی‌نگری یا بی‌توجهی نسبت به آن ممکن است به ایجاد عوارض و خطرات غیر قابل جبرانی منجر شود.

برای اقدام و ورود در آن باید درست فکر کرد و جنبه‌های عقلی را بر جنبه‌های احساسی غلبه داد. به همین دلیل در اسلام از ما خواسته‌اند در این زمینه با افراد مجرب و دل‌سوز به ویژه با پدران و مادران، که از پیش این راه را پیموده و خیرخواهی و دل‌سوزیشان ثابت شده است، مشورت کنیم. هم‌چنین، در این راه نیازمند ملاک‌ها و معیارهایی در گزینش همسر هستیم. افراد بسیار هستند که ظاهراً شرایط ازدواج را از نظر سن و رشد و بلوغ دارا هستند ولی معلوم نیست که ملاک و معیار لازم را داشته باشند. در گزینش احسن، باید هر کدام را براساس معیارهای مورد نظر سنجید و بهترین آن‌ها را برای دستیابی به شریک زندگی برگزید.

این امر شدیداً مورد تأکید و سفارش اسلام است. پیامبر اکرم (ص) سفارش کرده‌اند که در گزینش همسر به صورت جدی مراقبت داشته باشید^۱. ایشان در سخن دیگری فرموده‌اند: «خوب دقت کنید که وجود خود را در اختیار و خدمت چه کسی قرار می‌دهی و چه کسی را بر دین و اسرار مطلع می‌سازی»^۲. این هشدار مهم برای همه‌ی کسانی است که در آستانه‌ی ازدواج قرار دارند. سفارش به داشتن ملاک و معیار در گزینش هستند همسر بخشی از رعایت همین مصلحت‌هاست.

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۵

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴

این نکته که ملاک‌های انتخاب همسر کدام‌اند، سؤالی است که پاسخ آن برای افراد در جوامع مختلف متفاوت است:

۱- برخی از افراد زیبایی چهره و اندام را نخستین ملاک گزینش همسر قرار می‌دهند. این که همسر آدمی باید فردی زیبا چهره و خوش اندام باشد جای بحث و تردید نیست. ولی نباید فراموش کرد که چهره و اندام زیبا زندگی‌ساز نیست. چه بسا افراد که صورت زیبا و اندامی دل‌آرا دارند ولی زندگی در کنار آنان ناخوشایند و عذاب‌آور است، زیرا ممکن است لابلایی، بداخلاق یا آلوده و منحرف باشند.

۲- برخی دیگر در انتخاب همسر ملاک‌های اقتصادی و برخورداری از ثروت و طبقه‌ی مرفه را دنبال می‌کنند. این که همسر انسان دارای ثروت و امکانات مادی باشد چیز بدی نیست. ولی ازدواج با این قصد کاری خطاست، زیرا بسیاری از افراد پول و ثروت دارند ولی اخلاق و ایمان ندارند. زندگی در کنار آن‌ها بسی تلخ و جان‌گراست تا حدی که آدمی آرزو می‌کند ای کاش در سفره‌ی مشترک نان خالی باشد ولی در کنار آن سفره، انس و صمیمیت و وحدت و صفا گسترده باشد.

۳- هم‌چنین، برخی از افراد در ازدواج به دنبال عنوان همسر آینده، مدرک تحصیلی یا رتبه و مقام اداری شان هستند یا به دنبال عناوین افتخار آمیزی چون قهرمانی و عنوان‌های علمی، دانشگاهی، مدال‌داری، نژاد و ... می‌روند. وجود چنین ملاک‌هایی ناپسند نیست ولی نباید فراموش کرد که این امور شروط کافی برای داشتن یک زندگی خوش و سعادت‌مندانه نیستند. آن‌جا که همسری از اخلاقی فاسد یا آلوده باشد، عنوان تحصیلی و رتبه و مقام چه دردی را دوا می‌کند؟ مگر همه‌ی آن‌ها که دارای مدرک لیسانس و دکتری یا دارای عناوین هنری و قهرمانی هستند همسرانی مؤمن و وفادارند؟ مگر همه‌ی آن‌ها اخلاقشان پسندیده است و با همسرشان روابطی انسانی دارند؟ بر این اساس باید اعتراف کرد که این ملاک‌ها نمی‌توانند زندگی خوش و سعادت‌مندانه‌ای را برای زن و شوهر تضمین کنند. آدمی با زیبایی همسر زندگی نمی‌کند و ثروت و مال برای انسان خوش‌بختی و سعادت نمی‌آورد.

۲-۴ معیارهای انتخاب همسر از نظر دین اسلام:

اسلام آدمی را در ازدواج به دنبال معیارهای سعادت آفرین راهنمایی می‌کند. آفریننده‌ی بشر به خیر و سعادت انسان آشناتر از هرکس است. او خوب

می‌داند که امنیت و آسایش زوجین در گرو چه چیزی است. به همین جهت شرایط فوق و معیارهای ذکر شده را در صورت تأیید، جزو شرط‌های لازم می‌داند نه کافی و خود به عنوان خالق و مالک بشر معیارهایی را ذکر می‌کند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

۲-۴-۱ ایمان: ایمان اعتقادی است آمیخته با دل و جان و زمینه‌ساز امنیت درونی است^۱. ایمان هم می‌تواند چراغ راه باشد و هم نگهبان باطنی انسان. فرد مؤمن و دین‌دار در همه‌ی حالات، رفتارها و مواضع خود، خدا را در نظر دارد^۲ و در زندگی فردی و اجتماعی‌اش مراقب است که دست از پا خطا نکند و در روابط خود با همسر یا دیگران ضوابط الهی رعایت و نظارت و حسابرسی خداوند را یقین دارد. انسان مؤمن خیانت نمی‌کند و اهل فریب و فساد نیست و بر اساس عقیده‌ی دینی، همسر را امانت خدا در نزد خود تلقی می‌کند و در حفظ و رعایت این امانت کوشاست. انسان مؤمن از لحاظ مادی ممکن است فاقد همه‌چیز باشد ولی سرمایه‌ی ایمانش برترین ثروت‌هاست و در سایه‌ی آن زندگی را بر همسر گوارا می‌کند. به همین خاطر امام باقر(ع) درباره‌ی فردی که از او در زمینه‌ی ازدواج نظر خواسته بود، فرمود: «به دنبال وصلت با فردی دیندار باش»^۳.

از دلایل حرام بودن ازدواج با انسان‌های کافر و مشرک و حتی ازدواج زنی با اهل کتاب، یکی همین مسئله است که در بین این دو فرد و حدت ایمانی و اعتقادی برقرار نیست. در باب توحید و عدالت، در امر نبوت و عصمت، در احکام و تعالیم الهی، در امر ولایت و رهبری، در مسئله‌ی معاد و حسابرسی، در اعتقاد به کیفر و پاداش باید بین این سنجیت و اتحاد باشد، وگرنه در موضع‌گیری‌ها دچار اختلاف خواهند شد. اسناد اسلامی، افراد مؤمن را کفو و هم‌تای یک‌دیگر می‌داند^۴، اگرچه از ثروت و زیبایی لازم برخوردار نباشد. اسلام، مدّعی است وحدت در عقیده و باور می‌تواند زن و شوهری را زیر یک سقف گرد هم آورد و بر سر سفره‌ای واحد، در عین انس و صفا، کنار هم بنشاند.

۲-۴-۲ اخلاق: رکن دومی که اسلام برای ازدواج و تشکیل خانواده در نظر گرفته است «اخلاق» است و غرض مجموعه‌ی ضوابط حاکم روابط ما

۱. آیه ی ۸۲ - انعام

۲. آیه ی ۱۷ - حج

۳. کافی، ج ۵، ۳۲۲

۴. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹

انسان‌هاست که در بینش ما ریشه در مذهب و تعالیم مذهبی دارد. در اسلام، منش نیک و پای‌بندی به ضوابط اخلاقی عامل توافق و پرهیز از دوگویی و دورویی و اختلاف است. ممکن است زن و مردی از نظر قد و رنگ و زیبایی‌ها و ثروت‌ها و حتی از نظر طبقه متفاوت باشند، ولی دارای صفت نرم‌خویی و خوش‌رفتاری، اخلاق و فداکاری باشند و دین می‌تواند سبب انس و الفت گردد و نیز اخلاق می‌تواند دو فرد متفاوت از نظر مرتبه و درجه علمی، مالی، فرهنگی و مقامی را در کنار هم قرار دهد. دامنه‌ی بحث اخلاق ازدواج وسیع است، از آن جمله:

– **تقوا داشتن** که به فرموده‌ی امیرالمؤمنین (ع)، کلید هدایت، توشه‌ی فعالیت، عامل نجات بردگی‌ها و در یوزگی‌ها و رهایی از بدبختی‌هاست^۱. می‌دانیم که تقوا نوعی پرهیز و خود نگه‌داری در برابر شرور و مفسد و آلودگی‌ها و در برگیرنده‌ی تقوای چشم، گوش، زبان، لمس و ... است.

– **عفت و پاکی** که خود جلوه‌ای از تقواست و مبنای آن پرهیز از آلودگی دامن و خودداری از روابط بی‌بندوبار و دوری از لالابالی‌گری در رفتار غریزی است. در سخنی از امام صادق (ع) آمده است: «کفو و همتای انسان مسلمان در ازدواج کسی است که عفیف باشد و ...»^۲.

– **شرم و حیاداری** که زیر بنای هر شایستگی است و در آن این مسئله مطرح است که آدمی از گستاخی و وقاحت به دور باشد و در حالات و رفتار و مواضع خود مرزهایی را مراعات کند. از دروغ و شرارت و آتش افروزی پرهیزد، از خدعه و فریب اجتناب کند و در برابر احسان ولی نعمت خود قدردان و سپاس‌گزار باشد.

– **دیگر صفات** پسندیده‌ی اخلاقی مثل صداقت، حلم، جرئت، روحیه‌داری، امین بودن، و... هم مورد نظر است و دختران و پسران در قبول ازدواج باید آن‌ها را در نظر داشته باشند. در اهمیت صفات اخلاقی و نقش آن‌ها در تداوم حیات سالم، سخنان بسیاری از امامان معصوم (ع) وارد شده است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ی ۲۲۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲

فردی از امام حسن مجتبی (ع) درباره‌ی ازدواج دخترش نظر خواست. امام فرمود: «او را به ازدواج فردی با تقوا درآور، زیرا در چنان صورت اگر او را دوست بدارد احترامش می‌کند و اگر دوستش نداشته باشد به او ستم روا نمی‌دارد»^۱. در سخنی از امام حسن عسگری (ع)، نیز آمده است «اگر فردی برای خواستگاری آمد که از دین و اخلاق او راضی بودید به ازدواج با او رضایت دهید...»^۲.

۳-۲-۴ معیارهای دیگر: در گزینش و انتخاب همسر معیارهای دیگری نیز وجود دارند که از نظر اهمیت در مرحله‌ی بعد از ایمان و اخلاق قرار دارند و اسلام، ما را به در نظر داشتن آن موارد نیز هشدار داده است. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان جنبه‌های ذیل را نام برد:

- اصالت خانوادگی: می‌دانیم محیط خانواده‌ای که دختر یا پسر در آن رشد و پرورش یافته‌اند از اهمیت بالایی برخوردار است و خلق و خوی بسیاری از فرزندان ریشه در خلق و خوی والدین آن‌ها دارد، از این رو، به ما سفارش کرده‌اند با خانواده‌ی شایسته و صالح ازدواج کنید^۳ و امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: «خانواده‌ی متقاضی ازدواج، مخصوصاً مادر او را بشناسید (و راجع به او تحقیق کنید)»^۴. اصل باید بر این باشد که خانواده پاک و عفیف و از اصالت برخوردار باشند و غرض اصالت، انسانیت، تقوا، و اخلاق است، نه ثروت و پست و مقام و طبقه.

- کفو بودن و همتایی: غرض از کفو بودن و همتایی در فکر، همتایی در فکر، دانایی، فرهنگ و توانایی اداره‌ی زندگی و انجام وظایف محوله است. منظور از کفو زن، مردی است که قدر زن و زندگی را بشناسد و در سرپرستی و اداره‌ی او دانا و توانا باشد. منظور از کفو مرد، زنی است که بتواند امور زندگی را سر و سامان دهد. از وظایف و مسئولیت‌های خود سر درآورد. هزینه‌ی زندگی او حساب شده و متناسب با دخل و خرجش باشد. به مسائل زندگی آشنا باشد. زندگی مشترک را دوست بدارد و در صدد تداوم و بقای حیات خانواده باشد^۵.

۱. مکارم‌الاخلاق، ص ۲۰۴

۲. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱

۳. مکارم‌الاخلاق - پیامبر (ص)

۴. غررالحکم

۵. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۲۵

- **رشد به معنای عام کلمه** که در برگیرنده‌ی رشد جسمی، ذهنی، روانی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی، و فرهنگی است. همسر آدمی باید هوشمند و زیرک باشد. کودن و عقب مانده نباشد. در این صورت، اسلام توصیه می‌کند که با چنان همسری زادِ ولد نداشته باشد.

- **زیایایی و عقیم نبودن** در ازدواج مورد توجه اسلام است^۱ که این خود دلیل بر حمایت اسلام از تولید نسل و فرزندداری است.

- **کمالات گوناگون، از هنر و فن** - برخورداری از زیبایی نسبی، که خود زمینه‌ساز تداوم زندگی و رغبت به بقای آن است. در اسلام به مردان سفارش شده است که تا حد امکان با طبقه‌ای پایین‌تر از خود ازدواج کنند^۲ تا ضمن اداره‌ی همسر بتوانند او را در سطح بالاتری ارتقا دهند و در کل، صفات نیک درونی بیش‌تر مورد نظر است تا صفات ظاهری؛ از آن جهت که زندگی با همه جنبه‌های ظاهری خود امری جدا معنوی است و زن و شوهر پس از ازدواج، پیش از آن که با جسم و ظاهر هم سروکار داشته باشند، با اندیشه و روح هم در ارتباط‌اند. زیبایی‌های معنوی زن و شوهر کارسازترند تا زیبایی‌های ظاهری آن‌ها.

۱. روضه‌المتقین، ج ۸

۲. سفارش پیامبر (ص)

فصل ۵

منع‌ها در انتخاب همسر

۱-۵ کلیات

خالق بشر برای رعایت مصالحی در جهت خیررسانی به انسان در امر ازدواج، انسان را از وارد شدن در اموری پرهیز داده و خواسته است که از آن‌ها دور و برکنار باشد.

۱- بخشی از این منع‌ها صورت شرعی دارد که به واقع منعی جدی و قطعی است، مثل ازدواج با محارم که در همه‌ی جوامع، حتی جوامع غیر مذهبی نیز مورد رعایت است.

۲- بخش دیگر شامل منع‌های اخلاقی است که صورت توصیه‌ای دارد.

۳- قسمتی دیگر جنبه‌ی خیرخواهانه دارد، که اساس آن اجتناب از رنج‌ها و دشواری‌های بعدی است. موارد فوق در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

فلسفه‌ی منع‌ها در انتخاب همسر

اصل و اساس آفرینش انسان برخوردار شدن از «خیر» و «لطف» آفریدگار است.^۱ خداوند، مبدأ و منشأ خیرات و فیاض علی‌الاطلاق است. تشریع احکامش، امر و نهیش و منع و عطایش، تماماً در جهت سودرسانی و کمال‌یابی آدمی است.^۲ اگر ما از خوردن و نوشیدن چیزی منع کرده یا به اجرای دستوری فراخوانده، نه برای آن است که قدرت یا سود کسب کند، زیرا او غنی مطلق و بی‌نیاز از آفریدگان است.^۳ بلکه مصالحی را برای خیر و سعادت بشر در نظر گرفته است و آن را در قالب یک حکم یا یک توصیه به افراد بشر ابلاغ می‌کند.

دیدیم که در امر گزینش همسر، خداوند چه توصیه‌های ارزنده و مهمی را به ما ابلاغ کرده و چه معیارهای ارزنده و قابل دفاعی در اختیار ما گذارده است. اینک سخن از حکم و فرمان همان پروردگار است که در امر گزینش همسر ما از دست زدن به اموری بر حذر داشته است. همان کس که ما را امر ازدواج کرده، ما را از ازدواج با برخی دیگر منع فرموده است. علت بسیاری از منع‌ها برای ما روشن است و اگر آدمی در مورد آن‌ها بهتر بررسی کند به همان نتیجه منع و تحریمی می‌رسد که خداوند متعال فرموده است، ولی ما علت برخی از آن‌ها را نمی‌دانیم و دانش امروزی نیز به آن درجه از رشد و کمال نرسیده است که

۱. آیه‌ی ۱۰۰ - یوسف

۲. من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم «مولوی»

۳. آیه‌ی ۱۳۳، انعام

بتواند از رمز و راز آن ها پرده بردارد. ولی در همه حال ما خداوند متعال را برتر از آن می دانیم که نعوذبالله، بی حساب سخنی گوید یا بی جهت ما را به کاری امر یا نهی فرماید.

چه بسیارند علت حلال ها و حرام ها که در عصری برای بشر مجهول بوده اند و بعدها علم بشری از روی آن ها پرده برداشته است و چه بسیارند مسائلی که برای فردای بشر کشف خواهد شد و انسان ها از آن سردر می آورند. در همه حال فراموش نخواهیم کرد که ما بنده ی خداوندیم و او را خیرخواه و خیرآفرین می شناسیم. او طبیب ماست و ما به علم و آگاهی او ایمان داریم و وجود خود را کاملاً در اختیار او می گذاریم. امر و نهی را در همه حال می پذیریم و سعادت خود را در پیروی از فرمانش می دانیم.

مواعی را که خداوند برای ازدواج و تشکیل خانواده ی ما معین فرموده متعدّدند و در واقع آن ها چیزی نیستند جز قواعد و ضوابط خیرآفرین. بدین سان ضروری است که در ازدواج عجله ای صورت نگیرد و بررسی و تحقیق درباره ی جوانب آن انجام شود و درباره ی آن به صورتی ژرف، اندیشه به عمل آید، تا بعدها به گرفتاری و پشیمانی منجر نگردد مهم ترین منع ها در ازدواج به این قرارند:

۵-۲ مَنَع های شرعی:

بیشترین مورد در این زمینه مربوط به منع های ناشی از محرمیت است که خود انواعی دارد^۱.

- مَحَارِم نَسَبی: یعنی آن ها که با ما رابطه ی خونی و وراثتی دارند و شأن و موقعیت افراد محرم برتر از روابط زناشویی و کانون سازی است. در این زمینه به گروه هایی می توان اشاره کرد که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

- پدر و اجداد پدری، هر چند افراد زنده ی آن ها تا چندین نسل باشند.
- مادر پدر و جدّه ها، به هر میزان که عده ی آن ها بسیار و زنده باشند.
- مادر و اجداد مادری، شامل پدربزرگ مادری شخص تا هر فاصله ای که زنده باشند.

- مادر مادر و اجداد مادری، تا هر فاصله ای که زنده باشند.

۱. در تمام این موارد به رساله های عملیه مراجع تقلید مراجعه شود.

- برادر و برادرزاده‌ها، تا هر میزان که پیش رویم و زنده باشیم.
 - خواهر و خواهرزاده‌ها به هر میزان که جلوتر روند و زنده باشند.
 - همه‌ی عموها و عمه‌ها، همه‌ی دایی‌ها و خاله‌ها (نه فرزندان آن‌ها)
 - ازدواج با محارم نسبی در همه‌ی مذاهب و ادیان و حتی شبه مذاهب هم وجود دارد. بسیاری از آن‌ها هم که به مذهب و دیانتی پای‌بند نیستند ازدواج با محارم را امری منفور و پلید می‌شمارند مثل مادیون، کمونیست‌ها که نه اعتقادی به وجود الله دارند نه به حساب و معاد پای‌بندند.
 در بین طرفداران ادیان اگر بخواهند گناهی را بسیار بزرگ جلوه دهند آن را همانند روابط همسری با محارم قلمداد می‌کنند که در ادیان برای آن عمل عقوبتی بس سخت و سنگین در نظر گرفته شده است.

- **مَحَارِمِ سَبَبِی:** غرض، ازدواج با افرادی است که از پیش با ما رابطه‌ی مَحَرَمِیَّت نداشته‌اند ولی بعدها به علت و سببی با ما محرم شده‌اند، مثل:

- ازدواج با مادرزن و مادرش و اجداد او اگر چه شخص، همسرش را طلاق داده باشد.

- ازدواج با عروس خود اگر چه مطلقه باشد.

- ازدواج زنی با داماد خود اگر چه دخترش مرده یا مطلقه باشد.

- پدرشوهر و پدرش و اجداد او.

- مرد با دختر زن (نا دختری) و زن با پسر مرد (ناپسری) حق ازدواج ندارند.

- گاهی این مَحَرَمِیَّت به سبب به خاطر شیرخوارگی یا رضاع ایجاد می‌شود. اگر کودکی در دو سال اول عمرش از پستان زنی، برای مدت معینی شیر بنوشد^۱، آن زن حکم مادر او را دارد و فرد با آن زن و محارم او نمی‌تواند ازدواج کند.

- گاهی این منع به دلیل مَحَرَمِیَّت سَبَبِی نیست، بلکه به دلیل نفس سَبَبِیَّت است. مثلاً مرد نمی‌تواند در آن واحد با دو خواهر پیمان ازدواج داشته باشد، با این که خواهر زن محرم آدمی نیست.

۱. در این مورد به رساله‌های عملیه مراجع تقلید مراجعه شود.

موانع ناشی از کُفر و ارتداد: مرد یا زن حق ندارد با اهل کفر و شرک ازدواج کند. منظور از کافر کسی است که اسلام را به عنوان دین خود قبول ندارد. کافران اهل کتاب نیز در این ردیف قرار دارند. زن یا مرد حق ازدواج دائم با یک فرد مسیحی، یهودی یا زردشتی را ندارد. البته در ازدواج موقت تنها به مردان چنین اجازه‌ای داده شده است^۱، زیرا در ازدواج مسئله‌ی ولایت مطرح است و اسلام نمی‌پسندد که زنی مسلمان با همهی ارزش و رتبه‌ای که دارد تحت سلطه‌ی مردی از اهل کتاب در آید^۲.

منظور از مشرک کسی است که برای خدا شریک قایل است. هم‌چنین، فرد لامذهب، بی‌دین یا ماتریالیست کافر است. غرض ما از مرتد کسی است که قبلاً مسلمان بوده و سپس از مسلمانی خود عدول کرده است، مثلاً به خدا یا قرآن یا نبوت اهانت کرده یا به آن‌ها نسبت دروغ داده یا معاد را منکر شده و یا حکمی از احکام ضروری الهی را رد کرده است... زن یا مرد مسلمان حق ندارد با چنین افرادی ازدواج کند، چه دائم و چه موقت. حتی اگر فرد در حین ازدواج مرتد شود حکم به جدایی است^۳. در همین ردیف باید از منع ازدواج با افراد ناصبی یاد کرد. غرض از ناصبی کسی است که ناسزاگویی به امامان معصوم (ع) را جایز می‌داند و بغض و کینه‌ی اهل بیت پیامبر (ص) را در دل می‌پروراند.

موانع ناشی از از رسوم جاهلی: در این زمینه موارد بسیاری قابل ذکرند که در دنیای قبل از اسلام وجود داشته‌اند و اسلام آن‌ها را طرد و محکوم کرده است، مثل:

- نکاح شغار که ازدواجی بدون مهریه بوده است. فردی دختر خود را در اختیار فرد دیگری قرار می‌داد، به این شرط که او دخترش را در اختیار وی قرار دهد. چون در این ازدواج مقصدی صرفاً حیوانی دنبال می‌شد و برای دختران مهریه‌ای نبود، اسلام آن را منع کرد^۴.

- ازدواج تحمیلی که در آن رضایت دختران در نظر نبوده است، بلکه آن‌ها را به زور و جبر وادار می‌کردند تا به ازدواج با افرادی که مورد علاقه‌شان نبوده است تن در دهند. اسلام آن را منع کرد، اگرچه هنوز در نزد برخی از افراد جاهل و

۱. باز هم توصیه این است که به رساله‌های عملیه مراجعه شود.

۲. آیه‌ی ۱۴۱ - نساء

۳. و زن و مرد باید از هم جدا شوند و ترک ازدواج گویند.

۴. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۶۱

مستبد این رسم مطرح است.

- ازدواج ناشی از سرقت دختر یا مرکب سواری پدر دختر. توضیح این که اگر مثلاً فردی می‌توانست مرکب سواری شخصی را از اصطبل او بدزدد، بر آن شخص لازم بود که دختر خود را در اختیار او قرار دهد! اسلام آن را و موارد بسیاری از قبیل آن را منع کرده است.^۱

موانع ناشی از طلاق یا مرگ: اگر زنی از همسر خود طلاق بگیرد یا شوهرش بمیرد باید مدتی را به عنوان عده بگذارند و پس از سپری شدن ایام عده طلاق یا عده وفات مجاز است که ازدواج کند.^۲ ازدواج با زنی که دوره‌ی عده را می‌گذراند، مجاز نیست.

- زنی که با مردی ازدواج کرده و کارش به طلاق کشیده است، اگر این ازدواج و طلاق تا سه بار تکرار شود، ازدواج برای بار چهارم با این فرد مجاز نیست. مگر آن گاه که این زن، با فرد دیگری به صورت جدی و از روی عقل و اراده به ازدواج دائم در آید و با همسر جدید روابط همسری داشته باشد و تصادفاً کار این دو به طلاق منجر گردد. در چنان صورتی شوهر اول اگر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند.^۳

موانع شرعی دیگر: موانع شرعی دیگری نیز در امر ازدواج وجود دارد که برای اطلاع بیش‌تر باید به رساله‌های عملیه مراجع تقلید مراجعه کرد، مثل:

- ۱- موانع ناشی از آلودگی با زنی شوهردار.
- ۲- موانع ناشی از آلودگی مردان با یکدیگر که در آن صورت حق ازدواج با محارم آن‌ها دچار مخاطره و منع می‌شود.
- ۳- ازدواج با افرادی که در کار فحشا و آلودگی لابالی هستند و به مقدسات دینی و اجتماعی پای‌بندی ندارند و ...

۳-۵ منع‌های اخلاقی:

خداوند عاقبت بین و مصلحت‌خواه، موانعی اخلاقی را نیز برای ما معین کرده و

۱. محمد خاتم پیامبران ، مقاله ی شهید با هنر

۲. به رساله ها مراجعه شود.

۳. در چنان صورتی ، که وقوع نادر خواهد بود ، آن مرد جدید را محلّ می خوانند و بر این اساس پیدایش محلّ یک واقعه است نه یک ظاهر سازی و تصنع - دقت کنید !

به صورت توصیه‌های خیرخواهانه و سعادت آفرین از ما خواسته است که آن‌ها را در کار ازدواج رعایت کنیم. برخی از این منع‌ها شدید و در ردیف امور نزدیک به حرام‌اند. البته برخی دیگر در این سطح نیستند و تنها جنبه‌ی نهی‌شدگی دارند. ولی در همه حال، این مهم است که توصیه‌های پروردگار را که از زبان پیامبر(ص) و اولیای معصوم دین به ما ابلاغ شده مورد رعایت و عمل قرار دهیم. منع‌ها در این عرصه بسیارند، از جمله:

- خلق و خوی ناپسند مرد یا زن: به ما سفارش شده است که اگر بر اثر تحقیق و بررسی برای ازدواج به این نتیجه رسیدیم که مرد یا زن مورد نظر، دارای اخلاق فاسدی هستند از آن ازدواج در گذریم.^۱

- جاذبه‌های سطحی: ازدواج صرفاً به جهت زیبایی چهره یا اندام^۲، ازدواج به منظور دستیابی به مرتبت و موقعیت و مقام، ازدواج به جهت عنوان علمی و قهرمانی و ... که برای همه‌ی آن‌ها در اسلام فرمان منع صادر شده است.^۳

- ازدواج با انگیزه‌ی ترحم یا انگیزه‌ی قدرت‌طلبی: که در بیش‌تر موارد عاقبت خوشی برای آدمی در پی ندارد و بهتر است با چنین قصدی ازدواج نکنند.

- ازدواج با افراد لایبالی و سست ایمان، که پای‌بندی به مذهب ندارند و در زندگی و رفتار خویش قیود دینی را نادیده می‌گیرند و اعتقاد به خدا و معاد در جان‌شان ریشه ندارد.

- ازدواج با افراد بی‌تعهد، عاطل و بیکاره، عیاش و ولخرج، مخصوصاً آن‌ها که فساد جنسی دارند و همراه و همگام با افراد آلوده و فاسدند یا بدکاران در دلشان نفوذ دارند. هم‌چنین، کسانی که مجالس عیاشی و خوش‌گذرانی دارند و فکر و زندگی‌شان در این مسیر است.

- ازدواج با افرادی که تفاوت سنی فاحش دارند و از نظر فکری و غریزی در دو دنیای جداگانه زندگی می‌کنند و حال و هوا و خواسته‌هایشان با هم متفاوت است. چنین ازدواجی حرام نیست و در زندگی امامان معصوم(ع) نیز بیش یا کم دیده می‌شود. ولی مسئله این است که آن‌ها در سایه‌ی قدرت درک و فهم، اراده و اخلاق و عصمت می‌توانستند تفاوت‌های ناشی از آن را به نحوی حل و رفع کنند. ولی تجربه‌ی اجتماعی ما در زندگی روزمره نشان داده است که چنین امری در نزد همگان موفق نیست و ازدواج فردی ۵۰ ساله با دختری ۱۶ ساله

۱. مستدرک، ج ۲، ص ۵۳۸

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۲

۳. وسائل‌الشیعه، ج ۱۴ - بخش‌های مختلف مربوط به نکاح

چه بسا فرجامی شوم و ناخوشایند داشته باشد. براساس بررسی‌های انجام شده، تفاوت سنی مرد و زن در ازدواج در حد تفاوت دو بلوغ (۲ تا ۴ سال) می‌تواند معقول و قابل پذیرش باشد و در چنین شرایطی امکان سازگاری بیش‌تر است و به هر میزان که این فاصله بیش‌تر گردد امکان سازگاری کم‌تر خواهد بود.

۴-۵- منع‌های دیگر:

چه بسیاری از منع‌های دیگری در این خصوص، که اسلام آن‌ها را به ما گوشزد کرده است و حتی در مواردی از این منع‌ها به سبب داشتن عوارض و عواقب ناگوار، پای فشرده است. در این عرصه نیز از مواردی می‌توان یاد کرد که اهم آن‌ها به این قرارند:

۱- ازدواج با افراد خانواده‌های آلوده و کثیف: رسول خدا(ص) فرمود از گیاه سبز و با طراوتی که در کنار مزبله‌ها(محل زباله) می‌روید بپرهیزید. پرسیدند که مقصود چیست؟ فرمود غرض آن دختر زیبارویی است که در خانواده‌ای کثیف و آلوده رشد و پرورش یافته باشد^۱ (مگر آن‌گاه که دختری در سایه‌ی رشد و کمال، راه خدا را در پیش گیرد و خود را از دنیای آلودگی والدین دور بدارد). این منع در سخنی از رسول خدا(ص) چنین توجیه شده است که زن‌ها (خصایص وراثتی) سرایت‌کننده‌اند^۲.

۲- ازدواج با افراد شراب‌خوار: این هم به دلیل فوق منع شده است. در سخنی از پیامبر(ص) آمده است: «کسی که دخترش را به شراب‌خواری دهد به واقع قطع رحم کرده است»^۳. و در عبارت شدیدالحنی دیگر فرمود: «در آن صورت چنان است که گویی به آلودگی دخترش رضا داده است»^۴. البته در عصر پیامبر(ص) مسئله‌ی اعتیاد به هروئین و مواد مخدر و آلوده‌کننده‌ی دیگر که در دنیای امروز مطرح است وجود نداشت. مطمئناً اگر چنان وضع و شرایطی وجود می‌داشت پیامبر آن‌ها را نیز منع می‌کرد. براساس تحقیقات و بررسی‌های علمی روز، اعتیاد به شراب یا هر ماده‌ی مست‌کننده و تخدیرکننده‌ی دیگری موجب ویرانی زندگی خانوادگی است و اسلام به چنان ازدواجی رضا نمی‌دهد.

۳- ازدواج با افراد کودن و ابله را نیز منع کرده است. امیرالمؤمنین(ع) در

۱. سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۵۸۶

۲. گفتار فلسفی کودک، ج ۱، ص ۶۴

۳. وسایل‌الشیعه، ج ۱۷، ف ص ۲۴۹

۴. مستدرک‌الوسایل، ج ۲، ص ۵۳۸

بیانی فرموده اند: «از ازدواج با احمق و کودن بپرهیزید. زیرا همدمی و مصاحبت با چنین افرادی مایه‌ی بلا و بدبختی است و فرزندی که از چنین وصلتی پدید آید در خط تباهی و سقوط است»^۱ اصولاً این نکته باید مورد نظر باشد که، از نظر علم روز، صفات خانواده به صورتی ارثی به فرزندان سرایت می‌کنند و اسناد اسلامی از پیش به این نکته اشاره داشته‌اند.^۲

۴- در اسلام ازدواج با افراد فاسق منع شده است. غرض از فاسق کسی است که آشکارا و بی‌پرده مرتکب گناه شود و در تن دادن به آن از کسی شرم و حیا نکند. مثل کسی که در جمع قماربازی، عیاشی و مشروب خواری می‌کند و از خدا و مردم در این راه خجالت نمی‌کشد. در اسلام، ازدواج با فردی که از خدا حیا نمی‌کند خطرناک شناخته شده و مردم را از چنین ازدواجی پرهیز داده است. در حدیثی از رسول خدا(ص) آمده است که اگر فردی دخترش را آگاهانه به ازدواج فاسقی در آورد، روزی هزار لعنت خدا و فرشتگان بر او وارد است^۳ و نمونه‌ی این احادیث بسیارند. آن کس که از خدا پروا ندارد موجودی خطرآفرین و در رابطه‌ی خانوادگی نیز بی‌پروا و گستاخ خواهد بود.

۵-۵ ضرورت تحقیق در امر ازدواج

با توجه به مجموع آن چه در فصل قبل و فصل حاضر ذکر کردیم، ضروری است امر ازدواج و تشکیل خانواده را جدی بگیریم و در این راه، مداوم و پی‌گیر تلاش کنیم، زیرا ازدواج داستان مادام‌العمر ماست. در گزینش همسر باید تحقیق بهتر است از سوی اعضای خانواده، دوستان، معاشران و همه‌ی کسانی که به نحوی با خانواده‌های طرفین آشنایی دارند صورت گیرد. اگر ممکن باشد طرف ازدواج یعنی پسر یا دختر را زیر نظر قرار دهیم تا از او شناختی به دست آوریم و اگر میسر نشد به فرموده امام علی(ع) دوستان او را مورد بررسی و شناخت قرار دهیم که دوست و معاشرت هر کس، معرف خوبی برای اوست^۴ و به همین ترتیب طرق دیگر را در تحقیق بیماییم تا مسئله از هر حیث برای ما روشن شود. پس از کسب اطمینان از طهارت و شرافت و نجابت فرد مورد نظر، به خدا توکل کنیم و به ازدواج با او اقدام نماییم.

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۵۴

۲. تتمه المنتهی، ص ۱۷

۳. مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۵۳۸

۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷

فصل ششم

آغاز ازدواج

۱-۶ کلیات

از وقایع مهم و به یاد ماندنی زندگی، مسئله ازدواج است که با خواستگاری آغاز می‌گردد. خواستگاری، سنت و رسم قدیم در عین حال مورد تأیید اسلام است و بر این اساس استوار است که حرمت زن مورد رعایت قرار گیرد. خواستگاری در اسلام براساس ضوابط و مراعات شرایطی صورت می‌گیرد که از جمله می‌توان به شرکت عده‌ای از بزرگان خانواده در این امر و استفاده از تجارب والدین و شرط و رضای پدر برای ازدواج دختر اشاره کرد. معمولاً خواستگاری به موافقت و عقد و برقراری نامزدی می‌انجامد، که در آن نیز در اسلام شرایط ویژه‌ای دارد.

اسلام برای تشکیل خانواده، طرح زیبا و پر جاذبه‌ای دارد؛ طرحی که در آن یک سو سعی بر انتخاب اصلح است و از سوی دیگر با وقایعی شیرین و به یاد ماندنی همراه است. این خطاست که مرد و زنی بدون شناخت از همدیگر و بدون اندیشه و تحقیق لازم با هم پیوند زناشویی برقرار سازند. همچنین، اشتباهی بزرگ است که دو فرد بی هیچ مقدمه‌ای و بدون در نظر گرفتن شرایط و ضوابطی و بی‌مشورت‌خواهی از پدران و مادران دل‌سوز و جلب موافقت و رأی آن‌ها و بدون رعایت حرمت آنان اقدام به ازدواج نمایند.

اصولاً این اقدام، که فردی در خیابان به دختری ابراز تمایل برای ازدواج کند، نوعی بی‌ادبی و بی‌حرمتی نسبت به اوست. مگر یک دختر مسلمان شخصیت و قدر و منزلت ندارد که هر کسی به خود حق دهد در خیابان یا در مدرسه و محیط کار به او ابراز تمایل کند؟ و مگر تشکیل خانواده اقدامی عادی و کم‌ارزش است که قول و قرار آن در هرجایی گذارده شود. دختر مسلمان گران‌قدر و ارزنده است؛ در محیط گرم پدر و مادر زندگی کرده و آدرس و نشانی دارد؛ اگر جوانی به واقع خواستار و دوستدار اوست، باید به خود زحمت دهد و به همراه بزرگان خویش به خانواده‌ی این دختر مراجعه نماید. و با کمال اخلاص و ادب، از او خواستگاری به عمل آورد. اگر دختر او را پذیرفت جواب مثبت دهد و اگر نخواست او را رد کند. اسلام برای افرادی که حرمت‌ها را رعایت نمی‌کنند ارزشی قایل نیست، دختران نیز باید نسبت به معاشرت با چنین افرادی هشیار باشند.

تشکیل خانواده در اسلام دارای آداب و رسومی معقول است و مراحلی دارد که همه‌ی آن‌ها قابل دفاع‌اند و در حفظ مصالح پسران و دختران و در پایه‌گذاری بنای محکم زندگی آنان نقش دارند. اقدام به خواستگاری، بر اساس ضوابط اسلامی، نوعی حرمت‌گذاری به دختر و پاسداری و ضمانت برای حفظ و

تداوم و ابقای خانواده است و در آن چند مسئله باید مورد توجه قرار گیرد، از جمله:

– **ازدواج و هشیاری:** دختران و پسرانی که تن به ازدواج می‌دهند نخست باید هشیار باشند و بدانند که تن به چه امر و اقدامی مهم و سرنوشت‌ساز می‌دهند. ازدواج با همه‌ی آسانی اقدامی خطیر است. از آن بابت که در آن پیمانی برای زندگی مشترک و هم‌خانه شدن با فردی برای همیشه و مادام‌العمر بسته می‌شود. به اصطلاح عوام، همسر همانند کفش یا لباس نیست که بعد از مدتی اگر مورد رغبت قرار نگیرد، به هر بهانه‌ای، آن را به کناری نهد یا عوض کند، بلکه قراردادی است همیشگی که هر چه زمان بر آن بیش‌تر بگذرد رونق و صفای آن زیاده‌تر می‌گردد. پس هر کس در امر ازدواج باید برای دوره‌ای بس طولانی و تا پایان حیات بیندیشد.

از سوی دیگر با همه‌ی انس و صفایی که بین زن و شوهری ایجاد و برقرار خواهد شد، فراموش نباید کرد که ازدواج به واقع تن دادن به نوعی قید و بند است. آدمی باید بیندیشد که خود را به چه قیدهایی مقید می‌کند. حتی در تعبیری در اسلام آمده است که ازدواج نوعی رقیّت و اسارت و آدمی باید دریابد که خود را به رقیّت و بند چه کسی در می‌آورد^۱. و در تعبیر دیگری تن دادن به ازدواج را پذیرش نوعی قلاده و بند یاد کرده‌اند^۲. کاربرد این تعبیرات بدان سبب است که آدمی راجع به آن درست بیندیشد و پیش از آن که به قبول و امضای آن تن دردهد فرجام آن را در نظر آورد.

– **خواستگاری:** تشکیل خانواده با خواستگاری آغاز می‌شود. از نظر اسلام، بنای این کار بر آن است که کفّهی ترازوی حرمت‌گذاری به نفع زن سنگین‌تر شود. از این‌رو، از مردان خواسته است به در سرای زنان روند. و برای خواستگاری از آنان حتّی بزرگان و کسان خویش را همراه سازند. البته این اقدام پس از تحقیق بررسی کافی در مورد اخلاق و ایمان و خانواده‌ی زن و دیگر خصایص او صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، مرد با این فرض پیش می‌رود که خواستار وصلت و تشکیل خانواده با زنی است که درباره‌اش تحقیق به عمل آورده و او را پسندیده

۱. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲

۲. معانی‌الاکهار، ص ۴۷

است. در سنت اسلامی مستحب است که مرد خواستار ازدواج در حرکت برای خواستگاری دو رکعت نماز بخواند و پس از آن حمد و ثنای پروردگار، این حاجت را از او بخواهد که زنی شایسته نصیب او سازد^۱. این اقدام بدان خاطر است که در اسلام زن شایسته بهترین نعمت و نشانه‌ی برترین عنایت خداوند به انسان است. از این روست که رسول خدا(ص) فرموده است: «پس از قبول اسلام، بهترین نعمتی که نصیب مرد مسلمان می‌شود زن شایسته است»^۲.

– **پاسخ به خواستگاران:** دختر حق دارد که برابر پیش نهاد خواستگاران، به آن کس که مورد قبول اوست پاسخ مثبت دهد و آن را که نخواست نپذیرد. پدر و مادر، و دیگران حق ندارند او را به قبول یا ردّ کسی ناگزیر کنند. البته سفارش‌های اسلامی متوجه این نکته است که دختر، ضمن مشورت‌خواهی از والدین به ویژه پدر خود، این جنبه‌ها را نیز مورد عنایت قرار دهد و براساس اسناد اسلامی در دادن پاسخ به درخواست خواستگاران باید به جنبه‌های ایمان و اخلاق مرد، هم‌چنین، دین‌داری، امانت‌داری و اصالت خانوادگی و اخلاقی او توجه نماید.

در سخنی از رسول گرامی اسلام(ص) آمده است: «اگر از دین و امانت او راضی بودید او را بپذیرید»^۳ و «در این راه به فکر عنوان و یا نسبِ بالای فرد نباشید»^۴. فراموش نکنیم که بهترین شوهر فردی است که پرهیزکار و پاک سرشت، بخشنده و اهل جود، اصیل و نجیب و نیکوکار نسبت به والدین خویش باشد^۵. ما صفات و معیارهای لازم را در این امر قبلاً ذکر کرده‌ایم و هم موانعی را که در این زمینه وجود دارد بازگفته ایم: مثلاً گفته شد اگر فردی شراب‌خوار از شما خواستگاری کرد به او جواب رد بدهید^۶ و یا با فرد سست ایمان و لالایی پیوند خانوادگی برقرار نکنید که ادب و ایمان مرد و زن مؤثر است^۷.

– **دیدن و پسندیدن:** پس از آن که تحقیقات اولیه درباره‌ی طرفین صورت

۱. جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۳۹

۲. کافی کتاب نکاح

۳. مکارم‌الاخلاق، ص ۲۰۴

۴. روضه‌المتقین، ج ۸، ص ۱۱۷

۵. شرح من لایحضره الفقیه، ج ۸، ص ۱۰۸

۶. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۳

۷. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۴۸

گرفت و دختر و پسر از شرایط لازم برخوردار بودند و جدا قصد ازدواج و تشکیل خانواده داشتند، آنان حق دارند فردی را از کسان و آشنایان خود به سوی هم گسیل دارند که همسر آتی را بهتر ببینند و از سلامت جسم و روان و حتی بوی بدن او مطلع شوند^۱ تا در مراحل بعد، از این بابت نیز مسئله‌ای پیش نیاید. این حق برای شخص پسر یا دختر هم می‌تواند مطرح شود، به شرطی که در این راه قصد لذت فعل حرام نداشته باشند.

اسلام اجازه داده است که مرد همسر آینده‌اش را از پیش رو، از پشت سر و از چهره و صورت ببیند^۲ و حتی زیبایی‌هایش را مورد توجه قرار دهد^۳. کتب فقهی ما نوشته‌اند دختران و پسران می‌توانند دست‌ها، اعضای محل زینت، موی سر و حتی تمام بدن (به استثنای عورت) را ببینند^۴ تا با شناخت و آگاهی و پسند کامل، به ازدواج یکدیگر درآیند. آن چه در همه‌ی این موارد مطرح است این است که زن و مرد در خط تعالیم اسلامی و براساس حکم خدا و سنت پیامبر عمل کنند و مراقب باشند خطا و خیانتی از آن‌ها سر نزند.

- آسان‌گیری: در امر ازدواج با همه‌ی توجه و ژرف‌نگری که باید داشته باشیم و با همه‌ی بررسی و تحقیقی که در باره‌ی طرفین صورت می‌گیرد، تکیه گاه اساسی را ایمان و اخلاق طرف قرار می‌دهیم و سعی داریم از سخت‌گیری‌های بی‌مورد و از آداب و سنن نابه‌جایی که بین افراد و در برخی جوامع مطرح است چشم‌پوشی کنیم. در این راه باید از توقعات و سخت‌گیری‌های بی‌مورد و دست و پاگیر خانوادگی، مثل ازدواج با طبقه‌ی بالا از نظر ثروت، مقام، عنوان و ... صرف نظر کرد.

رسول گرامی اسلام دختر زبیر را، که خانواده‌اش از اشراف مکه به حساب می‌آمد، به ازدواج مقدار درآورد که فردی بسیار مؤمن ولی از طبقه بسیار فقیر بود^۵. امام سجّاد (ع) با کنیز آزاد شده‌ی خود پیمان زناشویی بست و در برابر سرزنش عبدالملک مروان، فرمود: من خود را در تواضع و فروتنی قرار می‌دهم

۱. روضه‌المتقین، ج ۸، ص ۱۰۰

۲. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹

۳. قرب‌الاسناد، ص ۷۴

۴. جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۶۳

۵. روضه‌المتقین، ج ۸، ص ۱۲۵

و اگر خدا بخواهد مرا بالا می‌برد^۱. امام باقر(ع) به فردی که در پی ازدواج بود حدود هفت دینار عطا کرد و فرمود با همین مبلغ بساط ازدواج را راه بینداز^۲ و به دنبال اسراف و ریخت و پاش نباش. رسول خدا(ص) دختر عمه‌اش زینب را، که از اشراف بود، به ازدواج زید که نام و عنوانی و رتبت و طبقه‌ی بالایی نداشت درآورد^۳. این همه حکایت از آن دارند که در اسلام قیود گرفتار کننده محکوم‌اند و اصالت از آن ایمان و اخلاق و تقواست.

– **ساده بودن مراسم:** در ازدواج، اصل بر رعایت سادگی اسلامی است. چه بسیاریند رسوم بی‌پایه‌ای که به افراد سودی نمی‌رسانند و برعکس به آن‌ها و دیگران صدمه می‌زنند. مثل توقعات بیجا از خانواده‌ی طرفین؛ در خواست هزینه‌های سنگین برای جشن یا تهیه‌ی جهیزیه؛ برگزاری تشریفات زاید و خسته کننده، پیرایه‌های کاذب برای زن یا مرد؛ مخارج کمرشکن برای چشم و هم‌چشمی‌ها و به رخ کشیدن‌ها و نشان دادن این ادّعا که ما دست کمی از دیگران نداریم و شأن و طبقه‌ی ما از دیگران پایین‌تر نیست و ...

این‌گونه افکار و رفتار، ازدواج و تشکیل خانواده را در جامعه، به ویژه در نزد طبقه‌ی متوسط و پایین از نظر اقتصادی، دچار دشواری و تنگنا خواهد کرد و سبب می‌شود که برخی از افراد تن به ازدواج ندهند، که برای جوانان و جامعه‌ی آنان تصمیمی آسیب‌زاست و در صورتی که تحت همان شرایط و آداب ازدواج کنند باید تا سال‌ها پس از ازدواج، پیامدهای نگران‌کننده‌ی آن را تحمل کنند. اسلام بر روی تشریفات زاید و بی‌حساب و تکلف‌های نامعقول پانهاد و آن‌ها را محکوم کرده است. ازدواج را باید آسان گرفت تا برای همگان میسر باشد و ملاک‌های سنتی دست و پاگیر را باید رها کرد تا راه دست‌یابی به مودّت و سکون ناشی از ازدواج برای همگان هموار گردد.

– **رضای پدر در ازدواج دوشیزگان:** در ازدواج رضای دختر اصل است زیرا اوست که باید با فردی تشکیل خانواده دهد و زندگی کند. اما اسلام برای دوشیزگان رضای پدر را نیز شرط صحت ازدواج قرار داده است. این امر، علاوه

۱. وسایل، ج ۱۴، ص ۵۰.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۷.

۳. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴.

بر رعایت جنبه‌ی ولایت پدر و رعایت حرمت او که شرعاً و اخلاقاً واجب است، برای حفظ مصالح دختر صورت می‌گیرد و ما می‌دانیم که خداوند زنان و دختران را برای انجام مسئولیت‌های ظریف همسری، مادری و کانون‌داری عاطفی آفریده است و اینان به دلیل داشتن ویژگی‌ها و شرایط خاص کار و تحصیل و آمد و شد، در جامعه‌ی مردان حضور چشم‌گیری ندارند، در نتیجه از خصایص رفتاری و اخلاقی و اعتقادی آن‌ها آگاه نیستند. این ناآگاهی ممکن است به آینده‌ی دختران صدمه بزند. به همین سبب اسلام پدران را حامی و سخن‌گوی دختران و حافظ و تأمین‌کننده‌ی مصالح آن‌ها در امر ازدواج قرار داده و رضای آن‌ها را در ازدواج شرط دانسته است.

این شرط تا زمانی اعتبار دارد که پدر در خط تأمین مصالح دختر حرکت کند و آن‌جا که پدر تنها در اندیشه‌ی منافع خود باشد و دختر را سپری برای آن قرار دهد آن شرط از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود^۱. هم‌چنین این شرط اختصاص به دوشیزگان دارد و گرنه برای ازدواج مجدد یک زن (چه مطلقه و چه با فوت شوهر) چنین شرطی ذکر نشده، زیرا در شرایطی است که در صورت وقوع خطا در مصلحت‌بینی، به دلیل دوشیزه نبودن مشکلی ایجاد نخواهد کرد. منوط نبودن ازدواج پسر به رضایت پدر نیز با چنین ملاحظات است. اگر چه پسر نیز به لحاظ اخلاقی لازم است با پدر و مادر مشورت کند و رضای آن‌ها را جویا گردد.

- پدر و اجازه‌ی دختر: گفته شد که پدر نباید نظر خود را در تصمیم‌گیری دختر برای ازدواج تحمیل کند، بلکه باید در حکم راهنما، کمک‌کار و فکردهنده در ازدواج دختر باشد. باید امر خواستگاری را با او درمیان نهد. اگر دختر پذیرای آن شد برای ازدواجش اقدام کند و اگر دختر به واقع طالب آن مرد نبود به او جواب رد دهد^۲.

علی (ع) به خواستگاری فاطمه (س) آمد و مسئله‌ی خود را با پیامبر (ص) در میان نهاد. رسول خدا (ص) فاطمه را آگاه کرد و از او نظر خواست که چه جوابی بگوید. فاطمه به نشانه‌ی رضایت، سر به پایین افکند و پیامبر پس از درک این نکته به علی (ع) جواب مساعد داد.

دختری به نزد پیامبر (ص) آمد و چنین شکایت کرد: پدرم مرا جبراً به ازدواج

۱. منهاج‌الصالحین، ج ۲، ص ۳۹۳

۲. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۹۳

پسر عمویم درآورده است، تکلیف چیست؟ پیامبر(ص) فرمود اگر نمی‌خواهی آن را نپذیر. پرسید: آیا من در نپذیرفتن او آزادام؟ رسول خدا فرمود: آری^۱. دختر گفت: اتفاقاً من خواستار زندگی مشترک با پسر عمویم هستم، می‌خواستم از حدود اختیارات پدر در این زمینه آگاه گردم ...

– **مسئله‌ی نامزدی:** در اسلام مسئله نامزدی، به مفهومی که امروز در بین مردم ناآگاه به مسائل اسلامی رایج است، وجود ندارد، زیرا دادن پاسخ مساعد به خواستگار موجب نمی‌شود که پسر و دختر به هم محرم شوند و به معاشرت آزاد برقراری روابط صمیمانه‌ای که در بین زن و شوهر عقد کرده رایج است، مبادرت نمایند.

نامزدی در اسلام پس از اجرای صیغه‌ی عقد شرعی (دایم یا موقت)، به معنای داشتن روابط مجاز معاشرتی آزاد، در فاصله‌ی بین عقد تا عروسی است و به هر مقداری که به طول بکشد رواست، اگرچه مستحب آن است که بین عقد تا عروسی فاصله زیاد نشود. توجه به این نکته ضروری است که اسلام با معاشرت‌های حرام موافق نیست و پسر و دختر با اتکا به این که بعداً می‌خواهند با هم عقد و عروسی کنند نمی‌توانند روابط معاشرتی پنهان داشته باشند^۲.

برخی از افراد، قبل از برقراری عقد، باهم رابطه‌ی معاشرتی و گفت و شنود برقرار می‌کنند، یا با هم قول و قرار آمد و شد و وعده‌ی دیدار می‌گذارند! دلیل و ادعایشان این است که می‌خواهند در سایه‌ی این دیدارها به شناخت هم نایل شوند یا به انس و الفتی دست یابند که منجر به ازدواج گردد. اسلام این طرز فکر و این روش‌ها را برای شناخت هم محکوم می‌کند. در اسلام آشنایی برای شناخت صلاحیت‌ها در سایه‌ی تحقیقات پنهان و با استفاده از تجارب و آگاهی خود یا دیگران حاصل می‌شود. آن گونه اقدامات یا ناشی از جهل به مسائل دینی است یا ناشی از سستی ایمان و ضعف اعتقادی افراد. اسلام با روابط بی‌بندوبار و خارج از نظم و ضوابط دینی مخالف است. تجارب روز نیز نشان داده‌اند که این گونه اقدامات و طرز فکرها فرجام خوشی ندارد. در نهایت، آن کس که گمان کند در مخالفت با دستورهای خداوندی می‌تواند برای خود سعادت‌ی پدید آورد خطا کرده است و آن کس که از غیر طریق دینی بخواهد برای خود شوکت و اعتباری تأمین کند به شکست محکوم خواهد شد.

۱. سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۵۸۶

۲. آیة‌ی ۲۳۵ - بقره

فصل ۷

مراسم ازدواج

۱-۷ کلیات

تشکیل خانواده در اسلام بر قواعد و ضوابطی صورت می‌گیرد که پس از قبول و رضای طرفین، باید آن رعایت شوند. بسیاری از این ضوابط، جنبه‌ی رسم و ادب دارند و اسلام نیز بر آن‌ها صحه گذاشته است، مثل تعیین مهر یا صداق، انشای صیغه‌ی عقد، مسئله‌ی جشن و ولیمه، که سنت پیامبر شمرده می‌شود و در نهایت برنامه‌ی عروسی. در این فصل سعی داریم موارد فوق را با رعایت اختصار مطرح کنیم.

گفتیم ازدواج و برنامه‌ی تشکیل خانواده امری مهم و خاطره‌ی آن برای همیشه به یاد ماندنی است. از این رو، اسلام برای آن پیش‌بینی‌هایی را در جهت نفع و مصلحت زن و شوهر مطرح کرده و هم کوشیده است آن را در قالب ضوابطی حساب شده مشروعیت بخشد. با برگزاری مراسمی، که در آن گروهی از اعضای خانواده‌ی دوطرف و هم برخی از دوستان و آشنایان شرکت خواهند داشت، ازدواج رسمیت می‌یابد و با علنی شدن آن، عضویت زوجین برای شروع یک زندگی مشترک مورد تأیید و دفاع دیگران قرار می‌گیرد.

با همه‌ی تلاشی که اسلام به طرد آداب و رسوم و تشریفات موهوم دارد، درباره‌ی برخی از رسوم و آداب، از جمله مراسم ازدواج که نقش سازنده و سرنوشت ساز دارند، پای می‌فشرد. این مراسم و پای‌بندی به آن‌ها در همه‌ی جوامع به صورت مختلف دیده می‌شود و چنان است که گویی اصل و اساس آن در درون آدمی ریشه دارد ولی کیفیت آن تابع شرع‌ها و فرهنگ‌های گوناگون است و ما آن‌ها را حتی در نزد اقوام بدوی و جوامع اولیه نیز می‌بینیم^۱.

در اسلام این ضوابط را معقول و اندیشیده و بر اساس نمونه‌هایی می‌بینیم که در عصر رسول خدا(ص) صورت گرفته بود. رسول خدا(ص) در عصر خود و مخصوصاً در ازدواج علی(ع) و فاطمه(س) در این عرصه اقداماتی داشت^۲ که ما آن‌ها را در قالب‌های زیر می‌بینیم و آن اقدامات و اعمال برای ما سند و حجت است.

– **مهر:** مهر یا صداق، در واقع هدیه‌ای است که مرد به نشانه‌ی استوار بودن در خواستگاری و ازدواج، برای زن در نظر می‌گیرد و آن را پس از عقد، در اختیار

۱. روان‌شناسی اجتماعی، اتو کلاین برگ. بخش مربوط به فرهنگ
۲. به کتاب‌های مربوط به زندگی علی(ع) و فاطمه(س) مراجعه شود.

او قرار می‌دهد. مهریه را گاهی صدق می‌خوانند و آن از کلمه‌ی صدق (راستی) است و صدق به معنی راست و نشانه‌ی راستی و استواری است. گاهی آن را نَحْلَه می‌خوانند، به معنی امری شیرین‌بخش یا شیرین‌کننده‌ی زندگی. مهر چه چیزی می‌تواند باشد؟ پاسخ این است هر چیز حلالی که به دست آوردنی یا تصرف کردنی باشد و آن عبارت است از پول، مال، خانه، باغ، اتومبیل و هر چیز حلال دیگر. براین اساس چیزهای حرام از نظر اسلام نمی‌تواند مهر زن قرار گیرد، مثل شراب، چیزهای نجس و پلید و گاهی مهر می‌تواند آموزش چیزی باشد، مثل آموزش یک علم، آموزش قرآن^۱، آموزش تفسیر، آموزش یک هنر مشروع و ...

گاهی مهر می‌تواند عین باشد، مثل یک خانه، یک اتومبیل، یک باغ و ... این عین زمانی ممکن است معین باشد. مثلاً مردی می‌گوید خانه‌ام واقع در فلان کوچه، با فلان پلاک، مهر این زن است. یا اتومبیل پیکان من با فلان شماره مهر اوست. زمانی هم ممکن است عین غیر معین باشد. مثلاً می‌گویند یک باغ، یا یک اتومبیل (بدون تعیین مشخصات). مهریه‌ی اوست (به شرطی که هر دو به این سخن راضی باشند). مهر می‌تواند شامل منفعت باشد، مانند اجاره‌ی فلان خانه، درآمد فلان اتومبیل کرایه‌ای، درآمد ناشی از کشاورزی در فلان زمین و ...

میزان مهر زن براساس تراضی طرفین است^۲. به هر میزانی که دو طرف به آن رضایت دهند جایز است. ولی توصیه‌ی اسلام این است که مهر را سنگین نگیرند تا سدی برای ازدواج یا وسیله‌ای برای سوءاستفاده‌های بعدی نگردد. امام علی (ع) فرمود: «مهریه را سنگین نگیرید که این امر ممکن است بعدها سبب دشمنی‌ها و عداوت‌ها گردد»^۳. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «برترین و بافضیلت‌ترین زنان امت من آن‌هایی هستند که در عین دارابودن چهره‌ی زیبا به کم‌ترین مهر رضایت دهند»^۴.

در عین حال این نکته را هم فراموش نکنیم که چون مهر برای زن نوعی وثیقه، بیمه یا ذخیره است، آن چنان هم نباید اندک باشد که بعدها پشیمانی بار آورد^۵. مثلاً برخی از دواج می‌کنند و رضایت می‌دهند به مهریه یک شاخه نبات! یک

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۵

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۴

۳. روضه المتقین، ج ۸

۴. همان، ص ۹۵

۵. نظام حقوقی زن در اسلام - شهید مطهری

شاخه گل! یا یک جلد کلام الله! و تعیین مهر این چنین مایه‌ی بطلان عقد نیست ولی به آن توصیه نمی‌شود. میزان مهر باید متعارف و تأمین‌کننده‌ی مخارج بخشی از دوران زندگی (برای روز مبادا) باشد. در اسلام، روش پیامبر(ص) و امامان معصوم قبول مهرالسُّنّه بود و غرض از مهریه‌ای حدود ۵۰۰ درهم بوده است. با توجه به این که یک درهم تقریباً معادل یک مثقال نقره است که در گذشته نرخ و بهای آن مشخص بوده و امروز نیز مشخص است، به نظر ما این میزان، حداقل مهری است که باید برای زنان معین شود، اگرچه بیش‌تر یا کم‌تر از آن حرام نیست. وگرنه قرآن میزان را در حد بار شتری از طلا هم مجاز می‌داند^۱.

مهر از نظر پرداخت و شرایط حقوقی انواع مختلفی دارد که چهار نوع آن معروف است:

- مهرالسُّنّه که شرح آن گذشت و در ازدواج پیامبر و امامان مورد رعایت و عمل قرار می‌گرفت.

- مهرالمسمّی یا مهر توافقی که مقدار آن براساس رضای زن و شوهر است به هر میزان که بپذیرند و توافق کنند^۲.

- مهرالمثل یا مهر همانند و آن شامل میزان مهری است که در خانواده‌ی یک دختر، درباره‌ی خواهر یا دیگر افرادی که در شرایط او هستند عمل شده است و برای او نیز عمل می‌شود^۳ (این مورد به سبب مسئله‌ی ویژه‌ای که در ازدواج بین زن و شوهر اتفاق می‌افتد، کاربرد دارد).

- مهرالمُتعه و آن شامل نیمی از مهر تعیین شده است که مرد باید به زن بپردازد. توضیح مسئله این است که اگر مردی پس از عروسی با همسرش بخواهد او را طلاق دهد کل مهریه‌ای را که قرارداد کرده باید بپردازد. اما پس از عقد و قبل از عروسی زن را طلاق داد باید نیمی از مهریه مورد قرارداد را بپذیرد و این مهر را مهرالمُتعه خوانند. حال اگر زنی پس از عقد و قبل از عروسی بخواهد از مرد طلاق بگیرد، نمی‌تواند مهریه درخواست کند و حتی مرد می‌تواند ادعای خسارت نماید، مگر آن‌گاه که تقصیر متوجه مرد باشد.

در این‌جا بد نیست بگوییم که در اسلام چیزی به نام شیربها نداریم. این رسم نزد برخی از خانواده‌ها وجود دارد و بازمانده‌ی دوران جاهلیت است. آن‌ها چنان

۱. آیه‌ی ۲۰ - نساء

۲. حضرت امام صادق (ع) - وسائل الشیعه، ج ۱۴

۳. گاهی در ازدواج داریم پس از ازدواج درباره‌ی تعیین مهر بین زن و شوهر اختلاف پدید می‌آید. در این مورد دادگاه اسلامی طرفین را به قبول مهرالمثل وادار می‌کند.

حساب می کردند که دختر در خانه‌ی پدر منشأ کار و تولید درآمد است و وقتی به خانه‌ی همسر می‌رود در واقع خانواده پدر را متضرر می‌سازد. برای جبران این ضرر سعی داشتند میزان تولید و ایجاد درآمد او را برآورد کنند و به بهانه‌ی شیربها از خانواده‌ی داماد بستانند. در برخی از جوامع، حتی رسم بود فرزند اول این دختر را پس از عروسی و زاد ولد، به جبران از دست دادن یک نیروی مولد، تحویل بگیرند^۱. اسلام این مورد را محکوم کرده است. هم‌چنین است پرداخت مبلغی به اسم بله‌بران که در اسلام جایی ندارد.

- **صیغه‌ی عقد:** صیغه به معنی ریخت و قالب است و عقد به معنی گره و پیمان. صیغه‌ی عقد ریخت و قالبی از الفاظ معین است که با ادای آن الفاظ معین، پیمان ازدواج برقرار می‌گردد. اساس فکر این است که باید الفاظ معین را زن و شوهر در پیمان ازدواج ادا و رد و بدل کنند تا به حقوق و وظایفی که خدا برایشان معین کرده است دست یابند^۲. وجود صیغه‌ی عقد خود حاکی از نظم و ضابطه در ازدواج است و هم وجود آیینی شرعی و قانونی است که همه‌ی مسلمانان موظف به رعایت آن در تشکیل خانواده هستند و در واقع تبعیت زن و شوهر از حکم و دستور الهی، نشان عبودیت و بندگی خداوند است.

گفته شد که در اسلام روابط انس و معاشرت مرد و زن بی حساب و بی‌بندوبار نیست و بدون اجرای صیغه‌ی عقد آن روابط مشروعیت ندارد و حرام و موجب کیفر است^۳. خواندن صیغه‌ی عقد، که نوعی مبادله کلامی برای بیان قرارداد بین زن و مرد به شمار می‌رود، به ازدواج مشروعیت و قداست می‌دهد. در سایه‌ی چنین وضع و شرایطی رابطه‌ی زوجیت مجاز و حقوق و بده و بستان پدید می‌آید. بر اثر آن زن و شوهر محرم یکدیگر می‌شوند و می‌توانند در کنار هم قرار گیرند و حیات مشترک خود را آغاز نمایند.

عبارت عقد یا صیغه‌ی آن پس از جلب رأی و رضایت پدر دختر می‌تواند از سوی زن و شوهر قرائت گردد، به شرطی که آن‌ها عبارات را بفهمند و بدانند چه می‌گویند و به اصطلاح علمای فقه به شرطی درست است که در آن قصد إنشاء باشد. اگر آن‌ها به چنین صورتی قادر به اجرای عقد نباشند می‌توانند به دیگران وکالت بدهند که برایشان صیغه‌ی عقد را بخوانند.

۱. روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه‌ی دکتر کاردان - فصل خانواده و ازدواج، ج ۱

۲. عقد و ازدواج موجد حقوق و بده و بستان هاست.

۳. آیة‌ی ۲ - نور

- شرایط صحت عقد :

- برای صحت عقد ضوابط و شرایطی لازم است که زن و مرد به رعایت آن ملزم هستند. آن شرایط متعدّد و به قرار زیرند^۱ :
- زن و مرد برای عقد و ازدواج باید عاقل باشند. پس با دیوانه و سفیه نمی‌توان پیمان ازدواج و زناشویی بست.
- زن و مرد باید بالغ باشند و غرض بلوغ شرعی است که حکم آن در رساله‌ی عملیه‌ی مراجع ذکر شده است.
- اگر پدری برای فرزند نابالغ خود عقدی را برقرار کرد. آن عقد درست است ولی تا فرزند به بلوغ شرعی نرسد مجاز به برگزاری عروسی نیست. البته، با رسیدن به سن بلوغ، پسر یا دختر می‌توانند آن عقد را بپذیرند یا آن را نفی کنند.
- زن و مرد باید دارای اراده و اختیار باشند و همان‌گونه که قبلاً گفته‌ایم، نمی‌توان دختر یا پسری را به پذیرش ازدواج با فردی مجبور کرد و در صورت اجبار نباید به آن تسلیم گردند.
- زن و مرد یا دختر و پسر، هر دو برای ازدواج با هم باید توافق داشته باشند. اگر یکی از آنها به این ازدواج راضی و دیگری ناراضی باشد، آن ازدواج درست نیست.
- زن و مرد در ازدواج و در اجرای صیغه‌ی عقد باید در هشیاری باشند. مثلاً در حین چرت یا در خواب یا در مستی نمی‌توان از کسی قول قبول ازدواج گرفت و بله گفتن در چرت و مستی اعتبار ندارد.
- زن و مرد باید قصدشان را در ازدواج جدّی و آشکارا اظهار کنند. حتی اگر یکی از آنها لال باشد باید به نحوی توافق و رضای خود را نشان دهد و با علامتی قابل فهم قصد خود را اعلام دارد.
- اگر بنای عروسی پس از عقد است زن باید از رشد جسمی کافی برخوردار باشد و این نکته‌ای است که خانواده‌ها، قضات، به ویژه زنان، از آن آگاهی دارند.
- طرف عقد یعنی همسر مورد عقد باید معلوم باشد. مثلاً پدری نمی‌تواند بگوید من یکی از دخترانم را به عقد تو در می‌آورم باید معلوم باشد کدام دختر مورد نظر است. این نکته درباره‌ی پسران نیز صحت دارد.
- سفره‌ی عقد که در برخی از خانواده‌ها معمول است جزو شروط صحت عقد نیست و رسمی است که بود و نبودش در عقد، سعادت زن یا شوهر و تداوم و

۱. در این مورد به رساله‌های عملیه مراجعه باید کرد.

بقای خانواده تأثیری ندارد.

- شاهد گرفتن برای صیغه‌ی عقد واجب نیست ولی برای رعایت مصالحی به ویژه درباره‌ی آینده‌ی زن و شوهر این امر مستحب است و اسلام خیرخواهانه به آن سفارش داده است.

- اگر زن مایل باشد می‌تواند شروطی را برای ازدواج با فردی معین اعلام کند (شروط ضمن عقد) مثلاً می‌تواند بگوید با این شرط با تو ازدواج می‌کنم که در فلان شهر زندگی کنیم؛ حق تعیین محل خانه از من باشد؛ حق کار، اشتغال و تحصیل از من سلب نگردد و ... البته زن نمی‌تواند شرط‌های حرام تعیین کند. همچنین، نمی‌تواند شرطی را پیش‌نهاد کند که مخالف فرمان خدا یا امری غیر معقول باشد. مثلاً نمی‌تواند بگوید به آن شرط با تو ازدواج می‌کنم که بی‌حجاب باشم، شراب‌خواری من آزاد باشد و ... بنابراین، شروط ضمن عقد باید هم مشروع و هم مورد قبول شوهر باشد.

- **جهیزیه:** جهیزیه شامل وسایل اولیه‌ی زندگی است که زن و مرد جوان پس از ازدواج و تشکیل خانواده برای گذران زندگی مشترک خود به آن‌ها نیاز دارند، مانند ظروفی برای غذا، فرش برای نشستن، لحاف و تشکی برای خوابیدن، همچنین یک سماور و چند استکان و قوری برای چای، بالش‌ی برای زیر سر گذاردن و ... و این جهیزیه باید بسیار محدود و ساده و به دور از چشم و هم‌چشمی و یا به زحمت انداختن خانواده زن یا شوهر فراهم گردد.

مهم این است که مرد دعوت‌کننده‌ی زن است به خانه‌ی خود برای تشکیل کانون و زندگی مشترک، پس مرد میزبان است و زن میهمان و میزبان موظف است وسایل اولیه‌ی زندگی مشترک را فراهم سازد. بنابراین، او حق ندارد به خانواده‌ی زن دستور دهد جهیزیه‌ی مفصل تهیه کند و حتی نباید چنین توقع و چشمداشتی داشته باشد. البته این امر مانع آن نیست که پدری برای دخترش وسایل و ابزاری فراهم سازد و به رسم یادگار و هدیه‌ی خانواده‌ی خویش، آن‌ها را همراه دختر کند. ولی این وظیفه‌ی خانواده زن نیست و حتی اگر دختری با دست خالی و بدون هیچ جهیزیه‌ای به خانه‌ی شوهر رود مرد حق ندارد او را بازخواست و سرزنش نماید.

برقراری عقد و تعیین و اعطای مهریه از سوی مرد، زن را متعهد نمی‌کند که به تناسب میزان مهریه جهیزیه تهیه کند و به خانه‌ی شوهر برود. ذکر این

نکته لازم است که بر فرض اگر زنی جهیزیه‌ای مفصل تدارک ببیند و آن را به خانه‌ی شوهر ببرد آن جهیزیه ملک شوهر نمی‌شود. او حتی حق ندارد بدون اجازه‌ی زن از لیوانش آب بنوشد و اگر در جریان مصرف جهیزیه‌ی زن بدون اجازه‌ی او مالی تلف گردد شوهر ضامن است و بدهکار! (اگر چه زنان نیز نباید چندان خسیس و دون طبع باشند که درباره‌ی این گونه مسائل با شوهر به بحث و گفت‌وگو پردازند). روشن است که هزینه‌ی زندگی مشترک، از خانه و لوازم زندگی و تهیه‌ی غذا و لباس و وسایل راحت، به عهده‌ی شوهران است.

در همه حال، سادگی زندگی و اصرار نکردن برای تهیه‌ی وسایل و ابزار آن، امری سفارش شده و مورد پسند اسلام است. بعدها که زندگی مشترک سامان یافت، به تدریج می‌توان وسایل مورد نیاز دیگر را تهیه کرد. این خطاست که آدمی والدین خود را به زحمت اندازد و برای تهیه‌ی جهیزیه‌ای مفصل، که فعلاً مورد نیاز زندگی مشترک نیست، آنان را گرفتار تحمل هزینه‌های سنگین و حتی قرض و بدهکاری سازد.

بی‌مناسبت نیست که در این جا اشاره‌ای کنیم به جهیزیه‌ی حضرت زهرا(س) که براساس اسناد اسلامی، با دارایی علی(ع) و با سلیقه‌ی فاطمه(س) تهیه شده بود. در مورد این جهیزیه مورخان متفاوت نوشته‌اند. جامع‌ترین فهرستی که در این زمینه وجود دارد، شامل وسایل و ابزار زیر بوده است:

یک پیراهن، یک روسری، یک چادر سیاه، یک تخته خواب طناب پیچ که طنابش از پوست درخت خرما بود، دوعدد روکش کتانی (در داخل یک تشک پشم گوسفند بود، در داخل تشک دیگر لیف خرما)، چهار بالش حاوی علف‌های خوش‌بو با روکش چرمی، یک پرده نازک پشمی، یک حصیر، یک آسیاب دستی، یک تشک مسی، یک مشک آب چرمی، یک ظرف چوبی برای شیر، یک ظرف آب(لیوان)، یک آفتابه‌ی قیراندود، یک خم سبز رنگ، چند کوزه‌ی سفالی، سفره‌ای چرمی، یک عبا، ظرفی شبیه پارچ آب^۱. دیگر مورخان هم چیزهای افزون‌تری ننوشته‌اند، بلکه به کم‌تر از آن اشاره کرده‌اند^۲. و به هنگامی که پیامبر جهیزیه دخترش را دید اشک در دیدگان گرداند و فرمود خداوند آن را به اهل بیت مبارک گرداند^۳.... و این درس خوبی برای پسران و دختران ماست.

۱. ص ۱۳۷، الزهراء، علامه محسن امین

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، بابا ازدواج فاطمه(س)

۳. الزهراء، الرحمانی الهمدانی، فصل ازدواج فاطمه(س)

جشن و ولیمه: بر پا کردن جشن برای تشکیل خانواده‌ی زن و مرد جوان رسم و سنتی است که اسلام آن را مورد تأیید قرار داده است. غرض از ولیمه برنامه‌ای است که در آن غذایی تهیه می‌شود و جمعی از اعضای خانواده‌ی پسر و دختر، دوستان و آشنایان در آن شرکت می‌کنند و پس از ابراز سرور و شادمانی از این پیوند بر سر سفره‌ای واحد می‌نشینند. پیامبر اسلام ولیمه را از سنن انبیا ذکر کرده است^۱. البته این امر در اسلام مستحب است نه واجب و تأکید شده است که ولو به صورت محدود برگزار شود، ولی چنان نیست که در صورت استطاعت نداشتن، موجب ننگ شود یا ازدواج را باطل سازد.

در اجرای برنامه‌ی ولیمه، براساس سنت اسلامی، چند نکته‌ی قابل ذکر به شرح زیر وجود دارد:

- همان‌گونه که ذکر شد، ولیمه امری مستحب است نه واجب و در صورتی که به علت فقر و یا هر مانع دیگر، شخص قدرت برگزاری آن را نداشت نباید متأثر و اندوهگین شود.

- اصل بر برگزاری عادی و طبیعی ولیمه است. پس شهرت‌طلبی، چشم و هم‌چشمی، اسراف و ریخت و پاش نباید باشد. برای امری مستحب، نباید اسراف و تبذیر داشت که آن حرام است.

- امام صادق (ع) فرموده بهتر است که ولیمه در روز داده شود، مثلاً به صورت نهار^۲ و البته چنان نیست که اگر در شب صورت گیرد حرام باشد!

- بر اساس آنچه از منابع اسلامی به دست می‌آید و هم در جریان ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) می‌بینیم، دعوت برای ولیمه به احترام همسر است. رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «به احترام همسرت غذایی تهیه کن و ...»^۳ و علی (ع) فرمود: «به مسجد رفتم و خطاب به جمع گفتم: ولیمه‌ی فاطمه را بپذیرید»^۴.

- هزینه‌ی ولیمه، براساس سنت اسلامی، به عهده‌ی خانواده زن و شوهر به صورت مشترک است. پیامبر در ازدواج دخترش به علی فرمود: «در این ولیمه گوشت و نان از ما، روغن و ... از شما»^۵.

۱. جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۴۶

۲. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۶۶

۳. روضه‌المتقین، ج ۸، ص ۹۵

۴. در مکتب فاطمه (س)، فصل ازدواج

۵. همان

ولیمه صدقه نیست که در آن تنها فقیران دعوت شوند. در سنت اسلامی این که یک جشن و رسم محسوب می‌شود و در آن، خویشان و آشنایان، هم فقیر و هم غنی، شرکت می‌کنند.

- در اسلام سفارش شده است که ولیمه برای یک روز و یک بار باشد. اگر برای روز دوم هم انجام گرفت امری مستحب و مورد تأیید است و اسلام آن را نشانه‌ی کرامت ذکر کرده است. ولی برای روز سوم و بار سوم آن را منع کرده و زشت شمرده است. در برخی از اسناد اسلامی دادن ولیمه‌ی متعدد نشانه‌ی تظاهر و ریا و امری ناپسند دانسته شده است.^۱ شاید این مسئله به آن جهت باشد که زمینه‌ساز چشم و هم‌چشمی و دشوارکننده‌ی امر ازدواج برای طبقه‌ی فقیر است و اسلام خواستار چنین امر و زمینه‌ای نیست.

عروسی: اینک عروس و داماد در وضع و شرایطی هستند که صیغه‌ی عقد را خوانده و محرم یکدیگر شده‌اند و زندگی مشترک را آغاز کرده‌اند. آن‌ها با راه انداختن چنین جشن و سروری رسمیت زندگی مشترکشان را اعلام داشته و با دادن ولیمه، در واقع عده‌ای را شاهد و مدافع ازدواج و تشکیل خانواده‌شان قرار داده‌اند. بر اساس سنت اسلامی، زن به خانه شوهر می‌رود و برنامه‌ی صمیمانه‌تری را در روابط و انس و الفت، صمیمیت و وحدت به مرحله‌ی اجرا می‌گذارند.

عروسی از مراحل مهم زندگی مشترک و از مراحل میانی حیات است و در سایه‌ی آن انس و صفایی است که به تولید نسل و تداوم و بقای خانواده منجر می‌شود. به همین سبب اسلام برای آن نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای قایل است و سعی دارد آن را نیز با مراسم و خاطراتی شیرین همراه سازد.

عروس به همراه عده‌ای از اعضای خانواده و خویشان و بستگان به سوی خانه‌ی زندگی می‌رود. داماد خود به درسرای او می‌آید و می‌کوشد با گرمی و صفا او را به همراه ببرد. سنت اسلامی همان‌طور که ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) اجرا شد به این گونه بود که علی (ع) به پیش می‌رفت، فاطمه، در پی او، رسول خدا (ص) و عده‌ای از بزرگان اسلام به همراهشان، و جمعی از زنان هاشمی و خاندان علی (ع) و فاطمه (س) به دنبالشان. به جای هلهله و ابراز شادمانی رسول

خدا تکبیر گفت و به تبع او دیگران نیز تکبیر گفتند^۱، تا به خانه علی(ع) رسیدند. آن گاه رسول خدا(ص) دست فاطمه(س) را به نشانه‌ی امانت خداوندی در دست علی(ع) گذاشت و از او خواست مراقب این امانت باشد و دست علی(ع) را نیز به نشانه‌ی امانت الهی در دست فاطمه(س) گذاشت و سفارش‌های لازم را بازگو کرد و این چنین مراسم دست به دست دهی صورت گرفت^۲ که در واقع نوعی امانت سپاری یا رد و بدل امانت است. آری، در اندیشه‌ی اسلام زن امانتی از خدا در دست شوهر است و شوهر نیز امانت خدا در دست زن و این دو موظفاند نسبت به هم امانت‌دار باشند.

رسول خدا(ص) پس از اجرای این مراسم، وظایف و مسئولیت‌های این دو را به آن‌ها گوشزد کرد. در آن‌چه مربوط به خانه و زندگی داخلی بود فاطمه(س) را در آن‌چه مربوط به بیرون خانه بود علی(ع) را مسئول و موظف دانست^۳. از آن‌ها خواست تا مراقب روابط و رفتار خویش باشند و رضای یکدیگر را جست‌وجو کنند.

اسلام، در برنامه‌ی جشن انتقال زن به خانه‌ی شوهر، شب را معین کرده است^۴. زیرا شب به فرموده‌ی قرآن زمان و ظرف سکون آرامش است^۵ و به تعبیر قرآن زن نیز مایه‌ی سکون و آرامش است^۶ و امام رضا(ع) در بین این دو مفهوم رابطه‌ای را ذکر کرده^۷ که حاصل آن تأمین امنیت و مصالح زیستی روانی زن و شوهر است.

برنامه‌ی ازدواج و عروسی، دور از چشم دیگران، حتی دور از نگاه کودک شیرخوار در گهواره صورت می‌گیرد^۸، همراه با سخنان شیرین و دل‌گرم‌کننده، که خود مایه‌ی انس‌ها، الفت‌ها و امیدآفرینی‌هاست. هم‌چنین، طاهر بودن، با وضو بودن زن و شوهر، ادای دو رکعت نماز مستحبی^۹ با اندیشه‌ی شکر و سپاس از رحمت و عنایت خداوند در تشکیل خانواده و خواندن دعا‌هایی که در اسلام آمده،

۱. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۳

۲. فروع ابدیت، ج ۲، ص ۴۳۴

۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۲

۴. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۶۶

۵. آیه‌ی ۸۶ - نمل

۶. آیه‌ی ۲۱ - روم

۷. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۲

۸. پیامبر، مکارم‌الاخلاق

۹. جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۴۳

آدابی هستند که به رعایت آن‌ها توصیه شده است^۱ و درخواست از خداوند که خدا یا ما را به هم مهربان فرما و در صورت پیدایش نسل، آنان را پاک، با تقوا و هوشمند قرار ده و ...

از دیدگاه اسلام، آدمیان همه بندگان خداوند هستند، پس در همه‌ی امور و در همه‌ی مراحل باید نام و یاد او را زنده بدارند و در همه‌ی امور و جریانات (خوردن و خوابیدن، اقدام به هر کاری، ورود به هر محلی، پرداختن به عروسی و ...) از او استمداد کنند، مثلاً در زندگی مشترک از او تداوم حیات خانوادگی، وجود مهر و صفا، دوری شیطان از زندگی خود را خواستار گردند.

در روابط خصوصی زن و شوهر سخن از داشتن آرامش و سکون و پرهیز از شتاب‌زدگی است^۲. علم روز هم سخن از این دارد که اضطرابات از طریق نطفه سرایت‌کننده‌اند و آرامش خاطر و سکون در سلامت نسل نقشی کارساز دارد. البته در اسلام منع‌هایی هم در این زمینه وجود دارد و از ما خواسته شده است که در موارد و مواقعی، مثل لیالی خسوف، کسوف، زلزله، طوفان‌های وحشت‌انگیز، اضطرابات بسیار^۳ و ... آمیزش صورت نگیرد.

فسخ ازدواج: در ازدواج و قبل از عروسی اگر مواردی خلاف عهد و پیمان، یا مسأله‌ای که مورد توافق و تراضی نبوده است، پیش آید حق فسخ ازدواج پدید می‌آید از جمله:

نیرنگ و فریب دادن، مثلاً معلوم می‌گردد که مرد یا زنی که به عقد او درآورده و از قبل به او نشان داده شده‌اند شخص دیگری هست یا عیب مهم و نقص عضو یا موارد دیگری از این قبیل دارد چون زمین‌گیر بودن و مخفی نگه داشتن آن از دید همسر.

- بیماری‌هایی چون ناتوانی‌های غریزی، خواجگی مرد، جنون و دیوانگی، لالی و گنگی یا بیماری‌هایی سرایت‌کننده، چون سفلیس، ایدز، سل و ... در فرد و پنهان داشتن آن‌ها از همسر آینده‌اش.

- عوارضی چون افشاء و قَرَن^۴ در زن، که ادامه‌ی زندگی را غیر ممکن می‌سازد و یا خروج از دوشیزگی را.

۱. به کتاب مفاتیح‌الجنان مراجعه شود - آداب عروسی

۲. ج ۸، روضة‌المتقین (آداب عروسی)

۳. علی (ع)، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴

۴. به رساله‌های عملیه مراجعه شود.

- کشف شدن برخی از عوامل فسخ مثل محرمیت، که مثلاً معلوم شود این دو براساس رابطه‌ای نسبی یا سببی یا هر علت دیگری حق نداشته‌اند با هم ازدواج کنند.
- وجود ارتداد یا پای‌بندی به مذهب دیگر یا اعتقاد نداشتن به یک دین و مذهب و ...^۱

۱. در این‌گونه مباحث به رساله‌های عملیه یا به مراجع تقلید رجوع کنید.

فصل هشتم

انواع ازدواج

۱-۸- کلیات

ازدواج در جوامع مختلف، من جمله در دنیای اسلام، از نظر دائمی یا غیردائمی بودن هم از نظر تعدد همسر متفاوت است. ازدواج ممکن است به صورتی دائم و مادام‌العمر یا تحت شرایطی به صورت موقت و زمان‌دار باشد. همچنین، ممکن است به صورت تک‌همسری باشد یا چند همسری، که هر کدام از آن‌ها بر اساس ضوابط و شرایطی و مبتنی بر خطوط فکری و فلسفی خاص صورت می‌گیرند. در این فصل، سعی داریم ضمن تشریح مسائل فوق، دیدگاه اسلام را در این موارد تبیین کنیم.

مردم جهان از نظر طرز فکر و سلیقه‌ها بسیار متفاوت‌اند، هر چند مشترکاتی هم دارند. در عین حال، زمینه‌های تفاوت و اختلاف در نحوه‌ی روابط و رفتار، در تصمیم‌گیری راجع به زندگی مشترک و در گذران امورشان وجود دارد که در مواردی مایه‌ی اعجاب و شگفتی است و ما نمونه‌ی آن‌را در عرصه‌ی ازدواج و تشکیل خانواده می‌بینیم.

ازدواج در جوامع بشری از جهات مختلفی مطرح است و ما آن را از سه منظر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

– **دوام زناشویی:** در این زمینه دوگونه ازدواج را از هم بازمی‌شناسیم:

– **ازدواج دائم:** که در همه‌ی جوامع و در همه‌ی شرایع و ادیان مسئله‌ی پذیرفته‌شده‌ای است در آن زن و مرد با هم پیمان می‌بندند که مادام‌العمر در کنار هم باشند، در سایه‌ی وحدت و انس با هم زندگی کنند و یاور و همکار یکدیگر و محرم اسرار هم باشند. آنان اغلب به تولید نسل می‌پردازند و به تربیت فرزندان اقدام می‌کنند تا یادگارهایی از خود باقی بگذارند و پس از عمری دراز چشم از جهان فرو بندند.

چنین پیوندی جز با بروز مرگ یا طلاق یا عوارضی چون ارتداد، لعان و ...^۱ از هم گسستگی نیست. زندگی زوجین بر مبنای حقوق متقابل، پذیرش تعهد و مسئولیت طرفینی، توزیع وظایف و تکالیف، در عین رعایت حال یکدیگر، وحدت و اتحاد و حفظ امنیت استوار است. ادیان الهی، از جمله آیین مقدس اسلام، تشویق‌کننده‌ی امت و پیروان خود به این نوع ازدواج است.

۱. به رساله‌ی عملیه مراجعه شود.

از این رو، مسلمانان کوشیده‌اند بر تحکیم بنای آن همت گمارند و از بروز عوامل تزلزل و از هم‌پاشیدگی آن به صورت‌های گوناگون جلوگیری کنند. بخش وسیعی از احکام و تعالیم اسلامی به تشکیل خانواده‌ای این چنین و حفظ و بقای آن مربوط است و ما در بخش‌های آینده به وظایف و مسئولیت‌های زوجین، دولت و مردم در این عرصه اشاره‌ای خواهیم کرد.

– ازدواج موقت: یا ازدواج منقطع یا مُتعه^۱، ازدواجی است که در آن مرد و زن، برای حفظ مصالحی، از جمله جلوگیری از سقوط در فعلی حرام، با هم قرار می‌بندد که محرم یک‌دیگر باشند و برای مدتی معین مشترکاً زندگی کنند و پس از رفع تنگناها از هم جدا شوند و هر کدام راه زندگی خود را در پیش گیرند. این امر به صورت نامشروع در اکثر مناطق جهان وجود دارد و مردان و زنان بسیاری هستند که با لایبالی‌گری با هم روابط حرام و معاشرت نامشروع برقرار می‌کنند. حتی در مواردی ممکن است این روابط به صورت نیرنگ و فریب و وعده و وعیدهای دروغ باشد و یا با اعمال زور و فشار و تهدید انجام گیرد که همه‌ی آن‌ها مورد نفی و طرد اسلام است.

اسلام سعی دارد مردان و زنان، و کلاً انسان‌های مکلف، را تحت قاعده و ضابطه‌ی دین درآورد^۲ و آنان را از انجام امور و رفتار خودسرانه بازدارد. خواسته‌ها و هوس‌های آن‌ها را تحت قید مذهب درآورد و اقناع‌گریزی‌شان را ضابطه‌دار کند. اسلام می‌داند که برخی از افراد جامعه به عللی نمی‌توانند به تشکیل خانواده و به ازدواج دائم تن دهند و به علت نوع کار، تحصیل یا سفره‌های مداوم، در موقعیت سخت و در تنگنا قرار می‌گیرند. به ویژه که در شرایطی ممکن است مخمصه‌ی جنگ، هجوم بلایا و مصایب هم مطرح باشند و امکان ازدواج دائم را از آدمی سلب کند. اسلام برای حل چنین مشکلی اندیشیده و ازدواج موقت را تصویب کرده است. اساس تشریع این نوع ازدواج را همان‌گونه که به اختصار یادآور شدیم، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: پیش‌گیری از انحراف کسانی که راهی برای نجات از تنگناها و فشار غریزی ندارند، حفظ حقوق آدمی در اقناع‌گریزی، کمک به آن‌ها که دچار دشواری در

۱. در اصطلاح عامیانه صیغه نام دارد.

۲. دین شامل مجموعه‌ای از تعالیم و قواعد الهی است که اجرای آن حافظ نظام بشر و تأمین‌کننده‌ی سعادت او و جامعه در دنیا و خوشبختی او در سرای آخرت است.

ازدواج دایم اند. راه حل کوتاه مدت برای کسانی که به علت داشتن محدودیت زندگی، یا مسافر بودن یا داشتن کار و اشتغال خاص، به خانواده‌ی خویش دسترسی ندارند، حفظ اعتدال و تعادل رفتاری مردم، چاره‌سازی برای کسانی که قادر به کنترل و حفظ عفاف خود نیستند و احتمال بسیاری وجود دارد که کارشان هرج و مرج و گناه کشیده شود و

تذکر: در اسلام اصل بر ازدواج دایم است، نه موقت. ازدواج موقت یک ضرورت است نه یک اصرار. رابطه‌ی ازدواج دایم و ازدواج موقت مثل رابطه‌ی غذا و دواست. آنچه برای همیشه استفاده قرار می‌گیرد غذاست و آنچه به ندرت و ضرورت به کار می‌رود دواست. به همین جهت ازدواج موقت نباید به صورتی درآمد که مانعی برای ازدواج دایم یا موجب بی رغبتی مردم نسبت به آن گردد و یا به اصطلاح عامیانه بازار ازدواج دایم کساد شود.

این حکم اغلب برای کسانی تشریع شده که راهی به ازدواج دایم ندارند^۱ و تحت فشار غریزی هستند. بنابراین، هوس‌داری نمی‌تواند موجبی برای روی آوردن به آن باشد. حفظ مصالح، عالی‌تر از تنوع‌طلب‌هاست.

بدنیست بگوییم که این چاره‌اندیشی در زمان رسول خدا(ص)، به ویژه در تنگناها، وجود داشته و پیامبر(ص) آن را حلال خوانده است^۲. بزرگان و فقیهان اهل سنت نیز آن را در کتب معتبر خود ذکر کرده‌اند^۳. ولی در اندیشه‌ی بسیاری از افراد اهل سنت حرام ذکر شده و نوشته‌اند که آن امری حلال بود ولی به نظر آنان خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد! می‌دانیم که امر مُتَّعِ مَبْنِی بر نَصِّ صریح آیه‌ی قرآن است^۴. حال باید دید آیا کسی حق دارد که آیه‌ی قرآن را لغو کند؟ پاسخ ما به آن منفی است.

این تذکر را هم بیفزاییم که متعه در اسلام در واقع حقی برای انسان‌های مؤمن است، که محدودیت و تنگنا دارند. و برخی از دانشمندان و فلاسفه‌ی متأخر نیز، اگر چه به مذهب پای‌بند نبوده‌اند ولی آن را تأیید کرده و وجود پیمانی موقت در بین افراد، در جهت رهایی از تنگناها را امری درست دانسته‌اند (مثل برتراند راسل)^۵.

۱. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴، به نقل از امام کاظم (ع)

۲. همان، ص ۴۴۰

۳. مثل کتب صحاح

۴. آیه‌ی ۲۴ - نساء

۵. امیدهای نو برتراند راسل

شرایط عقد مُتَّعَه یا ازدواج مُوقَّت: مُتَّعَه، امری شرعی و تابع ضوابطی است که اسلام آن را برای افراد بشر معین کرده است. تقریباً همه‌ی شرایطی که در مورد ازدواج داریم برقرار است در آن نیز با مختصر تفاوتی وجود دارد. در مُتَّعَه اصل بر^۱:

- از روی اراده و درخواست است نه جبر و تحمیل و اعمال فشار و استبداد در آن وجود ندارد.

- مسئله‌ی عقل و درک و فهم برای طرفین مطرح است و آن‌ها باید بدانند به چه شرایطی تن درمی‌دهند.

- بلوغ طرفین مطرح است و بدون وصول به مرحله‌ی بلوغ شرعی نباید روابط زناشویی برقرار کنند.

- مسأله‌ی مَهر در این عقد نیز مطرح است که طبعاً براساس توافق طرفین تعیین می‌شود.

- در قبول زوجیت و برقراری عقد و پیمان، هشیاری طرفین و دوری از چرت و مستی مطرح است.

- توافق طرفین در مرز محرّمیت و استمتاع و بهره‌مندی مطرح است. می‌توانند با هم قرارداد داشته باشند که مرز روابطشان در حد دیدار، معاشرت و ... یا همه‌ی اموری باشد که در ازدواج داریم نیز مطرح است.

- فرزندداری و تولیدمثل‌شان باید با رضای طرفین باشد.

- زن و مرد می‌توانند در ورای شروط عقد، شرط‌های جدیدی را هم با توافق یکدیگر اضافه کنند.

- در این ازدواج مسئله‌ی تأمین هزینه برای همسر مطرح نیست، مگر در سایه‌ی قرارداد.

- در ازدواج موقت، زن و مرد از یکدیگر (در صورت مرگ) ارث نمی‌برند، مگر با شرط توافق.

- اگر فرزندی از آن‌ها پدید آید مانند دیگر فرزندان گردن پدر و مادر حقوقی دارد، اگر چه مدت عقد آن‌ها به سر آمده باشد.

- زن، مادامی که در عقد موقت است مانند زنی که دیگر در ازدواج داریم است، در حصارِ احسان واقع است. غرض از حصار و احسان این است که زن در آن واحد نمی‌تواند با دو فرد پیمان ازدواج و روابط معاشرتی داشته باشد و پس از پایان

۱. در این مورد به رساله‌های عملیه مراجعه شود.

یافتن مدت ازدواج، فوراً نمی تواند با فردی دیگر عقد مجدّد برقرار کند. برای او نیز در صورت داشتن رابطه‌ی زناشویی مسئله‌ی عدّه مطرح است^۱.

تذکر: همه‌ی مسائل مربوط به زندگی مشترک، در سایه‌ی عقد موقت مبتنی بر قرارداد و توافق بین زن و شوهر است، مثل داشتن روابط، نوع معاشرت، مدت عقد، مسئله‌ی نفقه برای زن، مسئله فرزنداری، محل زندگی، کیفیت آن و ... و زن و مرد شرعاً باید خود را نسبت به آن تعهدات پای‌بند بدانند.

- این دو اگر مایل باشند می‌توانند بعدها عقد موقت خود را به دایم تبدیل کنند و در کنار هم مادام‌العمر به سر برند.

- زن و مرد، با توافق یک‌دیگر می‌توانند برخی از شرایط قبلی را لغو و ارتباطاتی را برای یک‌دیگر مجاز یا از هم منع کنند.

- ازدواج موقت چاره‌سازی برای نجات و رهای از تنگناهاست و نباید به صورت عیاشی، هوسرانی و تنوع‌طلبی در آید.

- ازدواج موقت نباید سببی برای ترک ازدواج دایم یا تضییع حقوق همسر و فرزندان گردد.

- در ازدواج موقت تأکید شده است که این امر به مصلحت دوشیزگان نیست، مگر با خواست آن‌ها و با شرط و با اذن و رضای پدرشان و در آن صورت نیز داشتن روابط زناشویی مورد پسند اسلام نیست. در اسلام، اصل بر این است که دوشیزگان با سرمایه‌ی عفت و اصالت به خانه شوهر روند و بنای زندگی شان بر ازدواج دایم باشد.

- تعدّد همسر: در این زمینه نیز جوامع مختلف، اختلاف رأی و عمل است که ذیلاً به آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

- نظام تک‌همسری: در این نظام اصل بر این امر استوار است که یک زن با یک شوهر مادام‌العمر پیمان ازدواج بسته است و در زیر یک سقف کنار هم زندگی کنند. چشم زن تنها به دیدار شوهر روشن شود و چشم مرد تنها به دیدار زوجه اش. در طول مدت زندگی مشترک هیچ‌کدام از آن‌ها حق داشتن ارتباط با دیگری را ندارد.

۱. عدّه عبارت است از فاصله‌ی جدایی شرعی یک زن از مرد تا زمان یافتن حق ازدواج مجدّد، که آن در صورت طلاق از یک مرد یا مرگ او، در ازدواج دایم یا موقت، متفاوت است.

این مسئله، که دنیای غرب اسماً مدافع آن است، امری است معقول و اسلام نیز بنای حیات خانواده را بر روی آن استوار ساخته است. در اسلام اصل بر این است که زن و شوهر در سایه ازدواج به یکدیگر قانع و سازگار باشند و با در نظر داشتن اصل عدالت، اخلاق و حقوق متقابل، برای همیشه در کنار هم و به فکر هم باشند.

- **چندهمسری:** چندهمسری که در جوامع مختلف به صورت چند زنی وجود دارد^۱ و اسلام نیز تحت شرایطی، با در نظر گرفتن برخی محدودیتها و با رعایت عدالت، برای حفظ مصالحی برتر، بر آن صحه گذارده است. بر حسب ادعا دنیای غرب و مسیحیت موجود مخالف آن است، در حالی که اگر در زندگی آنها تعمق شود، خواهیم دید که آنها نیز چند همسری دارند، ولی به صورت آلوده و فحشاگونه و شگفت آن که در این امر مرزی هم قائل نیستند. دستشان در گناه باز است و از روابط آلوده شرمی ندارند!

تعدد زوجات در اسلام: نخست باید به این نکته اشاره کنیم که اسلام مخترع و مبدع اندیشه‌ی تعدد زوجات نیست. تعدد زوجات امری است که در دنیای قبل از اسلام به صورت بی‌مرز و بی‌بندوبار وجود داشته و اسلام برای آن مرز و ضابطه معین کرده است.

اسلام پس از ظهور و نفوذ خویش، حرمسراداری را محکوم کرد، بی‌مرزی و بی‌قیدوبندی در انتخاب همسران متعدد را رد نمود و اجازه نداد که هرکس به هرگونه‌ای که بخواهد ازدواج کند، همسران متعدد انتخاب نماید و به هرگونه‌ای که هوس کرد با آنها رابطه داشته باشد. تعداد همسران را برای یک فرد محدود کرد و برای کیفیت برخورد و روابط آنها نیز شروطی معین نمود.

رمز تعدد زوجات در اسلام: اولاً به این اشاره می‌کنیم که در اسلام تعدد زوجات طی شروطی پذیرفته شده است. اسلام مردم را به آن فرمان نداد و نخواست که باید دو یا سه زن داشته باشند. ثانیاً تعداد آنها را به چهار زن دایم محدود کرد^۲ و ثالثاً این اجازه را با شرط رعایت عدالت محدود نمود^۳ و یادآور

۱. اگر چه در برخی جوامع بدوی فقیر و به دور از مذهب، صورت چند شوهری هم دیده شده است.

۲. آیه‌ی ۳ - نساء

۳. همان

شد که اگر توان اجرای عدالت را ندارید تنها به یک همسر قناعت کنید.

در مورد رمز و فلسفه‌ی آن باید به این نکته اشاره کرد که در جوامع بشری، به علت هجوم بلایا و مصائبی چون جنگ، که بیش‌تر مردان در معرض آن هستند و هم به علت آسیب‌پذیر بودن مردان در برابر بیماری‌ها و امراض، آمار زنان بیش‌تر از مردان می‌شود. چه بسیار از زنان که شوهران خود را از دست می‌دهند و بیوه می‌مانند و شگفت آن که اکثر آن‌ها جوان‌اند و مانند دیگر جوانان نیازمند اقناع خواسته‌ها و داشتن سرپرست و تأمین‌کننده‌اند. تجربه‌ی جنگ‌های جهانی اول و دوم بین‌المللی این مسئله را در برخی از کشورها چون آلمان نشان داده است. حتی تجربه‌ی جنگ تحمیلی ۸ ساله ما نیز با عراق همین مسئله را ثابت کرده است. حال سخن این است که با در نظر داشتن این آمار در کشور، و با در نظر گرفتن حق زندگی برای این زنان و بازماندگان، درباره‌ی این عده چه باید کرد؟ و موضع اسلام در قبال آن‌ها چیست؟ در این مورد، شیوه‌های زیر ممکن است در نظر گرفته شود:

- ۱- راه نادیده گرفتن این گروه عظیم و بی‌توجهی به حقوق و زندگی آن‌ها؛ آیا هیچ انسان متعهد و مسئولی این شیوه را می‌پذیرد؟
 - ۲- راه آزادگذاری آنان در بی‌بندوباری‌ها! آیا شرف اسلام با این شیوه سازگار است؟
 - ۳- راه عقیم کردن آنان. آیا این کار عملاً برای زنان میسر است؟ اگر میسر باشد آیا چنین کاری مصلحت است؟
 - ۴- هموار کردن راه ازدواج آن‌ها. که این راه مورد تأیید اسلام است. البته اگر ممکن باشد افرادی مجردی با آن‌ها ازدواج کنند و این کمال مطلوب است. ولی اگر میسر نشد، اسلام اجازه می‌دهد مردی متأهل، با حفظ شروط عدل و اخلاق و حقوق، با او پیمان ازدواج ببندد و او را در کنار خود نگه دارد.
- می‌بینید که این امری معقول، در مسیر حفظ مصالحی برتر و در طریق خدمت به زنان است، نه ارضای هوس شخصی مرد.

موضع زنان در قبال آن: شک نیست که بسیاری از زنان متأهل در قبال تعدد زوجات موضع مخالف دارند و شک نیست که برخی از این مخالفت‌ها به سبب توجیه نبودن کامل مسئله برای آن‌هاست و ناآگاهی‌شان نسبت به عوارض

جلوگیری از این برنامه که در آن صورت می‌تواند برای کشور فاجعه آفرین باشد. مخالفت بعضی از آنان به علت رفتار غلط برخی از شوهران نگرفتن موضع عادلانه در برابر همسران است، گاهی هم کثرت علاقه به شوهر و خواستاری تملک کامل او علت مخالفت است زمانی هم تعصب‌ها و حسادت‌ها به بروز مخالفت‌ها منجر می‌شود.

آری، ممکن است بعضی این حکم اسلامی را نوعی اهانت نسبت به مقام زن بدانند ولی اسلام قصد اهانت به آن‌ها را ندارد، بلکه مصالح بزرگتری منظور بوده و جانب زنان متأهل را هم به دستور رعایت عدالت در بین زنان گرفته است. زنان نیک‌اندیش و روشن‌بین خوب می‌دانند که سلب حق ازدواج از زنانی که به علی همسر خود را از دست داده و اینک بی‌سرپرست و بیوه مانده‌اند اهانت سخت‌تری به حقوق و مقام زنان به حساب می‌آید.

تذکر: اسلام که اجازه‌ی تعدد زوجات را برای حفظ مصالح عمومی صادر کرده، هشدارهایی را هم در این مسئله داده، که توجه به آن‌ها نکته آموز است. از جمله:

- استفاده از این اجازه، اگر برای لذت جویی باشد، به فرموده‌ی حضرت علی (ع) زمینه ساز فساد و رسوایی است^۱.

- اصل ضرورت نظام حیات اجتماعی را از یاد نبریم که اسلام بر آن تأکید دارد.

- شرط رعایت عدالت را باید به خاطر داشت که قرآن می‌فرماید: «اگر نمی‌توانید عدالت را رعایت نمایید فقط به یک همسر قناعت کنید»^۲.

- در صورت ازدواج مجدد عاطفه‌ی همسر اول را تحریک نکنید.

- حیثیت همسر اول و شخصیت او را حفظ کنید

مشروعیت: ازدواج براساس بینش اسلامی باید مشروع باشد و مبنای مشروعیت، توافق طرفین، حفظ و رعایت ضوابط و اجرای صیغه‌ی عقد است، که قبلاً درباره‌ی آن به تفصیل سخن گفته‌ایم.

ازدواج، در نزد عده‌ای براساس شرع صورت نمی‌گیرد و صرفاً آن را یک توافق

۱. غررالحکم - ماده‌ی ذوق

۲. آیه‌ی ۳ - نساء

طرفینی می‌دانند و بر آن اساس و به صورت رفاقتی خانواده تشکیل می‌دهند و هرگاه که بخواهند آن رابطه را از هم می‌گسلند^۱. اسلام با چنین زوجیتی مخالف است.

۱. طرفداران اگزستانسیالیسم - ژان پل سارتر

فصل نهم

مسئولیت‌ها در خانواده

هدف‌های رفتاری :

در پایان این فصل از فراگیرنده انتظار می‌رود که بتواند :

- ۱- مسئولیت‌ها و وظایف پدر و مادر را در گذران امور خانواده شرح دهد.
- ۲- سهم هر یک از مرد و زن به ویژه سهم شوهر در انجام امور خانواده توضیح دهد.
- ۳- مسئولیت‌های مشترک میان زن و مرد را در خانواده نام ببرد.
- ۴- مسئولیت فرزندان در برابر والدین را توضیح دهد.

۹-۱ کلیات

وقتی مرد و زنی پیمان زندگی مشترک را امضا می‌کنند، طبیعی است که هر کدام مسئولیتی را در قبال یکدیگر می‌پذیرند و به رعایت آن موظف می‌گردند. دامنه‌ی این مسئولیت نسبتاً وسیع است و ما در این فصل، مسئولیت‌های شوهر در زندگی، همسر در حیات خانوادگی، مرد و زن در قبال یکدیگر و در نهایت فرزندان نسبت به والدین را، با رعایت اختصار، مورد بحث قرار می‌دهیم.

انسان تقریباً از نظر همه‌ی مکاتب و ادیان، فردی متعهد و مسئول شناخته می‌شود و ریشه و اساس این تعهد و مسئولیت را عقل، آزادی، و اختیار ذکر کرده‌اند. این امر در اندیشه‌ی اسلامی نیز مورد تأیید است و آیات متعددی از قرآن و بسیاری از روایات و احادیث او را فردی مسئول خوانده‌اند^۱. دامنه‌ی مسئولیت انسان وسیع و شامل مسئولیت در قبال خود، در قبال انسان‌ها، در برابر طبیعت و پدیده‌های آن، در برابر حوادث و جریان‌ات، و در نهایت در برابر پروردگار است^۲. همه‌ی مسئولیت‌های انسان به خدا بر می‌گردد و آدمی باید برای همه‌ی حرکات، رفتار، سخنان و مواضع خود در پیشگاه خداوند جواب‌گو باشد و به کم‌ترین و کوچک‌ترین مسئله و موضوع عمل و رفتار خود پاسخ دهد^۳.

همه‌ی امور و اقدامات آدمی از جمله مسئله ازدواج موجب مسئولیت است. این مسئولیت در قبال خود، همسر، فرزندان و در نهایت در رابطه‌ی با خداوند است. مرد و زن با ازدواج و تشکیل خانواده به نظامی جدید و دنیایی تازه، با راه و روشی جدید، وارد می‌شوند. در نتیجه باید مشی و رفتار دوران تجرّد را فراموش کنند و به بنیان جدیدی که پی‌نهاده‌اند بیندیشند.

در کانون و فضای جدیدی که این زن و شوهر برای خود ساخته‌اند، وظایف نویی برای چرخش امور آن مطرح است که باید براساس تقسیم کار و مسئولیت انجام پذیرد و این همان چیزی است که ما در سنت اسلامی و در ازدواج جوانان صدر اسلام می‌بینیم. شک نیست که توزیع مسئولیت‌ها در بین اعضای خانواده، به تناسب شرایط زیستی- روانی و بر اساس مصالح عالی‌های صورت که خداوند آن را برای بشر خواسته است، از جمله:

۱. آیه ی ۲۴ - صافات

۲. آیه ی ۱۵ - احزاب

۳. آیه ی ۹۳ - نحل

الف) مسئولیت مردان: مرد در خانواده دارای مسئولیتی بسیار وسیع و سنگین است. نمی‌خواهیم مدعی شویم که او نخستین رکن خانواده است، ولی می‌گوییم او در خانواده رکنی مهم و دارای موقعیتی بسیار اساسی است. او را رئیس خانواده ذکر کرده‌اند. ولی فراموش نکنیم که رسول گرامی اسلام فرموده‌اند رئیس یک قوم و گروه، خادم آن است^۱. او موجودی خردورز در عرصه‌ی حیات، برخوردار از توان بدنی برتر و قدرت هدایت و صیانت اعضاست و طبعاً باید از سرمایه‌گذاری جسمی و ذهنی در اداره‌ی خانواده و انجام وظیفه و مسئولیتش دریغ نورزد. در اندیشه‌ی اسلامی برای او مسئولیت‌های متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- مسئولیت اقتصادی: کار و تلاش به منظور کسب و درآمد و تأمین هزینه‌ی زندگی برای مردان واجب است، زیرا آن‌ها کفیل همسر و اعضای خانواده‌اند و باید هزینه‌ی خانواده خود را از نظر غذا، لباس، مسکن و تهیه‌ی دیگر ضروریات زندگی، از ابزار و اثاثیه و کلاً همه‌ی آن‌چه برای گذران عادی زندگی اعضای خانواده لازم است تأمین نمایند.

هرگاه شوهری ثروتمند و صاحب درآمد هم باشد وظیفه‌اش در اداره‌ی زندگی همسر و فرزندان سلب نمی‌شود و نمی‌تواند بار زندگی را بر دوش زن بگذارد و یا از او توقع داشته باشد که بخشی از درآمدش را صرف تأمین هزینه‌ی خانواده کند. او حتی حق ندارد شرایطی را برای زن پدید آورد که ناگزیر شود بخشی از درآمد خود را صرف خانواده کند. البته، اگر زن با رضایت قلبی مبلغی را صرف خانواده کند امری پسندیده است و مقوله‌ی دیگری است.

مرد نه تنها وظیفه دارد که هزینه‌ی زندگی خانواده را به صورت متعارف تأمین کند، بلکه سفارش شده است که برای توسعه‌ی زندگی و رفاه اهل خانه نیز کار و تلاش نماید^۲. اگر خداوند درآمد جدیدی را نصیب مردان کرده است آن‌ها هم وظیفه دارند از آن درآمد برای توسعه‌ی زندگی اهل خانه سرمایه‌گذاری کنند^۳. در اهمیت کار و تلاش برای تأمین هزینه‌ی زندگی، آمده است که آن برترین عبادت‌هاست. رسول خدا(ص) فرمود: «عبادت هفتاد جزء دارد که برترین آن

۱. حدیث نبوی - مکارم الاخلاق

۲. روضه‌المتقین - امام رضا (ع)

۳. کافی، ج ۴، ص ۱۲

کسب درآمد حلال است»^۱. و هم او فرمود: «آن کس که در طلب روزی حلال می‌کوشد، همانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند»^۲. نمونه‌ی این روایات در اسناد و منابع اسلامی ما اندک نیست. در برخی از تعبیر، فرد کاسب را حبیب خدا خوانده‌اند و یا گفته‌اند عرقی که از بدن کارگر فرو می‌ریزد مانند خون یک مجاهد در میدان جنگ است^۳.

در اجرای مسئولیت اقتصادی، اسلام دوست دارد شوهر گشاده دست باشد و در رفع نیاز اهل خانه خست به خرج ندهد^۴. از غذاها و میوه‌های نویر برای اهل خانه تهیه نماید^۵. ذوق و هوس آن‌ها را در داشتن لباس و زیور جدید ارضا نماید و به شیوه‌ای عمل کند که چشم‌شان به دست و دهان دیگران نباشد. اسلام برای آوردن تحفه نزد اهل خانه اجر و پاداش قایل است، همان‌طور که دادن صدقه به محتاجان اجر و پاداش دارد^۶. یادآوری می‌شود، بخشی از مسئولیت‌های اقتصادی مردان واجب و بخشی (مثل تهیه‌ی وسایل زینت و تامین تفریحات سالم) مستحب است.

۲- مسئولیت ارشادی: در بینش اسلامی شوهران متعهد و وظیفه‌دار ارشاد و هدایت همسر و فرزندان‌اند. آن‌ها وظیفه دارند که واجبات دینی را به اهل خانه بیاموزند و آنان را به جهان‌بینی صحیح دینی و احکام شرعی آشنا سازند. به آن‌ها مذهب، اخلاق و ادب یاد دهند و درس انسانیت و پایبندی به ارزش‌ها را به آنان القا نمایند. این یک دستور قرآنی است که می‌فرماید: «خود را در برابر خطر و آسیب‌ها نگه دارید. اهل خانواده خود را نگه دارید»^۷ هم‌چنین وظیفه دارند اهل خانه خود را امر به معروف و نهی از منکر نمایند و برای حفظ و عفاف و تقواشان سرمایه‌گذاری کنند. آن‌ها را در جریان امور قرار دهند و مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی آشنا نمایند. اهل خانه را به جریانات نیک و بد جامعه واقف گردانند تا آنان بدانند در معرض چه خطراتی و یا در مواجهه با چه جنبه‌های مثبتی هستند و چگونه در برابر آن‌ها موضع بگیرند. آنان

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۷۸

۲. بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۷

۳. کار و کارگز در اسلام

۴. شرح من لایحضره الفقیه، ج ۸، ص ۱۰۸

۵. مکارم‌الاخلاق

۶. وسایل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۷

۷. آیة‌ی ۶ - تحریم

باید مسائل دینی را یاد بگیرند و آن‌ها را به همسر و اهل خانه بیاموزند.^۱ هدایت به خیر و زمینه‌سازی برای گذران سالم زندگی در جامعه، آشناسازی با فرهنگ دینی، بالا بردن سطح شعور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... توجه دادن به عبادت، آموزش راه و رسم دفاع از خود و اندیشه‌ی خود، از دیگر مسئولیت‌های شوهران است. در یک جمله باید گفت شوهر معلم دینی، اخلاقی و فرهنگی همسر و فرزندان و امام آن‌هاست. او وظیفه دارد مسائل شرعی اعضای خانواده را یاد بگیرد و به آن‌ها تعلیم نماید. در غیر این صورت زن می‌تواند برای فراگیری واجبات و محرمات خود از خانه بیرون رود و مسائل خود را از اهل آن جویا گردد.

۳- مسئولیت اجرای ضوابط : در محیط خانواده پدر مظهر عدل و انضباط و مجری قوانین و ضوابط است. اوست که اعضای خانواده را به مقررات و قوانین آشنا می‌کند و پای‌بندی و رعایت آن‌ها را خواستار می‌شود.

او در اجرای ضوابط و مقررات این نکته را مورد نظر قرار می‌دهد که خانه چون سرباز خانه نیست و در آن نباید به اعمال زور و قدرت پردازد و حق ندارد مقررات خشک را در محیط خانه به مورد اجرا درآورد. تعبیر امام علی (ع) از زن تعبیر به گل و ریحانه است و امام پنجه در افکندن با او را معقول نمی‌شناسد.^۲ پدر در محیط خانه عامل هدایت است نه عامل ترس و وحشت. خوب است که فرزندان در محیط خانه از پدر حساب ببرند، ولی نباید او را فردی مخوف و وحشتناک به حساب آورند، که در آن صورت تلاش‌ها زیرزمینی و خطرآفرین می‌شود.

مرد وظیفه دارد از روی مهر و خیرخواهی و در سایه‌ی استدلال و بحث و با استفاده از منطق عقل و فطرت پسند، زن و فرزندان خود را به طی کردن مسیر حق و راستی دعوت کند و در صورت لغزش و انحراف، آن‌ها را از نو به راه صواب بکشد.

۴- مسئولیت حقوقی : و بالأخره مرد در خانواده دارای مسئولیت حقوقی است و پاسخ‌گوی اعضا و جریانات خانواده در برابر دستگاه‌های مسئول است. حتی اگر جان کودکی از خانواده به خطر بیفتد پدر باید پاسخ‌گوی دولت و دستگاه زمامدار باشد و به همین گونه است در مورد دیگر جریانات و امور خانواده.

۱. جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۳۴۱

۲. نامه‌ی ۳۱، نهج البلاغه

او مسئول نیک و بد گذران زندگی اعضاست. حتی اگر کودکی در بیرون خانواده دچار خطا و لغزشی گردد پدر باید جوابگو باشد. اگر کودک در مدرسه صدمه و زیانی وارد آورد پدر باید آن را جبران نماید. اگر بر همسر او صدمه و آسیبی وارد شود از مرد بازخواست می شود که چرا از او دفاع نکرده است. او در همه حال قیّم خانواده^۱، ولی اعضا و پاسخگوی مراجع رسمی قدرت در کشور است^۲.

او وظیفه دارد امنیت را برای اعضای خانواده فراهم کند، حفظ و حراست و دفاع از آن را بر عهده گیرد، آن‌ها را از خطرات و عوارض و نیز از آسیب‌های اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و ... دور سازد. مرد، که از توان جسمی اعصاب نیرومند و قوی و روحیه‌ی ورزیده برخوردار است در قبال هرگونه رشد و انحطاط جامعه وظیفه و مسئولیت دارد، به ویژه او می‌تواند و باید عفت و شرف اعضای خانواده را حفظ کند و آن را از دست‌بردها و انحرافات دور سازد.

۵- مسئولیت‌های جنبی: او به حکم اخلاق و انسانیت مسئولیت‌های دیگری هم دارد رعایت و انجام آن‌ها برای او واجب نیست. ولی در سنت اسلامی، یک مرد مسلمان که دوستدار مشی و مرام پیامبر و اهل بیت و تابع راه و روش اولیای الهی است سعی می‌کند به این مسئولیت‌ها نیز تن دردهد.

روش پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم بر این بوده است که در کارهای خانه به همسر خویش کمک کنند و زمینه و فرصتی فراهم آورند تا در سایه‌ی آن زن در خانه زندگی راحت و آرامی داشته باشد و موفق شود به تکمیل جنبه‌های علمی و فکری خود بپردازد، دانش خود را بیفزاید؛ به عبادات و مستحباتی چون دعا، زیارت و ... اقدام کند. هم‌چنین برای او فرصتی باشد تا به سر و وضع و آرایش ظاهری خود بپردازد. ائمه ما حتی در تهیه‌ی غذای خویش کمک می‌کردند و به اداره‌ی فرزندان و سرپرستی و بازی با آن‌ها می‌پرداختند تا آرامش و آسایش همسران خود را بیش از پیش تأمین کنند. البته مرد حق مداخله در امور خاص زنان را در خانواده ندارد و در برابر انجام فرایض دینی یا وظایف اجتماعی و سیاسی آن‌ها نباید منعی ایجاد کند. مرد، در معاملاتی که زن بدون حق تضییع حق شوهر انجام می‌دهد حق مداخله و

۱. آیه ی ۳۴ - نساء

۲. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

استفسار ندارد و به همین گونه است در آرایش و تزئین خانه بر اساس سلیقه‌ی خود بدون تحمیل مالی بر شوهر باشد و ...

ب) مسئولیت زنان: زن نیز در اداره‌ی کانون خانه و تحقق اهداف زندگی خانوادگی، نقش و مسئولیت‌های مهمی دارد که نه تنها از نقش و مسئولیت مردان کم‌تر نیست، بلکه در جهاتی شاید سنگین‌تر و سرنوشت‌سازتر باشد. بسیاری از نابه‌سامانی‌های زندگی خانوادگی، که شعاع و نفوذ ترکش آن به جامعه نیز می‌رسد، ناشی از ناآگاهی زنان نسبت به مسئولیت خود و گاهی هم فرار از آن یا مسامحه در پذیرش آن است.

وظایف و مسئولیت‌های او ظریف و با شرایط جسمی و زیستی و لطافت روحی او متناسب است. خدایی که خالق بشر و رقم زننده طینت و طبیعت اوست نیکو می‌داند که برای هر یک از زنان و مردان چه وظایف و مسئولیت‌هایی را معین کند و از هر کدام چه بخواهد. عمده‌ی وظایف و مسئولیت‌های زن در اداره‌ی کانون، همسررداری، تربیت فرزند، تیمارروانی و عاطفی اهل خانه و پرورش و پرستاری روحی آن‌ها خلاصه می‌شود. در بینش اسلامی تن دادن زن به کار و اشتغال بیرون خانه واجب نیست، اگر چه منعی و تحریمی نیز برای او وجود ندارد.^۱ مگر اداره‌ی خانواده و تربیت نسل، کار نیست؟ مگر ارزش و اعتبار آن نسبت به کار بیرون کم‌تر است؟ اسلام تأمین هزینه‌ی زندگی را به عهده‌ی مردان واگذار کرده است تا زن با فراغ بال و آسایش و آرامش کامل به ادامه‌ی زندگی و ایجاد محیط امن و توأم با سکون و زیبایی بپردازد و محیط خانه را به محیط رشد و دامن خود را به مدرسه و دانشگاه یا به تعبیر دیگر به معراج تبدیل سازد.^۲ آری، در مواردی که مسئله‌ی اضطرار و حفظ مصالح اسلام در جامعه پدید آید بر زن نیز واجب می‌شود در حل و رفع مشکلات اجتماعی کمک کند و با پذیرش کار و اشتغال مناسب در مدیریت جامعه سهیم باشد. در غیر این صورت برای کار زنان وجوبی مطرح نیست. در این بخش به مهم‌ترین مسئولیت‌ها و وظایف زنان و دید و خواست اسلام در این عرصه می‌پردازیم.

۱- مسئولیت همسررداری: او با شوهرش پیمان زندگی مشترک بسته و تعهدات و مسئولیت‌هایی را در قالب وظیفه، حقوق و اخلاق پذیرفته است. انجام

۱. جز در سه مورد قضاوت، ولایت جامعه و فرماندهی ارتش

۲. تعبیر امام راحل (ره)

این وظایف و مسئولیت‌ها، در یک جمله‌ی کوتاه همان است که نبی اکرم (ص) اعلام داشته است: جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.^۱ اسلام حق شوهر را بزرگ‌ترین حق خوانده است.^۲ زن به فرموده‌ی قرآن باید مایه‌ی آرامش و سکون شوهر باشد.^۳ باید با نرمی و ملایمت زمینه‌های رشد و موجبات کمال شوهر را فراهم آورد و در دوران فقر و در حین خشم و غیرتمندی او را تحمل کند و ... او در برابر خواسته‌های مشروع شوهر باید مطیع باشد (البته نه در فرمان او به گناه^۴)، هم‌چنین عشق و علاقه‌ی خود را به او اعلام و عرضه نماید و در برابر استمتاع او تمکین نماید.^۵ حافظ اسرار او باشد و برخوردش با شوهر صمیمانه و همراه با انس و صفا باشد. در غیبت شوهر از او دفاع کند و عفاف خود را پاس بدارد و برای همسرش آراسته باشد. اسلام برای زنی این چنین اجرای بسیار قایل است تا حدی که خداوند برای دادن لیوان آبی به دست شوهر اجر یک سال عبادت رابرای او منظور خواهد کرد^۶ و هم رسول خدا (ص) فرموده است: اگر سجده به غیر خدا جایز می بود دستور می دادم زنان به مردان سجده نمایند^۷.

۲- مسئولیت مادری: نام زن همه گاه تداعی کننده‌ی وظیفه‌ی مادری است و مادر همان کسی است که به فرموده‌ی پیامبر (ص) می‌تواند فرزندان را بهشتی کند.^۸ هم‌چنین، رسول خدا(ص) فرمود: «پایه‌های خوش‌بختی و بدبختی در شکم مادران گذارده می‌شود».^۹

مادر نخستین معلم فرزند و دامن او نخستین مدرسه و دانشگاه است. او مربی عاشق و فداکاری برای فرزندان و الگوی اخلاق و رفتار برای آنهاست. او نخستین کلمات و عبارات را بر زبان فرزندان جاری می‌کند و پایه‌های نیک و بد سخن و کردار را در ذهن آنان استوار می‌سازد و او هم‌چنین، تعلیم دینی و مذهبی را در روان آنها پایدار می‌کند و می‌کوشد آنها را به رعایت احکام و تعلیم

۱. مکارم‌الاخلاق، وسایل الشیعه، ج ۱۴

۲. همان، ص ۱۱۲

۳. آیه‌ی ۱۲ - روم

۴. سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۶۸۶

۵. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۸

۶. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۳

۷. کافی، ج ۵، ص ۵۰۸

۸. مکارم‌الاخلاق

۹. گفتار فلسفی - کودک، ج ۱

پای‌بند سازد. بر اساس بررسی‌های محققان، بسیاری از افراد پاک و مذهبی مادرانی پاک و متدین داشته‌اند و عکس آن نیز تا حدود زیادی صادق است. او در غیاب شوهر مسئول انضباط و اخلاق و اجرای ضوابط خانواده است و سعی بر این دارد فرزندان را افرادی متعهد، مسئول و ملزم به انجام وظایف الهی خود بار آورد. در خصوص دختران و آشنا کردن آن‌ها به وظایف زنانه، محرم راز دختران است، همان‌گونه که پدران محرم راز پسران در این زمینه‌اند.

۳_ مسئولیت کانون زندگی: او بانوی خانه و به تعبیر اسلامی سیده‌ی اهل (خانواده) است.^۱ گرم داشتن کانون و تدبیر امور منزل و سامان‌دهی کارهای خانه را بر عهده دارد. اسلام از زن توقع دارد، با استفاده از شرایط و امکانات موجود، محیط خانه را به محلی جاذب و زیبا برای احساس امنیت و آرامش روحی اعضای خانواده تبدیل سازد.

خانه مرکز عشق و عاطفه و کانون نور و صفاست. زن در خانه برای همسر و فرزندان چون آهن‌رباست و آنان را به سوی خود جذب می‌کند. نقش او در خانه از یک نظر نقش ضربه‌گیر است. پناه شوهر در تنگناها و امید فرزندان در سختی‌ها و مصیبت‌هاست. او استقبال‌کننده‌ی همسر و فرزندان در حین ورود آن‌ها به خانه است. مشایعت‌کننده‌ی آن‌ها تا دم در، هنگام خروج‌شان از منزل و خوشامدگویی آن‌ها هنگام بازگشت به خانه است. دستیار و کمک‌رسان همسر است و می‌کوشد با یاری‌رسانی و کمک به او^۲ دلش را قبضه کند و با همیاری او کانونی از وحدت و صفا به وجود آورد.

غذای اهل خانه را او تهیه می‌کند و با مطبوعیت و دل‌پذیری آن، هنر خود را به نمایش می‌گذارد. چراغ خانه را او روشن می‌کند؛ رونق و صفای آن را ضمانت می‌نماید؛ روابط نیکوی همسر و فرزندان را او تنظیم می‌کند؛ او در چرخش امور خانه از تذبذب و اسراف پرهیز دارد؛ مراقب قناعت‌داری و صرفه‌جویی در امور است؛ امکانات شوهر را در هزینه‌ی خانه مورد نظر دارد و مراقب است که بر شوهر تحمیل روا ندارد و کاری انجام ندهد که او برای تأمین هزینه‌ی زندگی به رنج و زحمت بیش‌تری افتد که در آن صورت او در پیشگاه خدا معاقب و مسئول خواهد بود.

۱. مکارم‌الاخلاق - و المرأة سیده اهلها

۲. همان، ص ۲۱۴

۴- **مسئولیت جنبی:** مسئولیت‌های اخلاقی و انسانی دیگری وجود دارد که رعایت و اجرای آن‌ها بر زنان واجب نیست ولی اگر به آن‌ها عمل کند به مستحبات پرداخته که دارای اجر و پاداش است. آن وظایف و مسئولیت‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- کمک اقتصادی به شوهر، به ویژه زمانی که شوهر به آن نیازمند باشد.
- ۲- تن دادن به کار و فعالیت درآمدزا به گونه‌هایی که مزاحم کار و برنامه‌ی خانوادگی نباشد، مثل بافندگی، دوزندگی، فعالیت هنری، نویسندگی و... این امر در برنامه‌ی حضرت فاطمه (ع) دیده می‌شد.^۱
- ۳- کمک به کار شوهر در خانه. مثلاً مردی که بخشی از کارهای خارج را به خانه می‌آورد، زن در انجام آن کار به شوهر کمک کند تا او به آسایش بیش‌تری دست یابد.
- ۴- صرفه‌جویی و مراقبت در مصرف، که عملاً کمکی است در بهبود اقتصاد خانواده و تحمّل هزینه برای شوهر، که مسئول خانواده است. در این حال، گویی زن هم نقش کسب درآمد را برای خانواده ایفا می‌کند.^۲

ج) مسئولیت‌های مشترک:

آنچه تا حال گفته‌ایم سخن از مسئولیت خاص زن یا مرد و حد و مرز هر کدام بود. در این قسمت می‌خواهیم از مسئولیت‌هایی بحث کنیم که در آن زن و شوهر اشتراک دارند و هر دو باید برای تحقق آن‌ها تلاش و برنامه‌ریزی داشته باشند. دامنه‌ی این گونه مسئولیت‌ها وسیع است و بخشی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- برنامه‌ریزی و تلاش برای حفظ و تداوم حیات مشترک و جلوگیری از بروز تزلزل‌ها در آن؛
- ۲- تأکید بر مصالح مشترک و بیرون آمدن از حالت خودبینی، خودخواهی و خودمداری؛
- ۳- تلاش برای تربیت نسل و به ثمر رساندن فرزندان، که حاصل زندگی مشترک‌اند؛
- ۴- سعی بر فراهم آوردن زمینه‌ی رشد و کمال برای یکدیگر که ثمره‌ی آن متوجه خانواده است؛

۱. در مکتب فاطمه (س)، زندگی اقتصادی فاطمه
۲. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۸

- ۵- پیش‌گیری از پدید آمدن عقده‌های روانی، بی‌تفاوتی نسبت به هم و بروز انزواها و افسردگی‌ها؛
- ۶- رعایت حرمت یکدیگر و پاسداری از اصل احترام و معاشرت نیکو که سفارش رسول خدا(ص) است؛
- ۷- پاسداری از شرف خانوادگی و حفظ عفاف یکدیگر از طریق آراستگی‌های ظاهری و باطنی و زمینه‌سازی برای جذب‌ها و انجذاب‌ها؛
- ۸- درک یکدیگر و تلاش در جلوگیری از جریحه‌دار کردن عواطف هم؛
- ۹- تمکین در برابر یکدیگر در روابط معاشرتی ویژه و اقناع نیازهای هم؛
- ۱۰- شور و مذاکره برای امور مشترکی چون مسافرت‌ها، دیدارها،... و احترام به رأی و نظر هم؛
- ۱۱- تولید نسل و مرزداری در آن، که حق مشترک زن و شوهر است و تلاش برای رسیدن به وحدت نظر در این امر؛
- ۱۲- رعایت حقوق متقابل و سعی در حفظ مرزها و آشنایی به وظایف؛
- ۱۳- ستر و پوشش هم بودن، که تعبیر لطیف قرآنی آن چنین است: «زن و مرد لباس یک‌دیگرند»^۱ و می‌دانیم لباس در بدن مایه‌ی پوشش عیوب، حافظ اسرار بدن، مایه‌ی زینت آدمی، دافع حدّت و شدّت سرما و گرما از بدن، حفظ‌کننده‌ی از آسیب‌ها و برخوردار از نقش ضربه‌گیری است و زن و شوهر این جنبه‌ها را برای یکدیگر باید رعایت کنند؛
- ۱۴- داشتن وحدت در مشی و روش، مخصوصاً در گذران امور جاری خانه، در تربیت فرزندان، در حفظ و رعایت آداب و سنن، در هدف‌زدگی و ...
- ۱۵- و بالأخره تلاش مشترک برای پیش‌گیری‌ها و منع‌ها در برابر انحرافات و لغزش‌ها، بهره‌گیری از تجارب و درک و استنباط هم برای غنی‌تر کردن زندگی، پنهان نداشتن‌ها از یکدیگر...

۱۶- قدردانی از همدیگر^۲: در مسیر زندگی، مشکلات و موانعی وجود دارد که هر کس برای مبارزه با آن متحمل زحمات و رنج‌هایی می‌شود. از مشکلات بزرگ زندگی گرفته تا فعالیت‌های کوچک روزمره، که به آن‌ها محتاجیم، همه و همه مستلزم تلاش است. آن‌چه خستگی حاصل از این تلاش‌ها و کوشش‌ها را از

۱. آیه‌ی ۱۸۷ - بقره

۲. اسرار دلبری، ص ۷۶ تا ص ۷۹- نشر ابتکار و انس - چاپ اول ۱۳۸۸

تن آدمی بیرون می‌کند، موفقیت به دست آمده است. در زندگی مشترک نیز، زن و شوهر هر دو زحمت می‌کشند تا رضایت یکدیگر را، که همان موفقیت است، به دست آورند و این جاست که نقش مهم تشکر و قدردانی نمایان می‌شود تا به رابطه‌ای عاشقانه، محبت بیش‌تری ببخشد. هنگامی که مرد از سرکار می‌آید و خسته، خود را به آغوش خانواده می‌رساند، تشکر همسر او از تلاشش، علاوه بر این که خستگی را از تن او بیرون می‌کند، نشاط و روحیه‌ای دو چندان برای فردایی دوباره به او می‌دهد. خدا نیز چنین زنی را دوست دارد و به او نگاه ویژه‌ای می‌کند.

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَنْظُرُ اللهُ إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكُرُ لِرَوْحِهَا» «خداوند به زنی که از شوهرش قدردانی نکند نگاه نمی‌کند.» و هم چنین خانم خانه پس از کار منزل انتظار تشکر و قدردانی همسرش را دارد و با این قدردانی‌ها، تلاش طرفین ادامه می‌یابد و پایدار می‌ماند و محبت و عشق را بینشان جاودانه می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سپاس‌گزاری کن از کسی که به تو احسان نموده زیرا اگر از احسان سپاس‌گزاری کنی، پایدار می‌شود و اگر ناسپاسی کنی دوام نمی‌یابد»^۲.

۱۷- همکاری نمودن: قدردانی کردن فقط با زبان نیست، بلکه اثر تشکر عملی بیش‌تر است. تشکر زبانی لازم است اما می‌توان با عمل خود اثر آن تشکر را صد چندان کرد.

انتظار و توقع بیش از حد از یکدیگر، عامل مهمی در کاهش محبت است، چرا که این انتظار نابه‌جا برآورده نخواهد شد و موجبات ناراحتی و نتیجه کم شدن محبت را به همراه خواهد داشت.

هر کس را برای کاری آفریده‌اند و توانایی او محدود به همان خواهد بود. برای مثال، زن‌ها برای کارهای سخت مناسب نیستند و نباید از آنان انتظار چنین کارهایی را داشت:

قال علي عليه السلام: «وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»^۳.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۹۳

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۴۹

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱، قسمت ۱۱۷

«کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار که زن گل بهاریست نه پهلوانی سخت کوش»

همان گونه که حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام در مورد تقسیم کارها از پیامبر داوری خواستند؛ پیامبر کارهای بیرون از خانه را بر عهده‌ی علی و درون خانه را بر عهده‌ی فاطمه گذاردند. حضرت فاطمه علیها السلام اظهار شادمانی کردند و فرمودند: «شادمانی و خوشحالی مرا جز خدا کسی نمی‌داند از این که پدرم بر خورد با مردان نامحرم و کارهای سنگین بیرون از منزل را از عهده‌ی من برداشت»^۱. اما همان گونه که کارها تقسیم شده و وظایف مشخص است، مشارکت در کار دیگری می‌تواند نوعی تشکر عملی باشد و در راستای ایجاد محبت مفید واقع شود. در روایات نیز به خدمت به خانواده سفارش بسیار شده و برای آن اجر زیادی قرار داده شده است.

قال رسول الله صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «خَدَمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ الْكِبَائِرِ وَتَطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَتَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَالْدَّرَجَاتِ»^۲.

«خدمت به خانواده، کفاره‌ی گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو می‌نشاند و بر حسنات و نیکی‌ها می‌افزاید و درجات را بالا می‌برد.» برای مثال، اگر گاهی مرد در کارهای خانه مثل شستن ظرف‌ها به همسرش کمک کند به او فهمانده همان طور که در این زحمت کوچک با تو شریکم در تمام مراحل و مشکلات زندگی نیز مرا کمک و یار خود بدان و این احساس همکاری، محبت و عشق فراوان را به همراه خواهد داشت. این گونه رفتارهای زیبا در زندگی بزرگان ما به کرات دیده می‌شود؛ همسر امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«تا وقتی که او در خانه بود نمی‌گذاشت من به زحمت بیفتم و در جارو کردن خانه یا شستن لباس و کارهای منزل همکاری می‌کردند و از بچه‌ها می‌خواستند به مادرشان کمک کنند»^۳!

(د) مسئولیت فرزندان: در خانواده، مسئله‌ی فرزندان و مسئولیت آن‌ها در برابر والدین و کانون هم مطرح است که چند مورد آن با رعایت اختصار

۱. نقل از کتاب اخلاق در خانواده

۲. بحار الانوار: ۲۴۷/۱۰۳

۳. مجله ی آشنا، خرداد ۸۳، ص ۵۸

عرضه می‌شود. پیش‌تر متذکر می‌شویم که این مسئولیت‌ها برای دورانی است که فرزندان خانواده به سن تشخیص رسیده یا در سنین تکلیف شرعی هستند و مکلف به رعایت تعالیم و دستورات‌اند:

- ۱- کمک به پدر و مادر در مواردی که آن‌ها را نیازی به کمک است؛
 - ۲- اطاعت از فرمان و دستورهای آن‌ها جز در مواردی که امر به گناه باشد؛^۱
 - ۳- گستردن بال فروتنی و تواضع در برابر پدر و مادر؛^۲
 - ۴- به زبان نیاوردن عبارت لفظی زجرآور و نفرت‌آمیز در برابر والدین؛^۳
 - ۵- احسان به پدر و مادر که دستوری قرآنی است و در پس آن دستور، عبادت خداست؛^۴
 - ۶- پرهیز از طرد و راندن پدر و مادر از خود و سعی در به کار بردن زبان خوش با آنان؛^۵
 - ۷- دعا و رحمت‌خواهی برای پدر و مادر، همان‌گونه که در کودکی بر ما رحمت آوردند؛^۶
 - ۸- مقدّم داشتن رضای آن‌ها بر رضای خود جز در موارد حرام؛^۷
 - ۹- آمرزش‌خواهی برای والدین در دوران پس از مرگ آن‌ها؛^۸
- بی‌شک در مورد مسئولیت سنگین فرزندان در قبال پدر و مادر بحث‌های فراوانی وجود دارد که برای اطلاع بیش‌تر آن از آن‌ها، باید به کتب اخلاقی و تربیتی مراجعه نمود.

۱. آیه‌ی ۱۵ - لقمان
۲. آیه‌ی ۲۴ - اسراء
۳. آیه‌ی ۲۳ - اسراء
۴. آیه‌ی ۱۵ - احقاف
۵. آیه‌ی ۲۳ - اسراء
۶. آیه‌ی ۲۴ - اسراء
۷. آیه‌ی ۱۵ - لقمان
۸. آیه‌ی ۴۱ - ابراهيم

فصل دهم

اخلاق در خانواده

۱۰-۱ کلیات

اخلاق را صفت راسخی در نفس دانسته‌اند که منشأ بروز افعال نیک یا بد در انسان است. وجود آن را در انسان مایه‌ی امتیاز و تفاوت او با حیوان است. اخلاق، در حیات مشترک و در زندگی خانوادگی نقشی مهم و سرنوشت‌ساز دارد و اصولاً اساس حیات خانوادگی بر آن استوار است. روابط زن و شوهر و اعضای خانواده باید مبتنی بر صفا و صمیمیت، انس و تفاهم، تعاون و گذشت و احترام به یکدیگر باشد. در این فصل به بررسی مباحث فوق می‌پردازیم.

روابط انسانی بر پایه‌ی اصول و ضوابطی استوار است که زمینه را برای سالم و بهتر زیستن مهیا می‌کند. اگر در جامعه‌ی انسانی ضابطه و قاعده‌ای حاکم نباشد، ددمنشی و حیوانیت در آن بروز می‌یابد و در فاصله‌ای کوتاه به سقوط و انحلال آن جامعه می‌انجامد. عقل و قدرت آدمی، که دو موهبت بزرگ الهی است، اگر در شیار نظم و ضابطه اعمال نگردند خطر آفرین خواهند شد و آن‌ها که از این دو موهبت بهره‌ی بیش‌تری دارند، دیگران را تحت سلطه و سیطره‌ی خود قرار می‌دهند و برای آنان مصیبت می‌آفرینند. کشتن، بیچاره کردن، اعمال زور و استبداد، منطق درندگان و حیوانات است و اگر عقل و قدرت آدمی تحت ضابطه در نیاید این منطق را به صورتی نابودکننده‌تر از حیوانات به کار خواهد گرفت.

ضوابط و قواعدی که آدمی را تحت کنترل در می‌آورند دو منشأ دارند:

۱- بخشی از آن نشئت گرفته از قانون و ضوابط مملکتی است که تخلف از آن پی‌گرد قانونی دارد و به کیفر و مجازات منجر می‌شود. بنابراین، دستگاه دولت و زمامداران، ضامن اجرای آن‌ها و دستگاه انتظامی و قوای مسلح مجری آن در کشورند.

۲- بخشی دیگر از فطرت و وجدان خدا آشنای آدمی سرچشمه می‌گیرد و در قالب اخلاق محقق می‌شود و پاسداری از آن را شعور بالای انسان و مراتب عالی‌ه‌ی رشد و وجدان و فطرت آدمی بر عهده دارند.

اخلاق را مجموعه‌ای از ضوابط حاکم بر روابط آدمیان می‌شناسیم. این ضوابط در مکاتب و مذاهب مختلف، از نظر منشأ و مبدأ با هم متفاوت‌اند. در برخی از مکاتب و دیدگاه‌های فلسفی، ریشه و منشأ آن را عرف یا قرارداد اجتماعی و

تصویب و تأیید مردم می‌شناسند^۱ و گاهی هم تشخیص و استنباط شخصی^۲. در اسلام مبدأ و منشأ تعیین و تکوین اخلاق خداوند است^۳ که تأیید آن را فطرت الهی انسان^۴ و دعوت و تبلیغ آن را پیامبر (ص) بر عهده دارد.^۵ ما چیزی را نیک یا بد می‌شناسیم که خدا آن را نیک یا بد اعلام نماید و فطرت پاک و سلیم آن را تأیید کند. اخلاق از نظر ما مجموعه‌ای از این ضوابط برای روابط بشر و فصل امتیاز انسان از حیوان است.

اخلاق بر مجموعه‌ی روابط انسانی حکومت دارد و لزوم و ضرورت آن در روابط خانوادگی بیش‌تر محسوس است. این امر از آن بابت که خانواده سر منشأ همه‌ی روابط و نهادهای اجتماعی است اهمیت بیش‌تری دارد. گفته شد که رشد و انحطاط جوامع و نهادها در سایه‌ی صعود و سقوط خانواده‌ها رقم می‌خورد و خانواده نقطه‌ی سرآغاز است^۶. در خانواده‌ای که اخلاق الهی حاکم باشد اعضای آن رنگ و هوای الهی دارند و در جامعه‌ی انسانی نقشی ایفا می‌کنند که مورد رضای پروردگار باشد. برعکس اگر در خانواده اخلاق حکومت نکند فرزندان رشد یافته در آن، افرادی سست و زبون، فاسدالاخلاق، نا به هنجار و نابه‌سامان، عقده‌ای و لجوج و در مواردی هم مجرم و جنایتکار خواهند بود و این تجربه‌ای به اثبات رسیده است و تحقیق مکرر در این باره همین نتیجه را خواهد داد.

اسلام به مردان و زنان توصیه کرده است نسبت به یکدیگر و نسبت به خانواده، هم‌چنین، در اموری چون سازندگی و پرورش نسل احساس مسئولیت کنند. از جمله گرمی و صفا بخشیدن به روابط خانوادگی، نرمش داشتن و آرامش بخشی نمونه‌هایی از وظایف بسیار آنان است. همسران باید عامل سعادت و مرکز عشق و پذیرش و موجب رشد و اعتلای فرزندان و در نهایت، صیانت جامعه از خطر سقوط و انحراف باشند و این امر یک مسئولیت اسلامی، انسانی و اجتماعی فراگیر و عام است. برای تشریح این مسئله مباحث فصل حاضر را در عناوین زیر بررسی می‌کنیم.

۱. مکاتب سوسیالیستی

۲. مثل مکاتب عقل‌گرایی، اصالت طبیعت، اصالت سود و ...

۳. آیه‌ی ۴۰ - یوسف

۴. آیه‌ی ۳۰ - روم

۵. آیه‌ی ۹۹ - مائده

۶. دُرُج گهر

- **اساس روابط:** اساس روابط خانوادگی در بینش اسلامی، از یک سو، مبتنی بر حقوق و بده و بستان‌هایی وسیع و پردامنه برای اعضای خانواده است که با رعایت اختصار عبارت‌اند از:^۱

۱- حقوق ویژه ی زن، (چون نفقه از غذا و لباس و مسکن و ...) احترام، پاسداری و دفاع و....

۲- حقوق ویژه‌ی مردان چون تمکین، اطاعت و فرمان‌برداری، حفظ حیثیت و مال او و ...

۳- حقوق ویژه‌ی فرزندان چون پذیرش، تربیت، محبت، امنیت، دفاع و پاسداری و...

۴- حقوق ویژه‌ی پدران و مادران که فرزندان باید پاسدار آن باشند، چون اطاعت، احترام، دعا، احسان و

۵- حقوق مشترک آن‌ها در مورد همه‌ی آن‌چه که اعضای خانواده در آن نفع می‌برند و.....

۶- حقوق ویژه‌ی پاسداری آن قانون، اگر چه در موارد بسیاری وجدان آدمی، ایمان و اخلاق او و عرف جامعه هم می‌توانند از آن پاسداری و آن‌را نظارت کنند.

اساس روابط خانوادگی، از سوی دیگر، مبتنی بر اخلاق است که ضمانت اجرای آن پای‌بندی به مذهب، رعایت فطرت خدا آشنا و وجدان است. هرچند پذیرش‌ها و طردهای اجتماعی نیز می‌توانند وسیله‌ای برای حسن اجرای آن باشند. در بُعد اخلاق، عزت نفس افراد و بزرگواری و رشدشان پر نقش و تجلی بخش است. عفت و تقوا، معاشرت نیکو و رسیدگی به یکدیگر در موارد لزوم معنی پیدا می‌کند و اسلام پای‌بندی به این حالات و صفات را از پیروان خود خواسته است. مبانی اخلاقی مورد تأکید در مورد خانواده بسیار و از آن جمله‌اند:

۱- **حرمت‌گذاری به یک‌دیگر:** پیش‌تر گفته شد، در بینش اسلامی مرد یا زن امانت خداوند است و هر کدام از زوجین امانت‌دار خدا به حساب می‌آیند. این دو امانت باید باید مایه‌ی انس، سکون و دل‌داری یکدیگر باشند و برای هم و نعمت خدا تلقی شوند.^۲

۱. نظام حیات خانواده در اسلام (بخش حقوق در خانواده)

۲. امام سجاد (ع) - مکارم الاخلاق

حیات مشترک آنها ایجاب می کند که حرمت گذار و مراعات کننده ی هم باشند. این توصیه درباره ی مردان و زنان در خانواده ها صادق است ولی درباره ی زنان سفارش بیش تری شده است.^۱ رسول خدا(ص) فرمود: هر کس زوجه ای اختیار کرد باید او را احترام کند.^۲ اصولاً مرد در خانه از نظر اخلاق و حرمت گذاری باید بهترین باشد. بی حرمتی نسبت به زن نوعی تباه کردن اوست و مرد، حق ندارد امانت خداوندی را ضایع و تباه سازد.^۳ هم چنین، رسول خدا(ص) حرمت گذاری نسبت به زن را نشانه ی بزرگواری و کرامت و اهانت به وی را نشانه ی لثامت و فرومایگی مرد می شناسد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «جز فرد کریم و جوان مرد زن را مورد احترام و تکریم قرار ندهد و جز فرد پست و فرومایه زن را مورد اهانت قرار ندهد.»^۴ البته زن نیز در این مورد وظیفه ای بس سنگین دارد و او نیز باید حرمت شوهر را در حد بسیار بالایی به عهده گیرد.^۵ گفتنی است که این حرمت گذاری ها ضروری است و ریشه در ذات و طبیعت انسان دارد و انسان در بینش قرآنی از کرامت ذاتی برخوردار است.^۶

۲- محبت و صمیمیت: مسئله ی زندگی انسان و گذران آن ، تنها مسئله ی خواب و غذا نیست. نیاز آدمی تنها نیاز شکم و شهوت نیست بلکه نیاز به عاطفه، محبت و صمیمیت به مراتب مهم تر و سنگین تر است. ممکن است شکم آدمی گرسنه باشد ولی اگر عاطفه ی او سیر باشد گرسنگی شکم برای او مسئله ای نخواهد بود. از نظر علمی فقر عاطفی سبب دردهای بی درمان و حتی بروز جرایم و مفاسد بسیار است که آسیب شناسان در بررسی های خود به آنها اشاره دارند.^۷

اساس گذران خانواده باید مبتنی بر مهرورزی و اتحاد باشد و در این برخورداری از محبت، زنان باید سهمی بیش تر داشته باشند.^۸ قرآن هم دستور می دهد که به آنان (زنان) معاشرتی نیکو و پسندیده داشته باشید.^۹ این محبت و صمیمیت

۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۵

۲. مستدرک الوسایل، ج ۲ - نقل این عباس در لحظه ی مرگ پیامبر (ص)

۳. امام باقر (ع) - قرب الاسناد، ص ۳۴

۴. مکارم الاخلاق

۵. مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۵۵۱

۶. آیه ی ۷۰ - اسراء

۷. آسیب ها و عوارض اجتماعی

۸. مستدرک، ج ۲، ص ۵۳۲

۹. آیه ی ۱۹ - نساء

باید بر اساس ایمان و اخلاق باشد و اظهار شود. مردان و زنان باید محبت خود را نسبت به یکدیگر بر زبان آورند. از این روست که پیامبر فرموده است: اعلام محبت مرد به زن، و به زن بر زبان آوردن آن محبت، هیچ‌گاه از ذهن زن فراموش نمی‌شود.^۱ این نکته را از یاد نبریم که برقراری محبت از جانب خدا در بین زوجین^۲، از طریق ازدواج مشروع، یک موهبت است و زن و شوهر باید پاسدار آن باشند. زن در عالم صفا و اخلاص هیچ‌چیز را جای‌گزین محبت شوهر قرار نمی‌دهد و شوهر نیز در عالم صمیمیت و مهر، نباید محبت هیچ‌کس را معادل محبت زوجه‌اش به حساب آورد. اینان با گذران زندگی و طولانی‌تر شدن زمان عقد و ازدواج خود باید بکوشند بر میزان محبت خود نیز تدریجاً بیفزایند و زمینه را برای دل‌گرمی بیش‌تر به زندگی فراهم آورند.

نادیده گرفتن عشق و محبت‌ها، اظهار نکردن آن به یک‌دیگر و پنهان داشتن آن در درون، عامل بدبختی‌ها، بدبینی‌ها، سوءظن‌ها و در نهایت سرد شدن روابط و سستی پایه‌های تداوم زندگی است. محبت‌های بسیار گرم و آتشین «عشق» نام دارد و این عشق اگر حلال باشد در خور تمجید و ستایش است. البته فراموش نباید کرد که این عشق و محبت نباید میزان محبت و ارادت و اخلاص و عبادت ما را نسبت به خدا تحت‌الشعاع قرار دهد. انبیا و اولیای الهی نیز خانواده و همسر خود را دوست داشته‌اند^۳. ولی این دوستی سبب آن نمی‌شد که وظیفه‌ی خود را در برابر خداوند فراموش کند. این نکته بیانگر آن است که همه چیز باید در حد اعتدال باشد. افراط و تفریط در همه‌ی امور، از جمله در محبت ناپسند است.

۳- تفاهم و انس: بسیاری از نابه‌سامانی‌ها در عرصه‌ی حیات خانوادگی زاییده‌ی تفاهم نداشتن‌هاست و بسیاری از نفرت‌ها، ناهمدلی‌ها و هم‌رأی نبودن‌ها به این جهت است که زن و شوهر به زبان و اصطلاح یک‌دیگر آشنا نیستند. مرد سخنی را با زن در میان می‌گذارد و زن به دلیل نا‌آشنایی با منطق مرد و روحیه و حالات او، از آن برداشت دیگری دارد. یا زن از روی صفا و صمیمیت مسئله‌ای را به مرد می‌گوید و مرد در دنیای اندیشه و ذهن خود از آن تعبیر دیگری دارد. این امر در نهایت سبب می‌شود که آن دو نتوانند با

۱. وسایل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰

۲. آیه‌ی ۲۱ - روم

۳. مکارم‌الاخلاق - مثل شخص رسول اکرم (ص) بحث از حب النساء داشت.

هم کنار بیایند و بسیاری از مطالب خود را با یکدیگر در میان بگذارند و طبیعی است که در بین آنها، حتی با گذشت سال‌ها از زمان عقد و پیمان ازدواجشان وحدت و انس و صفا و همدلی نباشد. آنها در واقع به یکدیگر گمان خوبی ندارند و از آشکار کردن آنچه در درون دارند پرهیز می‌نمایند.

در عرصه‌ی تفاهم مهم است که زوجین فرصت‌های بیش‌تری را در اختیار هم بگذارند و به بیان آنچه می‌اندیشند و در خود می‌پروراند بپردازند، با هم بیش‌تر صحبت کنند، از طرز فکر خود، از بیان و زبان خود و از معنی و مفهوم لغات و اصطلاحات و فرهنگ خود سخن به میان آورند، این کار علاوه بر فرصت‌هایی که در طول مدت روز و هفته در محیط خانه و امکان‌پذیر است، در حین مسافرت‌ها، تفریحات و در ضرورت‌هایی که پیش می‌آید قابل عرضه و ارائه خواهد بود. در عرصه‌ی برقراری انس، مهم است که از بدگمانی‌ها نسبت به هم بپرهیزند و کارشان را حمل بر صحت نمایند، که بسیاری از گمان‌ها و بدگمانی‌ها در بینش قرآنی گناه به حساب می‌آید.^۱ از کینه‌توزی‌های جاهلانه بپرهیزند و عقده‌های دل خود را به کناری گذارند که کینه‌جویی‌ها سبب بروز مفسده‌هاست. تعصب بیهوده از خود بروز ندهند که آن خود عامل تزلزل خانواده و خطرآفرین است.^۲ زیرا اصل در زندگی خانوادگی سازش و سازگاری و به‌کارگیری تعالیم اخلاقی اسلام است. در برقراری رابطه‌ی انس بین زن و شوهر، سلام و تعارف به یکدیگر^۳، خواستن برای همسر آنچه را که برای خود می‌خواهد^۴، همراهی و همیاری برای حل مشکل، هماهنگی در گذران امور خانواده، کمک به کار یکدیگر برای آسایش و استراحت هم^۵، وحدت در مشی و هدف، مدد‌رسانی به همدیگر، حفظ اسرار هم، رعایت شأن و احترام همدیگر، زدودن بار خستگی از هم و ... نقش اساسی دارند.

برای دستیابی به انس مشترک، هرگز نباید کار و رفتار یکدیگر را به مسخره گرفت.^۶ از ابراز انزجار باید دور ماند و حتی اخم کردن نسبت به یکدیگر را نباید مجاز

۱. آیه‌ی ۱۲ - حجرات

۲. نامه‌ی ۳۱ - نهج البلاغه

۳. امام باقر (ع)

۴. مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۳۲۷

۵. جامع‌الآخبار، ص ۱۲۰

۶. آیه‌ی ۱۱ - حجرات

شمرد.^۱ از تحمیل کارهای شاق بر یکدیگر باید اجتناب نمود.^۲ اگر کاری از همسر بر مذاق دیگری خوش نیامد آن را حمل بر بدی او نباید کرد. برای ایجاد رابطه‌ی انس، خوش‌بویی، خوش‌خویی، خوش‌خرامی و فراهم آوردن موجبات نشاط و شادابی در خانواده عوامل مهمی است. اختلاف سلیقه‌ها و آنچه را مایه کراهت یکدیگر است باید از میان برداشت.^۳

۴- گذشت و تحمل: شک نیست که آدمی جایز الخطاست. در زندگی فردی و اجتماعی و نیز در حیات خانوادگی گاهی ممکن است از او خطایی سرزند. اگر بنا شود برای همه‌ی خطاها حساسی به عمل آید و برای اشتباهات طرف مقابل کیفر و عقوبتی معین گردد، زندگی خانوادگی دچار تنگنا می‌شود و تداوم آن امکان‌پذیر نخواهد بود. در این راه و در جایی که خطا به آداب و مقررات مربوط باشد تغافل و نادیده گرفتن کار ساز است^۴ و در جایی که مسئله‌ی شخصی و مزاحمت‌آفرینی همسر برای او مطرح شده به عفو توصیه گردیده است.^۵

به سفارش اسلام خطاهای یکدیگر را باید نادیده گرفت و در این راه جوان مردی و انسانیت را باید مدنظر قرار داد. قرآن کریم می‌فرماید: «باید راه عفو و صفح را در پیش گرفت، مگر شما دوست ندارید که خدا از خطاهای شخص شما درگذرد؟»^۶ مدارا و گذشت همسر (از خطاهای شوهر موجب آرامش دل^۷) و سبب گشوده شدن باب رحمت و مودت در نزد شوهر می‌شود. همین‌طور روح تازه‌ای در زندگی مشترک‌شان می‌دهد و همکاری و همراهی را با رغبت و امید بیش‌تری تحقق می‌بخشد.

گاهی گذشت از خطا به لحاظ اثربخشی از هر تنبیهی برتر است و برعکس انتقام‌گیری و کینه‌جویی ممکن است سبب عناد و خصومت بیش‌تر شود و صفای خانواده را از بین ببرد.^۸ هم‌چنین در اسناد اسلامی آمده است که برخوردهای توأم با عفو و گذشت خیر آفرین است. کریمان سعی دارند خطای دیگران را

۱. شرح من لا یحضره الفقیه

۲. مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱۸

۳. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱

۴. اخلاق اسلامی

۵. همان

۶. آیه‌ی ۲۲ - نور

۷. نامه‌ی ۳۱، نهج‌البلاغه

۸. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۰

نادیده گیرند و افراد لئیم و فرومایه دائماً در پی انتقام‌گیری هستند^۱. اعمال خشم و کینه پایه‌های انس و صفا را متزلزل و ویران می‌سازد و گذشت و تحمّل، گاهی خانواده‌ای را از ویرانی نجات می‌دهد.

داشتن گذشت و تحمّل در خانواده هم برای مردان در مورد زنان و هم برای زنان درباره‌ی شوهران مطرح است. گاهی شوهری، که در خارج از منزل دچار فشار و اختلال عصبی شده است خشمگین و آتشین وارد خانه می‌شود. در این جا بردباری و تحمّل همسرش در برابر این خشم مانند آب سردی است که بر روی آتش و التهاب درونی او ریخته شود و موجب آرامش مرد می‌گردد. خداوند برای تحمّل چنین زنانی پاداش جهاد را تعیین کرده است. گاهی برعکس، زنی در محیط خانه به سبب پیشامدها و جریاناتی خشمگین می‌شود و آشوب برپا می‌کند. سکوت و تحمّل شوهر آن آتش التهاب را فرو می‌نشاند و خداوند برای آن مرد نیز اجری بزرگ قایل است.

مهم آن است که هر یک از طرفین زن و مرد، درجه‌ی تحمّل و گذشت خود را به نفع دیگری بالا برند. ولی اسلام در این مورد از زنان توقع بیش‌تری دارد. زیرا خدا آن‌ها را مظهر مهر و عطوفت و عامل آرامش و سکون آفریده است^۲. قطعاً سکوت و تحمّل زن و در مواردی مهرورزی و دل‌جویی او، سبب خاموشی طغیان‌ها و آشوب‌ها و از هم پاشیدگی کانون خانواده می‌شود. در عین حال، اسلام در عرصه‌ی مدارا و نادیده گرفتن خطاها، سطح توقع خود را از مردان بالاتر برده و از آن‌ها خواسته است با زنان بیش‌تر مدارا کنند، به ویژه در موارد بروز ضعف و ناتوانی در دوران حمل و بارداری^۳. رسول خدا (ص) در دقایق آخر عمر این عبارت را بر زبان جاری داشت: در امر زنان، خدا را در نظر داشته باشید که اینان امانت‌های خدا هستند در دست شما و در کنار شما^۴. گذشت و تحمّل سبب انس می‌شود و کینه‌توزی، انتقام‌گیری و حسابرسی ارزش عبادات را لغو و نابود می‌کند.

۵- مسئولیت جذب یک‌دیگر: برای گرمی زندگی و تضمین تداوم و تأمین زمینه‌های صفای آن، زن و شوهر وظیفه دارند موجبات جذب محبت یک‌دیگر

۱. غرالحکم

۲. آیه ی ۲۱ - روم

۳. مجموعه ی ورام

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۷۸

را فراهم آورند و دل همدیگر را در اختیار گیرند. در این صورت، مرد احساس می‌کند همسر با صفایی دارد که گنجینه‌ای از کمالات و زیبایی‌های معنوی است و زن نیز باور می‌کند که شوهر بزرگواری دارد که دنیایی از پاکی و صفاست و بر این اساس زن و شوهر روان خود را با غنای وجود همسر اقناع می‌کنند و جز از هم‌یاری و دلداری نمی‌جویند.

وصول به چنین مقصدی با شیوه‌ها و روش‌های اخلاقی و انسانی و با به‌کارگیری راه‌های مشروعی که دل زوجین را به یکدیگر نزدیک می‌کند میسر است، از جمله:

- ۱- پذیرش یکدیگر از روی انس و صفا و اخلاص
- ۲- تواضع و فروتنی همراه با احترام و بزرگداشت همسر
- ۳- استقبال از هم، پس از جدایی‌های کوتاه یا مفصل (مثل مسافرت‌ها)
- ۴- اعلام خشنودی از مشی و روش یکدیگر
- ۵- بیان رأی و نظر خود درباره‌ی مسئله‌ی مشترک بدون اصرار و تحمیل در قبول آن
- ۶- اعلام دوستی خالصانه خود به همسر و رضایت از این امر که با او هم خانه است
- ۷- آراستگی ظاهری برای یکدیگر از نظر لباس و آرایش
- ۸- تلاش برای جلب رضای دل همسر و رعایت سلیقه‌ی او (مثلاً در تهیه‌ی لباس)
- ۹- دست و پاگیر نبودن برای هم و محدود نکردن آزادی‌های مشروع هم
- ۱۰- منت ننهاده‌ن به یکدیگر در صورت انجام دادن کاری
- ۱۱- خدمت‌رسانی یا کمک مالی و آبرویی به همسر و ...

هشدار مهم: راهی را که اسلام در این مسیر در پیش گرفته راه شرع است. متأسفانه برخی از افراد می‌خواهند از راهی خلاف راه شرع و اخلاق و از طریقی که مورد خشم پروردگار است به پیش روند. مثلاً می‌خواهند از راه فریب و نیرنگ، حقّه و دروغ، ظاهرسازی‌های بی‌اساس و حتی از طریق سحر و جادو و به چنان انس و صفایی برسند یا برای خود عزت و آبرو و وجهه و کرامتی کسب کنند. اسلام ما را از چنین اقداماتی نهی کرده و وعده داده است که این‌گونه اعمال و

رفتار را بی‌اثر می‌سازد و برای عاملان آن نومییدی و شکست پدید می‌آورد. زنی به نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: «برای محبوب بودن در کنار همسر و جا کردن در دل او چنین و چنان کردم (یعنی سحر و جادو)». پیامبر از شنیدن این سخنان خشمگین شد و فرمود: «اُف بر تو باد، دین و ایمانت را تباه کردی، فرشتگانِ پروردگار، تو را برای چنین اقدامی لعنت می‌کنند»^۱.



۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۰

فصل یازدهم

امنیت خانواده

۱۱-۱ کلیات

خانواده کانونی مقدس و نهادی مبنایی و نخستین است. برای حفظ و تداوم آن همگان وظیفه و مسئولیت دارند. این وظیفه بیش از هر کس دامن‌گیر زوجین است. آن‌ها برای تأمین امنیت خانواده مسئولیت‌هایی خاص و مشترکی دارند که شرعاً و اخلاقاً متعهد رعایت آنند. از سوی دیگر مردم جامعه نیز در این باره مسئول‌اند، از آن بابت که نیک و بد خانواده در سرنوشت جامعه نیز مؤثر است. دولت نیز به منزله‌ی حافظ نظام جامعه، متعهد رعایت وظایف و مسئولیت‌هایی است که ما در این فصل به بیان و بررسی آن‌ها بپردازیم.

پیش‌تر، خانواده را نهادی مهم و سرنوشت‌ساز معرفی کردیم و تأکید گردید که رشد و انحطاط آن در صعود و سقوط جوامع کاملاً مؤثر است. خانواده محبوب‌ترین بنا در نزد پروردگار و تشکیل آن مورد سفارش اسلام است. بنابراین، باید تلاش و کوششی معمول گردد که به دوام و بقای آن منجر شود و در موارد خاص آن را از تزلزل و انهدام برهاند.

گذران زندگی برای اعضای خانواده به شرطی لذت بخش و خوشایند است که با امنیت و وفاق توأم باشد و مرد و زن کانون خانواده را جایگاهی خوش و روح‌افزا و مرکزی برای آسایش و آرامش بدانند. کمبودها و نارسایی‌های مادی آن جایگزین‌سازی محبت و صفا جبران گردد و پاس عشق و صفای فیما بین، در موارد برخورد و درگیری خویش‌تن‌داری در میان آید.^۱

مراقبت‌ها در امنیت خانواده: برای ایجاد امنیت در خانواده مراقبت‌ها و

نیز پرهیزهایی لازم است. آن‌چه باید مورد رعایت قرار گیرد عبارت است از

- ۱- هماهنگی در مسائل مربوط به زندگی مشترک ۲- هم خطی در تربیت نسل
- ۳- کوشش در ایجاد و حفظ وحدتی که تنها مرگ تواند آن را از هم بگسلد ۴-
- برنامه‌ریزی برای تأمین امنیت و اعتماد فیما بین ۵- رعایت اصول حق و عدالت
- ۶- احترام متقابل ۷- عشق و محبت و صفای با همدیگر و ...

در آن‌چه مربوط به پرهیزهاست مسائل مهمی در خور بحث و بررسی است. از جمله: ۱- پرهیز از خشونت و سخت‌سری ۲- خودداری از اعمال قواعد خشک و دستوری در خانواده ۳- دوری از منازعه و جدال ۴- اجتناب از به رخ کشیدن

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ۲۴.

عیوب ۵- دوری از جریحه‌دار کردن عواطف یک‌دیگر ۶- خودداری از تحمیل عقاید که خود زمینه‌ساز عصیان‌هاست^۱ ۷- جلوگیری از نفوذ عوامل دل‌سرد کننده‌ی در زندگی چون گستاخی‌ها و تحقیرها ۸- دوری از حالت مگس‌صفتی که در آن آدمی تنها روی نقاط عیب کسی انگشت بگذارد و به کاویدن آن مشغول گردد و...

دامنه‌ی مسئولیت‌ها در تأمین و حفظ امنیت خانواده وسیع است. برای بررسی بیش‌تر می‌کوشیم مباحث را دسته‌بندی و مرزهای آن‌ها را مشخص‌تر کنیم. اینک، دامنه‌ی مسئولیت زن و شوهر را در سه قسمت مشخص تقسیم و عرضه می‌کنیم:

الف) مسئولیت زوجین:

در تأمین و حفظ امنیت خانواده زن و شوهر سه گونه مسئولیت دارند:

۱- **مسئولیت مشترک:** در این عرصه مرد و زن مشترکاً موظف به رعایت و اجرای اموری هستند که منجر به تأمین امنیت خانواده می‌شود. اهم مباحثی که در این زمینه قابل ذکرند عبارت‌اند از:

۱- تلاش هر یک از آن‌ها برای در خور احترام شدن.

۲- داشتن زندگی مشترک براساس ضوابط حقوقی و اخلاقی اسلام.

۳- داشتن دل‌سوزی و رحمت نسبت به هم که رحمت خدا را در پی دارد.

۴- اعلام محبت و اخلاص نسبت به یک‌دیگر.

۵- سعی در حرکت و کوشش برای تسخیر دل‌های یک‌دیگر.

۶- رعایت عفت کلام نسبت به هم.

۷- آرایش و نظافت و آراستگی برای هم.

۸- آمادگی و آراستگی برای یک‌دیگر.

۹- خوب گفتن و خوب شنیدن.

۱۰- غیرت‌داری برای تداوم زندگی خانوادگی.

۱۱- شکیبایی در برابر مسئولیت‌ها.

۱۲- فرو خوردن خشم و کین در برخوردها.

۱۳- ایجاد عطش مهر و محبت از طریق جذبه‌های معنوی.

۱. روضه‌المتقین، ج ۹، ص ۳۳۸

- ۱۴- محدود کردن توقعات از یکدیگر.
 - ۱۵- شرکت در غم و شادی یکدیگر.
 - ۱۶- پاسداری از حرمت والدین و بستگان یکدیگر.
 - ۱۷- پرهیز از تعصب‌های بی‌پایه و جاهلانه.
 - ۱۸- داشتن عفت و تقوا در آمد و شدها و معاشرت‌های بیرون.
 - ۱۹- تلاش در تقویت مایه‌های ایمان و اخلاق.
 - ۲۰- پرهیز از تفوق طلبی در برابر همسرو ...
- و مباحث بسیاری که در کتب اخلاقی و تربیتی و حتی روان‌شناسی از آن سخن به میان آمده است.

۲- وظیفه‌ی مردان: در طریق حفظ و تأمین امنیت خانواده، مردان وظیفه‌ای سوای وظیفه‌ی زنان دارند. البته باید گفت که در این زمینه مسئولیت مردان بسی سنگین‌تر از زنان است و مرد باید شکیباتر باشد. اهمّ اقداماتی که مردان در این باره می‌توانند انجام دهند عبارت‌اند از:

- ۱- مدارا کردن با زن و او را امانت پروردگار تلقی کردن^۱.
- ۲- تحمل شرایط زن و احياناً قبول ظرافت‌های زنانه که دنیای ویژه‌ی خود را دارند و خواستاری و اعمال آن‌ها از سوی زن سبب گرمی و لطافت زندگی است.

۳- آراستگی و آمادگی و پوشیدن لباس زیبا به منظور جذب دل همسر که در عمل امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) هم دیده می‌شد^۲. حتی خضاب و جوان‌داری خود که این امر در حفظ پاکی و عفاف زنان نقشی اساسی دارد^۳ و روح امید زندگی و کانون‌داری را در او زنده نگه می‌دارد.

۴- شوق و رغبت و دوست‌داری زن در بینش اسلامی از اخلاق انبیاء محسوب می‌شود^۴.

۵- داشتن حالت مدارا و اخلاق خوش برای زنان مورد سفارش پیامبر است^۵.

۶- تحمل حرف و سخن همسر که به فرموده‌ی رسول خدا(ص)، خداوند به

۱. مستدرک ۲، ص ۵۵۱

۲. وسایل، ج ۳، ص ۳۵۷

۳. وسایل‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۹

۴. همان، ج ۷، ص ۹۰

۵. وسایل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۹

سبب آن وعده‌ی بهشت داده است.^۱ در اسناد اسلامی آمده است که اگر زنی به شوهرش ناسزا بگوید (که حق ندارد)، مرد مجوزی برای ناسزاگویی او ندارد.

۷- رعایت حال زن و غیرت به خرج ندادن در موارد خاصی که این امر خود زمینه ساز نابه‌سامانی‌ها و حساسیت‌آفرین‌هاست.

۸- منتقل نکردن فشار بیرون از خانه‌به‌خانه و بر همسر.

۹- پرهیز از صدمه‌رسانی و آزاردهی زن به بهانه‌های گوناگون.^۲

۱۰- پرهیز از دادن نسبت‌های ناروا به زنان که آن خود موجب لعنت خدا و فرشتگان است.^۳

۱۱- رعایت غیرت زن در معاشرت‌ها و ارتباطات با زنان، اگرچه آن معاشرت به صورت مشروع و حلال باشد؛ حتی پرهیز از خبر ناگوار و آزاردهنده به زن و رنجاندن او که سبب احساس ناامنی او شود.^۴ بالاخره به فرموده‌ی پیامبر(ص) این جرم برای مرد کافی است که در سایه‌ی رفتارهای ناصواب خویش مایه‌ی تباهی همسر گردد و رسول خدا(ص) فرمود که چنین مردی مَلْعُون است و مَلْعُون^۵.

۱۲- عدل و احسان را از یاد نبریم که فرمان و سفارش رسول خداست.^۶

در این جا بی‌مناسبت نیست که داستانی را در این زمینه نقل کنیم. رسول خدا(ص) جنازه‌ی سعدبن معاذ را، که از اصحاب گران‌قدرش بود، تشییع کرد و خود به زیر تابوتش رفت و بعد هم به داخل قبر رفت و جنازه‌ی او را بر خاک نهاد و دفنش کرد.

مادرش بر سر قبر او می‌گفت: پسر من چنین رتبت و مقامی گوارا باد که پیامبر خدا در دفن تو مباشرت کرد. پیامبر(ص) فرمود: ای زن، این چنین با جزم و یقین سخن مگوی که او در خانه‌ی خود بداخلاق بود و اخلاق بد موجب کیفر و عقوبت است.

۳- وظیفه‌ی زنان: زنان نیز در حفظ امنیت خانواده و جلوگیری از تزلزل و فروپاشی آن وظایف و مسئولیت‌هایی سنگین دارند. این سنگینی از نظر اسلام در

۱. مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱۶

۲. مستدرک‌الوسایل، ج ۲، ص ۵۵۱

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹

۴. وسایل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵۷۸

۵. فروع کافی، ج ۶، ص ۱۲

۶. آیة‌ی ۹۰ - نحل

مرز تحمّل جهاد ذکر شده است. اصولاً جهاد به معنی کوشش و تلاش و تحمل رنج آلام در راه خدا، هم بر مردان واجب است و هم بر زنان، با این تفاوت که جهاد مردان در بیرون از خانه و در عرصه‌ی جنگ و درگیری و مبارزه است و جهاد زنان در خانه و در تحمل شوهر و خوب شوهرداری کردن^۱.

دامنه‌ی وظایف و مسئولیت‌های زن در تأمین و حفظ امنیت خانواده وسیع است و ذکر همه‌ی آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. آنچه را به صورت خلاصه و فهرست در این عرصه می‌توان متذکر شد عبارت‌اند از:

۱- آمادگی و آراستگی برای همسر^۲ به منظور داشتن رابطه‌ی انس؛

۲- آراستگی ظاهر و رعایت نظافت و بهداشت؛

۳- آرایش برای همسر که در عفاف و تقوای او مؤثر است؛

۴- زینت برای شوهر حتی با آویزه‌ی گوش یا گردن‌بند^۳؛

اسناد اسلامی، ترک آرایش و زینت را از نوع تضییع حقوق شوهر خوانده‌اند و دستورات دینی حاکی از آن است که زن حتی برای شوهر نابینای خود موظف است معطر و با خضاب باشد^۴. در اسلام آمده است زن وظیفه دارد بهترین لباس، بهترین آرایش و بهترین آراستگی‌ها را برای شوهر در محیط خانه داشته باشد^۵. بسیاری از انحرافات و آلودگی‌های مردان در بیرون خانه ناشی از آن است که آن‌ها در محیط خانه به دلیل برخوردار شدن از دیدن زیبایی‌ها و آراستگی‌های همسر، از نظر روانی و عاطفی اقناع نمی‌شوند و وضعی، بی‌بندوباری‌های برخی از مردان و در نتیجه تزلزل خانواده‌هاست. رعایت حرمت شوهر، به ویژه در موقعیتی که اهل کسب و کار است و در نتیجه حبیب خداست.

۶- پرهیز از رخ کشیدن یا سرزنش شوهر در صورت کمک رسانی مالی به او^۶.

۷- پرهیز از توقعات بسیار و هزینه تراشی‌های بی‌حساب برای خود یا خانواده، که موجب زحمت و رنج شوهر است و گاهی ممکن است او را به کسب درآمد از راه حرام وادارد.

۱. روضه‌المتقین، ج ۱، ص ۳۶۳

۲. مستدرک، ج ۲، ص ۵۵۹

۳. شرح من لا یحضره الفقیه، ص ۳۶۵

۴. وسایل، ج ۱۴، ص ۱۱۹

۵. کافی، ج ۵ ف ص ۵۰۸

۶. مکارم‌الاخلاق، ص ۲۰۲

۸- نداشتن حساسیت^۱ و تعصب نسبت به آمد و شدها و حرکات و روابط مشروع شوهرش با دیگران

۹- حفظ عفاف و تقوا و خودداری از آرایش برای غیر شوهر که دوزخ کیفر آن است.^۲

۱۰- خارج نشدن از خانه جز برای رفع ضرورت و نیاز، به ویژه در مواردی که با منع و حساسیت شوهر مواجه است.

۱۱- تحمل غیرت و حساسیت شوهر و احیاناً اخلاق بد او که خداوند وعده داده است که این گونه زنان را با فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) محشور نماید.^۳

باید به این نکته داشت که اگر زنی در عین عبادت و اطاعت پروردگار، در حالی بخوابد که شوهرش به حق از او ناراضی باشد عبادتش مورد قبول نیست.^۴ او باید بکوشد پیش از خواب شب، رضای شوهر را به دست آورد و اگر خطای مرتکب شده است، از آن عذر بخواهد و عفو بطلبد که این امر برای حفظ و بقا و تأمین امنیت خانواده بسیار مؤثر است و طبیعی است که در چنان صورت شوهر نیز باید عذرپذیر و در گذرنده از خطاها باشد.

در خاتمه بی مناسبت نیست که در این زمینه داستانی را از زنی در عصر رسول خدا (ص) نقل کنیم. مردی به نزد پیامبر (ص) آمد و عرضه داشت که همسر من زنی شایسته و پاکدامن است. در حین ورودم به خانه از من استقبال می کند و به هنگام خروجم از خانه مرا تا دم در مشایعت می نماید. اگر غمگین باشم می کوشد غم را از دل من بزاید و ... رسول خدا (ص) فرمود: «چنین زن را باید به بهشت مرده داد، او فرمان بردار خداست و از اجر شهید برخوردار است».^۵

ب) مسئولیت مردم:

غرض از مردم، کسانی هستند که در دور و بر ما زندگی می کنند. از خویشاوندان و آشنایان ما هستند، در کنار خانه ی ما و در همسایگی ما به سر می برند و ما با آنها آمد و شد و معاشرت داریم و نیک و بد رفتار ما در آنان و بر عکس رفتار آنها در ما تأثیر می گذارد.

۱. نهج الفصاحه

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵

۳. همان، ج ۱۵، ص ۳۷

۴. فروع کافی ج ۵، ص ۵۰۷

۵. مکارم الاخلاق، ص ۲۰۰

مادام که حیات ما به صورت اجتماعی دارد و تا موقعی که ما در میان جمع و جامعه زندگی می‌کنیم، امر نظارت اجتماعی و مراقبت از رفتار و کردار یکدیگر ضرورت دارد. این حقیقت مورد تأیید اسلام و قرآن بوده و از امتیازات آیین اسلام است که افراد جامعه را ناظر و مراقب یکدیگر قرار داده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «مردان و زنان مؤمن اولیای یکدیگرند، نسبت به هم امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند»^۱. بنابراین، مسلمان نسبت به حالات، حرکات و مواضع مسلمان دیگر بی‌تفاوت نیست و همانند غریبان نیست که دعوی بی‌تفاوتی می‌کنند و ارشادات دیگران را نسبت به خود نوعی مداخله یا فضولی به حساب می‌آورند. نظارت اجتماعی بر مسلمان عاقل و بالغ و مختار واجب است و از موارد این نظارت، مراقب در تأمین و حفظ امنیت خانواده‌هاست. دامن‌های این وظایف و مسئولیت‌ها وسیع و از آن جمله‌اند:

۱- ارشادات عمومی: خداوند از عالمان پیمان گرفته است که جاهلان را دریابند^۲ و آن‌ها را از حالت جهل و گمراهی به در آورند. تشکیل مجالس وعظ و سخنرانی، برنامه ریزی برای بیان حقایق و معارف اسلام، رویاروی فرد قرار گرفتن و او را به وظایف و مسئولیت‌های دینی و عرفی خود آشنا نمودن وظیفه‌ای عام است.

هر دانایی وظیفه دارد به نادان تذکر ارشادی دهد و اگر به واقع فردی نسبت به مسئله‌ای آگاه نیست او را آگاه کند. چه بسیارند مردان و زنانی که سنینی بر آن‌ها گذشته، تشکیل خانواده داده و دارای همسر و فرزندان‌اند، اما نسبت به حقوق و مسئولیت‌های خویش آشنا نیستند. مثلاً گمان دارند همسر و فرزندان ملک او هستند و او حق هرگونه تصرف، امر و نهی و آزاردهی نسبت به آنان را دارد. گاهی دیده می‌شود که مردی یا زنی فرزند خود را کتک می‌زند و هنگامی که به او تذکر داده می‌شود یا از عمل او انتقاد به عمل می‌آید مدعی می‌شود که او فرزند خود من است و گمان دارد کتک زدن فرزند حق اوست. در صورتی که اگر مسئله‌ای شرعی خود را بداند دست از این کار می‌کشد و پس باید او را ارشاد کرد.

۲- حفظ محیط: غرض این است که مردان و زنان جامعه مسئول‌اند محیط

۱. آیه‌ی ۷۱ - توبه

۲. نهج‌البلاغه، خطابه‌ی ۳

و دور و برخورد را از آلودگی‌ها و انحرافات پاک نگه دارند. حفظ عفاف جامعه، پاسداری از تقوا و حیاداری مردان و زنان، پرهیز از نگاه حرام (که آن را زنا، چشم و تیری مسموم از شیطان به حساب آورده‌اند^۱) خود نقشی عظیم در حفظ و تأمین امنیت خانواده دارد.

در اسلام به مردان و زنان دستور داده شده است که چشم از نگاه حرام بپوشند^۲. به زنان دستور داده شده که زینت و آرایش خود را در برابر مردان نامحرم مخفی دارند^۳ و از بدنشان جز صورت در حدّ معینی و دست و پا، آن هم در مرزی مشخص پیدا نباشد. به ویژه پوششی داشته باشند که در آن حجم بدن معلوم نباشد^۴. آرایش و معطر کردن زن و بیرون آمدن از خانه مجاز نیست و برای زنی که این دستور را رعایت نکند به لعنت و عذاب خداوندی دچار می‌گردد^۵.

زن در جامعه اسلامی، برای رفع نیازها و خرید و فروش‌ها و انجام وظایف و مسئولیت‌ها و حتی برای کارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌تواند با رعایت حد و مرزهایی در بیرون خانه حضور یابد. ولی در این حضور تأکید و سفارش شده که روابط معاشرتی او با نامحرم جز در حد ضرورت نباشد. در داستان زندگی امام امیرالمؤمنین (ع) آمده است که حتی در عصر حکومت به دختران سلام نمی‌کرد و مراقب بود صدای نامحرم را نشنود^۶. او در مورد اصطکاک بدن زن و مرد در معابر، می‌فرمود: «شنیده‌ام مردان و زنان در معابر به هم برخورد می‌کنند و جامه و لباس‌شان به هم می‌خورد و ... آیا حیا نمی‌کنند»^۷. و در کل، غضب خدا متوجه فردی است که در اندیشه‌ی حرام چشم به کسی دوخته است. خداوند عمل گذشته‌ی چنین فردی را نیز حبط و نابود می‌کند^۸.

۳- کنترل آلودگی‌ها: در جامعه و در محیط اسلامی هر مسلمان عاقل و بالغ وظیفه‌ی نهی از منکر و کنترل آلودگی‌ها و مزاحمت آفرینی‌ها^۹ را دارد. مردم هر

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۵۵۹

۲. آیه‌ی ۳۰ - نور

۳. آیه‌ی ۳۱ - نور

۴. به رساله‌های عملیه مراجعه کنید.

۵. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۶

۶. همان، ج ۸، ص ۴۵۲

۷. همان، ج ۱۴، ص ۱۷۲

۸. همان

۹. آیه‌ی ۱۱۰ - آل عمران

محیط و منطقه وظیفه دارند محیط و دور و بر خود را از آلودگی‌ها و فسادها دور دارند. اگر به فرد آلوده‌ای برخورد کردند، ابتدا متذکر رفتار انحرافی او شوند، آن گاه آنان را به ترک اعمال ضدّ دینی و خلاف اخلاقی فرا بخوانند. به هنگامی که این اقدامی در آنان مؤثر واقع نشد وظیفه دارند در برابرشان موضع بگیرند و آنها را از این کار بازدارند.

در جامعه‌ی اسلامی پسران و دختران حق ندارند به صورت وقیحانه و لابلایی در عرصه‌ی اجتماع حاضر شوند و نیز مجاز نیستند در برابر دیدگان مردم کوچه و بازار به فساد و آلودگی بپردازند. آنها حق ندارند با هر آرایش نامطلوبی در خیابان‌ها ظاهر گردند و نباید در بازار یا سر چهارراه‌ها مزاحم ناموس مردم شوند و به بیان کلمات رکیک یا رفتارهای ناموزون و مفسده‌آفرین بپردازند. مردم هر منطقه و محله وظیفه دارند اعمال و رفتار این گونه افراد را به هر صورت ممکن به ستاد امر به معروف و نهی از منکر اطلاع دهند تا از اعمال خلاف شرع آنان جلوگیری کنند.^۱

هم‌چنین، در جامعه‌ی اسلامی مجاز نیست که مراکز فساد و آلودگی دایر شوند. افراد جامعه از زن و مرد حق ندارند در محلی برای گناه حاضر شوند و برای خود بساط عیاشی و خوش گذرانی‌های حرام فراهم نمایند.^۲ در جامعه‌ی اسلامی از میخانه و محیط آلوده خبری نیست؛ قمارخانه وجود ندارد؛ مجلس بزم و شراب برقرار نیست؛ محیط رقص و بی‌بندوباری و آلودگی وجود ندارد. اگر چنین مواردی مشاهده شد مردم وظیفه دارند با یاری و همدستی مأموران دولتی آنها را تعطیل کنند و عاملان فساد را به محکمه بکشانند. حتی در عصری که حکومت اسلامی نباشد و دولت در این زمینه همراهی‌های لازم را نداشته باشد، خود مردم مسئول قیام‌اند و باید با همکاری دیگر افراد متعهد و مؤمن این برنامه‌ها را تعطیل نمایند.^۳ بر این اساس و همان‌گونه که دیدیم اگر مردم جامعه‌ای به تعالیم اسلامی آگاه و جدّاً عامل باشند می‌توانند نقشی عمده و اساسی در تأمین و حفظ امنیت خانواده داشته باشند و نظام زندگی اسلامی را بر چنین پایه‌ها و ارکانی استوار سازند و اجازه ندهند که مفاسد و بی‌بندوباری‌ها برای خانواده‌ها بیافریند.

۱. الروضه‌البهیة - باب الجهاد

۲. روابط اجتماعی در اسلام - علامه طباطبایی

۳. این مسئله در همه ی کتب فقهی وجود دارد.

ج) وظیفه‌ی دولت:

در جامعه‌ی اسلامی نقش و وظیفه‌ی دولت^۱ در حفظ خانواده و تأمین امنیت آن، از طریق اجرای قوانین و ضوابط، فوق‌العاده مهم و اساسی است. چه بسیارند اموری که از طریق ارشادات دولت، حمایت قانونی آن و در برخی از موارد از طریق به کارگیری اصل کنترل، تعزیرات، اجرای حدود سر و سامان می‌گیرند. می‌دانیم دست دولت در هدایت و ارشاد و نیز در کنترل جامعه باز است و با امکانات و شرایطی که در اختیار دارد کارهای مهم و فوق‌العاده‌ای را به نفع خانواده و تداوم و بقای آن می‌تواند انجام دهد. در این بحث و بررسی کوتاه مجال آن نیست که به همه‌ی مباحث و جوانب آن بپردازیم. ولی آن چه را با رعایت اختصار در این قسمت می‌توانیم عرضه بداریم به قرار زیر است:

۱- ارشاد و هدایت: دولت با امکاناتی که از محل درآمد عمومی در اختیار دارد و با در اختیار داشتن وسایل ارتباطی مهم و کارساز چون رادیو، تلویزیون و مراکز آموزشی می‌تواند به ارشاداتی وسیع و پردامنه بپردازد. نقش رادیو تلویزیون در ایجاد دگرگونی یا تحول در افکار به قدری است که در ضرب‌المثلی غربی آمده است: آن کس که رادیو و تلویزیون را در اختیار داشته باشد می‌تواند حکومت را در اختیار گیرد^۲. این دستگاه‌ها می‌توانند همانند دانشگاهی مهم و حوزه‌ای قوی در کار هدایت افکار و رشد و اعتلای مردم فعالیت کنند و پیام اسلام را به گوش عامه برسانند.

چه بسیارند بحث‌ها، تحلیل‌ها، ارشادات، بیان تجربه‌ها، ذکر مواعظ و نصایح درباره‌ی خانواده که از طریق این دستگاه‌ها می‌توانند صورت گیرند و افراد آگاه و موّجه و صاحب‌نظران دینی و علمی در این عرصه می‌توانند به راهنمایی مردم بپردازند و آن‌ها را به وظایف و مسئولیت‌های خود در همه‌ی امور و از جمله در مسئله‌ی خانواده آگاه نمایند^۳.

هم‌چنین، در دولت اسلامی مسئله‌ی تبلیغات و سازمان آن، وزارت ارشاد با همه‌ی امکانات آن، دستگاه‌های نشر و انتشار با همه‌ی وسعت آن، برگزاری جلسات بحث و بررسی در همه‌ی مناطق، تشکیل همایش‌های بررسی و تحلیل،

۱. غرض دولتی است که مجری احکام اسلام است.

۲. ضرب‌المثل فرانسوی.

۳. در برنامه‌های صدا و سیما شما موارد فوق را می‌بینید.

جلسات بحث آزاد، تشکیل سازمان‌های مکاتبه‌ای برای پاسخ‌گویی به سؤالات، ابهامات و تشکیک‌ها و... مطرح است و همه‌ی آن‌ها می‌توانند حلال مشکلات و تأمین کننده‌ی نظم و امنیت خانواده باشند. از نظر ما حتی ارزنده است که صدا و سیما شبکه‌ای را برای تحلیل مسائل خانواده و ارائه‌ی ارشادهای لازم در این زمینه، اختصاص دهد^۱.

۲- کنترل و نظارت: دولت اسلامی وظیفه دارد از همه‌ی عوامل فکری و ذهنی، که زمینه‌ساز تزلزل و انحطاط خانواده است، جلوگیری کند. چه بسیاری مطالبی که در روزنامه‌ها و مجلات منعکس می‌شوند و آگاهانه و ناخودآگاه زمینه‌ساز تزلزل و نابہ‌سامانی و اغتشاش در خانواده‌اند و دولت می‌تواند در نقش کنترل‌کننده و راهنما بر آن‌ها نظارت کند و برنامه‌ی آن‌ها را در جهت خیر خانواده جهت دهد.

هم‌چنین، دولت می‌تواند بر کتب، نوشته‌ها، عکس‌ها و پوسترهایی که برخی از آن‌ها زمینه‌ساز ویرانی افکار و ایجاد ناامنی در خانواده‌اند نظارت و کنترل داشته باشد و از به نمایش در آمدن فیلم‌های نامطلوب، که آگاهانه یا جاهلانه به دست افراد غافل یا مغرض تهیّه شده‌اند، جلوگیری نماید. دولت برای حفظ امنیت خانواده می‌تواند همه‌ی وسایل ارتباط جمعی قدیم و جدید را تحت کنترل درآورد و آن‌چه را که مروج بی‌بندوباری‌ها، بدحجابی‌ها و تزلزل‌آفرینی‌ها در خانواده‌اند، زیر نظر گیرد، به ویژه وسایل و ابزارهایی که خانمان برانداز و مروج فرهنگ‌های شرک و الحاد و موجد توقعات ناباب برای زنان و شوهران‌اند. آری ممکن است تماشای صحنه‌های یک فیلم یا نوشته‌ای از کتاب برای ساعتی سرگرم‌کننده و حتی نشاط‌آور باشد ولی بعدها موجد توقعات جدید و غیر عملی برای زن و شوهر می‌شود و آن‌ها را در برابر یک‌دیگر طلبکار و بدهکار کند و در نهایت زمینه را برای آشفتگی خانواده فراهم می‌سازد.

۳- پاک‌سازی محیط: برای تأمین امنیت خانواده‌ها، دولت وظیفه دارد محیط زندگی مردم را از آلودگی‌های اخلاقی و از عوامل فساد و مفسده پاک سازد^۲. دولت با قدرت و قوایی که در اختیار دارد موظف است ببیند در کوجه‌ها

۱. در شرایط موجود بخشی از برنامه‌های صدا و سیما به این مبحث (خانواده در اسلام) اختصاص یافته است.

۲. این کار فعلاً در عهده‌ی اداره‌ی اماکن است.

و خیابان‌ها چه می‌گذرد؛ در سطح شهر از نظر اماکن فساد و مراکز آلوده چه خبر است و از آن‌ها جلوگیری نماید؛ اماکن فاسد را تعطیل کند؛ دامن‌زندگان به فساد را دستگیر و روانه محاکم و دادگاه‌های اسلامی کند^۱.

در جامعه‌ای که فساد باشد و کنترل نباشد، در محیطی که مردان و زنان بدون رعایت قوانین و مقررات جامعه، در ارتکاب گناه آزاد باشند و کسی از آنان جلوگیری نکند و در اجتماعی که در آن افراد فاسد بتوانند در کنار هم قرار گیرند و آزادانه به گناه بپردازند و از آن باکی نداشته باشند امیدی به داشتن خانواده‌ی متعادل و امنیت خانوادگی نیست. چه بسیارند دل‌هایی که کانون عشق و محبت‌اند، اعتدال و سامانی در خانواده دارند، ولی محیط فاسد آن‌ها را از خط شرافت و تقوا دور می‌سازد و چه بسیارند جوانانی که به دلیل آزادی در گناه و اقناع خویش در محیط بی‌بندوبار، از تشکیل خانواده و قبول مسئولیت سرباز می‌زنند و با بی‌بندوباری و آلودگی خود عرصه‌ی حیات شرافت‌مندانه را بر خود و دیگران تنگ می‌کنند و دولت مسئول چنین عواقب و رفتار هاست و در عرصه‌ی پیش‌گیری و درمان این دردها وظیفه‌ی اقدام دارد^۲.

۴- اجرای حدود و تعزیرات: دولت اسلامی در برابر خطای منحرفان، موظف به هدایت و ارشاد است و در آن‌جا که ارشادات مؤثر نباشند دولت می‌تواند از تعزیرات و اجرای حدود استفاده کند.

- غرض از «تعزیر» تنبیه بدنی افراد به میزانی کم‌تر از «حدّ» است. گاهی هم می‌تواند صورت جریمه‌ای داشته باشد و تعیین میزان آن در اختیار قاضی یا حاکم شرع است.

- غرض از حدود یا حدها مرزهایی از تنبیه بدنی هستند که اسلام آن‌ها را برای افراد خطاکار در نظر گرفته است و مقدار آن از طرف خدا معین شده و قابل افزایش و کاهش نیست (مثل حدّ افراد آلوده که صد تازیانه است نه کم‌تر و نه بیش‌تر). اجرای حدود درباره‌ی افرادی صورت می‌گیرد که به واقع از مرز انسانیت خارج شده و راه و رسم حیات حیوانی را در پیش گرفته‌اند. اسلام راه چاره را در «ضرب» می‌داند. مثلاً اسلام این حدود را برای متخلفان و آلودگان در نظر

۱. سازمان امر به معروف و نهی از منکر نیز عهده‌دار انجام این وظیفه است.

۲. از طریق سازمان امر به معروف و نهی از منکر

گرفته است.^۱

- برای افرادی که متأهل نیستند اگر تن به آلودگی دهند صد ضربه شلاق در نظر گرفته و فرموده است آن را اجرا کنید و بر گنهکار رحمت نیاورید و حتی هنگام اجرای حکم، عده‌ای تماشاجی (و عبرت‌آموز)^۲ را فرا بخوانید.

- برای فردی که متأهل است و تن به آلودگی داده، رجم (سنگسار) را در نظر گرفته که طبق ضوابطی درباره‌ی او اعمال می‌شود تا منجر به مرگ شود.

- برای آلودگی مرد با مرد، حدّ مرگ مطرح شده که بر اساس ضوابطی اجرا می‌شود.

- برای کسی که نسبت ناروایی به دیگری دهد و آبروی او را خدشه دار کند ۸۰ ضربه‌ی تازیانه در نظر گرفته است.

- و به همین ترتیب برای گناهان دیگر مثل شراب‌خواری، آلودگی زنی با زنی دیگر و

شاید چنین به نظر رسد که اسلام در این مورد سخت‌گیری به خرج داده است. در حالی که اگر به دقت بنگریم در می‌یابیم که این همه در برابر حفظ حریم خانواده و قداست و امنیت آن امری بسیار جزئی است.

۵- دفاع از حقوق : دولت اسلامی وظیفه دارد در طریق حفظ امنیت خانواده

به دفاع از حقوق مرد یا زنی بپردازد که مظلوم واقع شده است.^۳ چه بسیارند زنان و احیاناً مردانی که در عرصه‌ی حیات خانوادگی مظلوم واقع شده و راه به جایی ندارند. مثلاً مردی با استفاده از قدرت بدنی به زنی زور می‌گوید یا او را به باد کتک می‌گیرد. زن در این مورد بی‌دفاع می‌ماند و قادر به دفع ظلم نیست. احیاناً نمونه‌ی این امر ممکن است درباره‌ی مردان نیز صادق باشد. در این جا هم مردم^۴ و هم دولت وظیفه دفع ستم از مظلوم را دارند.

آری دولت اسلامی وظیفه دارد با کمک قوه‌ی قضاییه به دفاع از مظلوم برخیزد و ظالم را دستگیر و جلب کند و به محاکم قانونی بکشاند. دولت می‌تواند بر فرد ستمکار چندان فشار وارد سازد که او دست از ظلم و ستم بکشد و به فرمان حق و رعایت قانون تن در دهد. هم‌چنین، ممکن است مردی نفقه زن را نپردازد

۱. در این مورد به کتب فقهی و رساله‌های عملیه مراجع باید رجوع کرد.

۲. آیه‌ی ۲ - سوره ی نور

۳. اصولاً وظیفه‌ی دستگاه قضایی اسلام پاسداری از حقوق مردم و رساندن حق به حق‌دار است.

۴. نامه‌ی ۷۴، نهج البلاغه

یا از پرداخت مهریه‌ی او خودداری کند یا زنی در مال شوهر خیانت کند و به اتلاف و تبذیر بپردازد و... در چنین مواردی نیز دولت باید مدافع حق مظلوم باشد و از او حمایت قانونی کند.

۶- تشویق به ازدواج: از کارهایی که دولت برای تأمین و حفظ امنیت خانواده می‌تواند انجام دهد و هم بر اساس سنت اسلامی موظف به انجام آن است تسهیل در امر ازدواج و تشویق نسل جوان به تشکیل خانواده است. به هر میزان که ازدواج در جامعه بیش‌تر رواج یابد فساد و آلودگی در آن جامعه کم‌تر و خانواده‌های موجود، از امنیت بیش‌تری برخوردار خواهند شد. دولت می‌تواند از طریق احداث مسکن‌های ارزان قیمت، دادن وام ازدواج، تشویق پدران و مادران به سهل‌گیری در امر ازدواج اقدام نماید. هم‌چنین، با تخطئه آداب و رسوم غلط و گرفتارکننده در امر ازدواج و کمک برای تهیه‌ی وسایل و ابزارهای اولیه‌ی زندگی و فراهم کردن موجبات کار و اشتغال جوانان و دادن اولویت استخدامی برای افراد متأهل و عرضه‌ی امکانات رفاهی برای دانشجویان متأهل و ... مسئله‌ی ازدواج را ترویج و توسعه دهد.^۱

۷- کنترل طلاق: دولت می‌تواند با تبلیغات و زمینه‌سازی‌های مناسب از طریق صدا و سیما و دیگر وسایل تبلیغی به امر تحکیم خانواده بپردازد و با برنامه‌ریزی‌هایی مناسب موانع تداوم حیات خانوادگی را از میان بردارد. در این راه باید به بررسی علل طلاق در جامعه بپردازد. مثلاً با استفاده از اطلاعات و آمار دادگاه‌ها ببیند علل عمده‌ی طلاق کدام‌اند؟ آیا علل زیستی دارد یا اقتصادی یا فرهنگی یا اعتقادی و یا ...^۲ آن‌گاه جهت رفع علل طلاق برنامه‌ریزی کند.

هم‌چنین، دولت موظف است امر طلاق را زیر نظر بگیرد و آن را از مجرای قانون و دادگاه به مرحله‌ی اجرا رساند تا آن‌چنان نباشد که هر فردی به بهانه‌ای بتواند طلاق دهد و یا طلاق گیرد.^۳ قوانین دادگاه‌ها در این زمینه می‌تواند سخت‌گیرانه‌تر اجرا شود و از حقوق کسی که حاضر به طلاق نیست، حمایت کند.

۱. بخشی مهم از این برنامه‌ها هم اکنون در کشور ما در حین اجرا است.

۲. به کتاب خانواده و مسائل همسران جوان مراجعه شود.

۳. در قانون مدنی ما این طرح مورد رعایت است.

فصل دوازدهم

عوامل جذب در خانواده

۱۲-۱ کلیات

در تداوم حیات خانوادگی و بقای آن جذب و انجذاب‌ها نقش اساسی و سرنوشت‌ساز دارند. زن و شوهر وظیفه دارند شرایطی در زندگی مشترک فراهم آورند که به جذب همسر نسبت به خود و به زندگی خانوادگی منجر شود و خواستار بقا و تداوم آن گردد. براساس بررسی‌های انجام شده آن‌چه سبب تحقق این منظور می‌شود کمالات زوجین در عرصه‌های مختلف، به ویژه ارزش‌هایی است که به معنویت و اخلاق مربوط می‌شود. شک نیست که وجود نسل نو (فرزندان) برای زن و شوهر خود از عوامل بقای خانواده است و نیز احساس هم‌نوایی و هم‌گامی در آن. در این فصل مباحث فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

لباسی را می‌خریم و از آن استفاده می‌کنیم. پس از چند روز آن لباس کثیف و دارای چین و چروک می‌شود و کم‌رنگ و کم‌جاذبه به نظر می‌رسد. اتوی خود را از دست می‌دهد و چنان می‌نماید که گویی کهنه و فرسوده شده و شفافیت و جاذبه‌ی اولیه‌ی خود را از دست داده است. نسبت به آن بی‌میل می‌شویم و دیگر تمایلی که روزهای نخست به آن داشتیم اکنون نداریم. حال اگر آن را بشوئیم و اتویش کنیم و احیاناً کاری کنیم که لباس شفافیت و جلای خود را باز یابد، مجدداً تا مدتی دیگر از آن استفاده خواهیم کرد. به همین‌گونه است انگشتی ما که روزهای اول شفاف و درخشان است و دل‌بسته‌ی آن هستیم و پس از مدتی نیاز به جلا پیدا می‌کند.

مسئله‌ی خانواده و همسر از نوع لباس نیست، ولی در مواردی شبیه به آن، به نو شدن، طراوت و شفافیت نیاز است. زن و شوهر باید بکوشند همیشه طراوت و جلای خود را حفظ کنند و با کسب یا افزایش کمالاتی هم‌چنان جاذب و دلربا باشند تا حدی که رغبت‌شان به یکدیگر دچار سستی و خلل نگردد. بررسی‌های روان‌شناسان حاکی از آن است که اگر جاذبه‌ها فروکش کنند، نق‌زدن‌ها، بگو مگوها، انتقادات و به دنبالش عیب‌جویی‌ها پدید می‌آید و مرد و زن نسبت به هم بهانه‌گیر و گستاخ می‌شوند. در این صورت روحیه‌ی تزلزل بر جو خانواده حاکم می‌شود و بازگرداندن آن‌ها به وضع قبلی کاری نسبتاً دشوار و در مواردی محال می‌گردد.

در زندگی مشترک، اصل بر رعایت جذب و انجذاب، همدلی و تفاهم، حفظ امنیت خانواده و در نهایت تداوم و بقای زندگی است. زن و شوهر وظیفه دارند

هر چند گاه جاذبه‌ی جدیدی را برای خود بیافرینند و دل همسر را در گرو خود نگه دارند. اصولاً تسخیر دل‌ها خود فتی مهم و محتاج به تفکر و برنامه‌ریزی است و مشتاقان بقای خانواده می‌توانند آن را کشف کنند و به کار بندند. عوامل جذب در خانواده بسیارند. بخشی از آن‌ها مواردی هستند که در ضمن بحث‌های گذشته در قالب عبارات و عناوین دیگر ذکر شده‌اند و ما تکرار آن‌ها را مناسب نمی‌بینیم و بخشی دیگر را تحت عناوین زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) کمالات زوجین:

انسان فطرتاً جویای کمال و دوست‌دار آن است و سعی دارد هر روز گامی به پیش نهد و وضع و موقعیت خود را از روز پیش کامل تر کند. هم‌چنین، فطرت انسان بر این اساس ساخته شده است که اگر در فردی جلوه‌ای از کمالات را ببیند دل در گرو او قرار می‌دهد و دوستدار او خواهد شد. شما می‌توانید نمونه‌ی این ادعا را در زندگی مردمی ببینید که دوست‌دار شخصیت‌های الهی و قهرمانان دینی هستند. ابراز دوستی مردم جهان نسبت به امام علی(ع) به پاس داشتن کمالاتی است که از او نقل شده است، نه به جهت داشتن چهره و قد و قامت و وضع اندام آن حضرت. ارادت ما به فاطمه(س) دختر پیامبر به جهت کمالات معنوی و ابعاد ملکوتی اوست. هم‌چنین است ارادت ما به سیدالشهدا و دیگر امامان علیهم السلام. در زندگی روزمره، بسیاری از نوجوانان و جوانان، به یک ورزشکار، یک قهرمان، یک هنرمند، حتی به فردی که صدایی خوش دارد و قرآن را به صورت زیبا تلاوت می‌کند، ارادت می‌ورزند و حتی سعی دارند در کنار او بنشینند، با او هم سخن و هم مجلس شوند، عکس او را در دیوار اتاق نصب کنند یا با او عکس یادگاری بگیرند. حتی در مواردی او را بر دوش خود سوار کنند و از این طریق اوج ارادت خود را به او نشان دهند!

زن و مردی که در یکدیگر کمالاتی را ببینند و رشد و اوج را در یکدیگر سراغ داشته باشند، با هم رابطه‌ی مراد و مریدی پیدا می‌کنند. هر چند چنین وضع و موقعیتی در بین مردان و زنان فراگیر و عمومی نیست و بسیار کمیاب و اندک است ولی در جامعه بیش یا کم وجود دارد. حال می‌خواهیم بگوییم که یکی از عوامل جذب به سوی یکدیگر وجود کمالات است و هر فرد باید در صد

دست یابی به آن‌ها باشد. اما دامنه‌ی کمالات وسیع است و مواردی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- کمالات معنوی: شامل جنبه‌های ایمانی همسر، خداپرستی و خدا دوستی اوست. قرآن می‌فرماید: «در سایه‌ی باور و ایمان، خداوند زمینه‌ی دوستی خالص و دوست‌داری دیگران از فرد را فراهم خواهد ساخت»^۱. ایمان و پیوستگی انسان به خدا عامل جذب دیگران به آدمی می‌شود و ما نمونه‌اش را در ارادت مردم به اولیای خدا می‌بینیم. مراتب عبادت مرد یا زن، رعایت حدود و فرمان الهی، عرض اخلاص افراد به پیشگاه خداوند، سخن گفتن برای خدا، خاموشی و سکوت او در راه خدا، رعایت عدالت و احسان در زندگی، مراعات جنبه‌های حق، اجرای تعالیم الهی و پای‌بندی به آن، تحمل ناملایمات برای رضای خدا، همه و همه از عوامل جذب‌اند و مرد و زن را شیفته یک‌دیگر می‌نمایند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که حتی اگر فردی خود لایبالی و بی‌بندوبار باشد، از دیدار همسر مؤمن و متعهدش احساس رضایت و خرسندی خواهد داشت. بسیاری از مفسده‌ها، بدبینی‌ها، منازعات و درگیری‌ها، اعمال زور و جبرها در زندگی اجتماعی یا خانوادگی، ناشی از ضعف ایمان است و خواستاران امنیت و بقای خانواده ناگزیر باید خود را به کمالاتی ایمانی پیوند دهند.

۲- کمالات اخلاقی: اخلاق، عنصر امتیاز حیات انسان بر حیوان و عامل برقراری انس و روابط مسالمت‌آمیز است. آن‌چه در اخلاق مهم است مَکْرُمَت‌های اخلاقی است و غرض از آن خصایص و ضوابطی است که آدمی را به کرامت و بزرگی می‌رساند؛ مثل فداکاری، گذشت، تحمل، صبر، سعه‌ی صدر، عظمت روحی، وقار و متانت و ...

کمالاتی چون تقوا و عفاف عامل نجات از هلاکت و نابودی است^۲. زبان خوش مایه‌ی جمال و زیبایی معنوی انسان است^۳ و عفت و خودنگه‌داری در برابر مفاسد و آلودگی‌ها عامل نیرومندی برای حفظ امنیت خانواده و تداوم زندگی مشترک است. به همین گونه است صبر و تحمل در برابر ناملایمات و شداید و سکوت و خاموشی به هنگامی که دعوایی در حال شکل‌گیری و بگو و مگو‌هایی در حال اوج گرفتن است. چه بسیارند درگیری‌ها و منازعاتی که اگر در آغاز، یکی از دو طرف گذشت و تحمل از خود بروز می‌داد، آن دعوا هرگز به وقوع نمی‌پیوست و کانون خانواده از هم پاشیده نمی‌شد.

۱. آیه ی ۹۶ - مریم

۲. خطبه ی ۲۲۱، نهج البلاغه

۳. تحف العقول، ص ۲۷

۳- کمالات علمی و فرهنگی: اگر برای فردی دانشی متعهدانه پدید آمد، اگر حکمتی خدایسندانه اندوخته و به کار گرفته شود؛ اگر افکارش نقد و ارزیابی و اصلاح شود، بسیاری از خودبینی‌ها و مته بر خشخاش نهادن‌ها از بین می‌رود و آدمی امور و جریانات را با وسعت نظر بیش‌تری می‌بیند و برای مسائل ریز و جزئی، خود را گرفتار و دربند نمی‌سازد.

آداب و رسوم و سنن خوب‌اند، به شرطی که منطبق با موازین عقل و شرع باشند. پای‌بندی به هنرها و ارزش‌ها خوب‌اند زمانی که زمینه‌ساز تعالی فکری و رشد انسان باشند. مرد یا زن وظیفه دارند که در کسب کمالات علمی و تعالی بخش و افزایش آن‌چه در این عرصه دارند بکوشند و آن را در جریان حیات مشترک به کار گیرند.

۴- کمالات رفتاری: رفتار را اگر عبارت بدانیم از حالات، حرکات و مواضع انسان، باید بگوییم که در زندگی مشترک و تداوم حیات خانوادگی نقشی مهم و اساسی است. حالات غم یا شادی انسان، نشاط یا خمودگی فرد، تندی و کندی در فعالیت‌ها و اجرای خواسته‌ها مواضع قهر و یا مهر زن و شوهر در جذب یا دفع آدمی مؤثر است.

آن‌چه در این عرصه سبب جذب دل‌هاست عبارت‌اند از خوشرویی و شادمانی، نظم‌داری در همه‌ی امور، رعایت ضابطه در انجام کارها، پذیرش و استقبال از همسر با آغوش باز، مهرورزی و انس و صفا، نشان دادن صمیمیت و عرض اخلاص، اطاعت‌های مشروع از یکدیگر و در مواردی مطایبه‌ها و مزاح‌های معقول، استقبال از پیشنهادهای نشاط‌آفرین یکدیگر، مقدم داشتن همسر بر خود در آن‌چه که موجب لذت است، بذل وجود در خلوت، تزیین و آراستگی برای او و^۱. گاهی ذکر یک خاطره‌ی خوش از زندگی مشترک، بیان برخی کمالات همسر، نشان دادن حالت مهر و وفا نسبت به پیمان او، خوش‌زبانی در روابط و برخوردها^۲ زمزمه‌ی یک شعر، یک حدیث، ذکر آیه‌ای از قرآن که به جا و به موقع به کار گرفته شود دل همسر را چنان جذب می‌کند که یاد و خاطره‌ی آن تا مدت‌ها کانون زندگی‌شان را گرم نگه خواهد داشت.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵

۲. تحف العقول، ص ۲۷

۵- کمالات هنری: هنر زمینه‌ساز تلطیف‌ها و جلب و جذب‌کننده‌ی دل‌هاست. چه بسیارند هنرمندانی که عضو خانواده‌ی ما نیستند ولی در جامعه کارهای هنری از خود ارائه می‌دهند و برای خود دوستان و مریدانی فراهم می‌آورند و دل‌های بسیاری را به سوی خود جلب می‌کنند.

طبیعی است که اگر این هنرمندی‌ها در عرصه‌ی حیات خانوادگی باشد سبب جلب و جذب بیش‌تری خواهد شد. چه زیباست آن زندگی که در آن زن یا مرد یا هر دوی آن‌ها، در عرصه‌ای خاص، هنری داشته باشند. می‌دانیم که دنیای هنر، وسیع و در برگیرنده‌ی هنرهای ظریفی از صنایع، نقاشی، خط، بافندگی، نوازندگی، آواز مشروع و است. هنر مرد یا زن زندگی فیما بین را زیبا و دل‌چسب می‌سازد. شما همین هنر آشپزی را مسئله‌ای کوچک ندانید و یا هنر تزیین را مقوله‌ای ناچیز به حساب نیاورید. هم‌چنین است آوای خوش در تلاوت قرآن، هنر خط و نقاشی، توان سازندگی یک شیء، آراستگی خود از حیث لباس و سر و وضع ظاهر

۶- دیگر کمالات: چه بسیارند کمالات انسانی دیگری مثل حقیقت پرستی، زیبا دوستی، عشق و پرستش، ستایش و نیایش، خیر اخلاقی، احسان طلبی، خلاقیت و ابداع، عدالت دوستی، و که آراستگی زوجین به آن‌ها بر جاذبه و انس آنان می‌افزایند و سبب گرمی کانون خانواده می‌شوند.

به نظر ما بی‌تکلفی در زندگی، کم‌توقعی از همسر، چشم داشت زیاد نداشتن از یکدیگر، انجام دادن کار خود، داشتن انعطاف در موارد ضروری، سعی بر حفظ آبروی همسر، دفاع از او در غیبتش، ستر و پوشش او بودن، داشتن جنبه‌ی خوش‌مشربی و غم‌زدایی از دیگران، اعمال دوستی‌های بی‌شائبه، تغافل و عفو، آسان‌گیری، ظرفیت‌داری و ... از دیگر مواردی هستند که زمینه‌ساز جذب دل‌ها به حساب می‌آیند و چه زیباست زندگی زن و شوهری که خود را به این حالات و کمالات بیارایند و در زندگی مشترک این چنین حامی و پناه یک‌دیگر و زمینه‌ساز امیدواری هم باشند.

(ب) فرزندان‌داری: در بخش‌های گذشته فرزندان‌داری را از اهداف ازدواج و آن را نشانه‌ی کمال مرد و زن در خانواده ذکر کردیم. اسلام، تولید نسل زن و مرد را از کمالات و امتیازات آن‌ها به حساب می‌آورد و ازدواج با فرد عقیم را (با شرط علم و قطعیت) امری ناپسند و مکروه (نه حرام) می‌شناسد. یکی از دلایل ازدواج،

فرزندداری است که زمینه ساز تداوم و بقای نسل بشر است. اصولاً تربیت فرزند و به ثمر رسانی او دلیل دیگری برای تشکیل خانواده است که در سایه‌ی آن ورزیدگی و کمال برای پدر و مادر حاصل می‌آید.

در حقیقت فرزند میوه‌ی درخت زندگی و از ملاک‌های سعادت آدمی است. رسول خدا (ص) فرمود: «آن‌گاه که خدا برای کسی اراده خیر کند او را نمی‌میراند تا خلف خود را ببیند»^۱. البته تکیه اسلام بر فرزند صالح است^۲ و بخش مهمی از صلاحیت و شایستگی فرزندان را پدران و مادران در سایه‌ی تربیت تأمین می‌کنند.

با ورود کودک به دنیای خانواده، زندگی زن و شوهر رنگ و هوا دیگری پیدا کند و معمولاً انس‌ها، هم‌فکری‌ها و هم‌کاری‌ها بیش‌تر و ضربه‌گیری‌ها و تحمّل‌ها زیادتر می‌گردند. فرزند واسطه‌ی صمیمیت‌ها، همدلی‌ها و عامل گرمی کانون خانواده و حاصل عشق و دوستی‌های خالص زوجین است. حرکات و بازی‌ها، خنده‌ها و گریه‌ها، شیرین‌زبانی‌ها و جست‌وخیزهای کودک شور و حال و صفای دیگری به محیط خانه می‌بخشد. آدمی زمانی این گرمی و صفا را بیش‌تر درک می‌کند که فاقد فرزند باشد و آرزوی داشتن او را در دل بیروrand.

بی‌فرزند، سبب سردی زندگی است و گاهی خانه را از طراوت و شادابی دور می‌سازد. چه بسیارند زن و شوهری که هیچ‌اندوه و غمی جز فقدان فرزند، دلشان را نمی‌لرزاند. آنان همه‌ی تلاش‌ها و دوا و درمان‌ها و توسل به پاکان و مقدسات و حتی در برخی از موارد توسل به خرافات و موهومات را می‌پذیرند تا صاحب فرزند شوند و در نهایت به علت بی‌فرزند می‌مکن است کارشان به طلاق یا ازدواج مجدد کشیده شود. چه زیبا و جذاب می‌شود آن کانونی که حتی پس از چند سال زندگی مشترک فرزند در آن به دنیا می‌آید و امیدهای تازه‌ای در دل‌ها زنده می‌کند و زن و شوهر را با هم مأنوس‌تر می‌سازد.

ج) هم‌نوایی و همدلی: این نیز مایه‌ی دلگرمی زن و شوهر است که احساس کنند در زندگی برای خویش همدل و هم‌نوایی دارند. در این صورت اگر مسئله‌ای ناگفته و رازی در دل داشته باشند می‌توانند آن را با همسر خود در میان بگذارند و خود را از آن فارغ و سبک کنند یا در تنگناها و دردمندی‌ها کسی را دارند که

۱. سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۶۸۴

۲. وسایل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷

می‌توانند با او هم ناله و هم صدا شوند.

این آدمی در عرصه‌ی حیات، خود را تنها نبیند و در کشمکش‌ها و مصایب احساس کند یار و دلداری دارد نیاز بزرگی است. آری آدمی در پیشروی به سوی مقصد اندیشیده و دشوار حیات، نیازمند همراه و هم‌سخن است. همراهی که هم‌فکر و هم‌خط و هم‌پرواز او باشد؛ زبان او را بفهمد؛ خیرخواه او باشد؛ با تمام وجود او را دوست بدارد؛ در تنگناها و دردمندی‌ها در جهت حل مسائل و مشکلاتش از مال و جان و خویش دریغ نورزد؛ درد او را تسکین دهد؛ دل او را گرم و مقاوم سازد و ... و همسری این چنین مایه‌ی جلب و جذب است.

از جلوه‌های هم‌نوایی، درک شرایط یک‌دیگر قدردانی از زحمات و فعالیت‌های همسر است. یک مرد فهمیده و آگاه می‌داند که زن در غیاب او به اداره‌ی خانه و زندگی پرداخته و به امور فرزندان و سامان‌دهی آن‌ها مشغول بوده است. در گرداندن چرخ زندگی و آماده کردن خانه برای پذیرش شوهر زحمت‌ها کشیده، هنرمندی‌ها به خرج داده و از جان و توانش مایه گذارده است. از این‌رو، برای رفع خستگی زن و به دست آوردن دلش، از او قدردانی و سپاس‌گزاری می‌کند.

یک زن فهمیده و روشن‌بین درک می‌کند که شوهرش در سرما و گرما، در عین شادی و غم، برای تأمین هزینه‌های خانواده، به موقع از خانه بیرون می‌رود و از جان و عمرش مایه می‌گذارد و حتی در طول روز ممکن است با درگیری‌ها و نابه‌سامانی‌های گوناگونی مواجه شود و با تنی خسته و اعصابی فرسوده برای تأمین سعادت خانواده به ادامه‌ی کار بپردازد و آن را برای خویش وظیفه بشناسد، پس او نیز از شوهر تقدیر و سپاس‌گزاری می‌کند.

اظهار این قدردانی‌ها و به زبان آوردن عباراتی نظیر خسته نباشید، خدا قوت دهد، و... مایه‌ی جذب و جلای دل‌هاست و زن و شوهر را نسبت به هم و به زندگی آینده امیدوار می‌کند. در سایه‌ی تشکر همسر از فعالیت‌های شوهر، مرد در می‌یابد که بانوی فهمیده‌ای دارد و بر اثر سپاس‌گزاری شوهر از زحمات زن، او نیز در می‌یابد که شوهر فهمیده و بزرگواری دارد و این امر سبب نزدیکی بیش‌تر، احساس همدلی زیادتر و تحکیم بیش‌تر خانواده است.

د) ابزار عواطف:

غرض از آن هرگونه انفعال و لذت و المی است که به صورت یک حالت خود را نشان می‌دهد و به جذب‌ها و یا دفع‌ها منجر می‌شود. گاهی عاطفه به صورت

ترس و خشم و حسد ظاهر می‌شود که از آن به عاطفه‌ی منفی یاد می‌شود و زمانی در چهره‌ی مهر و محبت و خواستاری و جذب ظاهر می‌گردد که از آن به عاطفه‌ی مثبت تعبیر می‌گردد. عامل پدید آمدن عاطفه از نوع دوم، وجود زیبایی و جمال، عزت نفس و یا شرایط و زمینه‌های مثبتی است که در طرف مقابل ما وجود دارد.

مهم است که زن و مرد نسبت به هم عاطفه‌ی مثبت داشته باشند و مهر و صفای خود را در چهره‌های مختلف نشان دهند. بخشی از این عواطف به زندگی طرفین مربوط است که پیش‌تر، از آن یاد کرده‌ایم و بخشی دیگر با زندگی کسان و خویشان وابسته به زن و شوهر ارتباط دارد. در این زمینه می‌توانیم موارد زیر را ذکر کنیم:

- ابراز مهر نسبت به خانواده‌ی همسر، شامل پدر، مادر، برادر، خواهر و خویشاوندان او؛

- همدردی در برابر مصایب و تلخ‌کامی‌های آنان و نشان دادن این امر که او نیز عضوی از خانواده‌ی آنان و همدرد آنهاست؛

- ابراز این امر که خویشاوندان همسر را چون خویشاوندان خود می‌داند و در مهمانی‌ها و پذیرایی‌ها بین خانواده‌ی همسر فرقی قائل نیست؛

- زنده کردن خاطرات مثبت خانواده‌ی همسر و ابراز شادمانی در شادی‌های آنها و ابراز تأسف در برابر غم و دردتان.

فصل سیزدهم

انحلال خانواده

۱۳-۱ کلیات

چه بسیاری از انگیزه‌ها و عواملی که کانون عشق و صفای خانوادگی را به آشوب می‌کشانند و زمینه را برای از هم گسستگی روابط و زوال خانواده از هر سو فراهم می‌آورند. مهم است که خانواده‌ها آن عوامل را شناسایی کنند و از بروز و ظهور آن جلوگیری نمایند. براساس بررسی‌های انجام شده، دامنه‌ی آن عوامل وسیع و شامل عناوینی است که ما آن‌ها را ذیلاً عرضه می‌داریم. در این فصل از متارکه، از مسائل طلاق و از پیش‌گیری‌های لازم نیز سخن خواهیم گفت.

حیف است خانه یا کانونی که محل انس و صفا و مرکز بروز و ظهور مقدس‌ترین عشق‌ها و روابط انسانی است دچار تیرگی و خدای نخواستہ گرفتار انحلال گردد. به نظر ما بروز این وضعیت، نشان کم‌ظرفیتی و بی‌تحمل بودن مرد یا زنی است که نمی‌تواند با تکیه بر نقاط مشترک فکری و رفتاری با هم کنار آیند و کارشان به درگیری و منازعه و در نهایت به متارکه و انحلال کشیده می‌شود. شک نیست که یک کانون گرم و با صفا به سادگی رو به سردی و تیرگی نمی‌گذارد و عواملی وجود دارند که می‌توانند کانون صمیمیت و عشق را به تباهی کشانند و نظم و هماهنگی آن‌را از بین ببرند. این وظیفه‌ی هر زن و شوهر متعه‌دی است که عوامل انحلال را شناسایی کند و از بروز و ظهور آن به نحو جلوگیری نماید و بیش از هر چیز در این اندیشه باشد که با یکدیگر بسازند و اگر شعله‌ای در حال برافروخته شدن در کانون خانواده است آن را خاموش نمایند.

۱۳-۲ عوامل تزلزل و انحلال خانواده

اما این که چه عواملی سبب ایجاد تزلزل در ارکان خانواده می‌شود و در نتیجه موجب متارکه و انحلال می‌گردد، سؤالی است که پاسخی نسبتاً وسیع و پر دامنه دارد. این واقعیتی است که شیطان سعی دارد به هر گونه‌ای که ممکن باشد در یک کانون گرم و با صفا و مشروع رخنه کند و روابط زن و مرد مؤمنی را در چنین کانون الهی، که برای پرورش نسل مؤمن ساخته‌اند، تیره سازد^۱ و دو فرد دل‌داده یا دو محرم راز را خصم یکدیگر سازد و روابط شان را از هم بگسلد. اما این که در سایه‌ی چنین شرایط و موقعیتی، چه گناهان، چه نافرمانی‌ها و طغیان‌ها و چه نابه‌سامانی‌هایی پدید می‌آیند امری است که برای فهم آن باید به پی‌گیری

۱. آیه‌ی ۹۱ - مانده

مسئله و بررسی آن پرداخت. آن چه مسئله است خاتمه‌ی کار به نفع شیطان و مایه‌ی شادی و نشاط اوست. برخی از عواملی که موجب کنترل و انحلال خانواده می‌شوند عبارت‌اند از:

۱- عامل مذهبی و اعتقادی: واقعیتی روشن و انکارناپذیر است که هر مؤمن راستین درباره‌ی مسائل فکری و اعتقادی خود موضع دارد و به تعالیم مذهب مورد اعتقاد خود پای‌بند است. در چنان صورتی طبیعی است در برابر رفتار و گفتاری که خلاف مرام او باشد می‌ایستد و موضع خلاف خود را ابراز می‌دارد. تحقیقات و تجارب روزمره نشان داده‌اند آن‌جا که پای ایمان و عقیده به میان آید، یک مسلمان از جان و مال و همسر و فرزندان خود می‌گذرد و با تکیه بر باور و اعتقاد خود با مخالفان به درگیری و دشمنی می‌پردازد و هرگز حاضر نمی‌شود با آنان معاشرت کند. البته اگر ایمان او اسمی و پوشالی باشد، هم‌چنان بی‌تفاوت خواهد ماند. بی‌شک، آن‌هایی که اختلاف در مذهب و آیین را مانع وحدت و انس خانوادگی نمی‌دانند مذهب را به امری اسمی و ظاهری و بی‌تأثیر در جان و روان آدمی تنزل داده‌اند و اسلام از چنین مذهبی متنفر و بیزار است. این که اسلام پای‌بندی به دین را از ملاک‌ها و معیارهای ازدواج ذکر می‌کند به این جهت است که می‌داند پای‌بندان راستین به دین در برابر امور و مسائل موضع دارند و آگاه است که در بین دو فرد با دو گونه اعتقاد و آرمان کفو بودن و هم‌سانی و وحدت در خط و راه نمی‌تواند وجود داشته باشد. بدین‌سان برای جلوگیری از انحلال و تزلزل در خانواده ضروری است در ازدواج، وحدت در عقیده به عنوان رکنی مهم منظور گردد.

۲- عامل اخلاقی: ممکن است افرادی پای‌بند دین و آیینی نباشد و اعتقاد به خدا و معاد در دل آن‌ها جایگاه و نفوذی نداشته باشد، ولی وحدت در خطوط اخلاقی برای آن‌ها می‌تواند عامل انس گردد. به همین دلیل پای‌بندی به مشترکات اخلاقی می‌تواند آن‌ها را در کنار هم قرار دهد و زندگی‌شان را مطلوب و مورد پسند سازد.

چه بسیارند عوامل منفی اخلاقی که زمینه را برای تزلزل خانواده و

=====

انحلال آن فراهم می‌آورند، مثل خودبینی، خود محوری، بی‌حیایی و بی‌پروایی، امیرالمؤمنین (ع) آن را رأس هر شرّ و بدی می‌شناسد^۱، بددهنی، برتری‌جویی، ناسزاگویی، که امام باقر (ع) فرمود خداوند انسان ناسزاگوی را مورد کینه و بغض و دشمنی قرار می‌دهد^۲. هم‌چنین، وجود جنبه‌هایی از اخلاق زشت در انسان مثل دروغ‌گویی، فریب‌کاری، خیانت‌ورزی، شرآفرینی و...

۳- عامل اجتماعی: از علل مهم جدایی‌ها، تزلزل‌ها و متارکه‌ها، جنبه‌های اجتماعی زندگی و دخالت و نفوذ عوامل خارج از خانواده است. مثلاً گاهی مداخله در زندگی زوجین، که حتی به نیت خیرخواهی و خیررسانی صورت می‌گیرد، زمینه را برای درگیری و اختلاف فراهم می‌آورد. مثلاً پدر یا مادر همسر در اندیشه‌ی خوش‌بختی و سعادت‌آفرینی برای فرزند خود دستورها و ارشاداتی برای او دارند که پیاده کردن و اجرای آن‌ها سبب بروز درگیری‌ها و منازعات می‌شود. برخی از مفاسد اجتماعی در بیرون عبارت‌اند از: وجود و حضور منحرفان در عرصه‌ی حیات جامعه، آرایش‌ها و زینت‌های انحراف‌انگیز، ظهور رسوایی‌ها و آلودگی‌ها در بیرون، اعتیادها، شراب‌خواری‌ها، بدمستی‌ها، زمینه‌های پروراندن عشق آلوده در دل، نگاه‌های حرام، تقلیدهای نیندیشیده، آزادی‌های جنسی بی‌بندوبار و... این‌ها عواملی هستند که زمینه را برای تزلزل خانواده فراهم می‌آورند و به همین دلیل است که در بحث‌های قبلی، دولت و ملت را مسئول حفظ پاکی جامعه و صیانت آن خطرات و آلودگی‌ها ذکر کردیم. هم‌چنین، سفارش این است که هر کس مراقب خانواده‌ی خود باشد^۳ و زمینه‌ی ناپاکی و بی‌بندوباری را از آن بزداید. حتی در سخنی از رسول خدا (ص) آمده است: «مردی که اجازه دهد همسرش خود را زینت و آرایش کند و از خانه بیرون رود در پیشگاه خدا آلوده ... خوانده می‌شود»^۴.

۴- عامل فرهنگی: در برخی از موارد علت عمده‌ی تزلزل و نابه‌سامانی خانواده، علل فرهنگی است و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- اختلاف در فکر و اندیشه از نظر پای‌بندی‌های غلط و موهوم یا صواب و اندیشیده

۱. غررالحکم

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۴

۳. آیه ی ۶ - تحریم

۴. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹

- ۲- اختلاف در سطح دانش و علم که گاهی فرد برتر آن را وسیله‌ای برای سرکوب رأی و نظر طرف مقابل قرار می‌دهد.
- ۳- اختلاف در زبان، که ابزار ارتباط است و در آن ادراک و تفاهم زوجین در معرض خطر قرار می‌گیرد. به کار بردن لغت و عبارت و گاه اصطلاحی ممکن است برای طرف مقابل نامفهوم و یا دارای برداشتی متفاوت باشد.
- ۴- پای‌بندی به آداب و رسوم، سنن و شعایر و مناسکی که در بین آن‌ها اختلاف رأی و نظر است.
- ۵- تفاوت‌های تربیتی زن و شوهر، که هر کدام به نحوی در خانواده‌ی خود ساخته و پرداخته شده و با هم اختلاف دارند.
- ۶- تفاوت در مشی و رویه‌ی زندگی، که آن نیز ناشی از تفاوت ساختار فرهنگی و تربیتی آن‌هاست.
- ۷- اختلاف در طرز تلقی از هنر، ارزش‌ها و معیارهای کمال و رشد، که خود سبب اختلاف است و بالاخره اختلاف در دیدها و بینش‌ها که سبب تفاوت در رفتار و روش است و در این عرصه فیلم‌های بدآموز و توقع‌آفرین کتب و مجلات و سوسه‌آفرین، برنامه‌های نیندیشیده‌ی وسایل ارتباط جمعی و تجددطلبی‌ها، تعصب‌های فرهنگی نقش اساسی دارند.

۵- عامل اقتصادی: تزلزل و انحلال خانواده گاهی ناشی از انگیزه‌های اقتصادی است. مسئله‌ی اقتصاد، از مسائل سرنوشت‌ساز و از عوامل قوام یا تزلزل خانواده است. نقش اقتصاد در زندگی فرد و جامعه تا اندازه‌ای است که برخی آن را زیربنای همه‌ی افکار و رفتار خوانده‌اند^۱. البته در بینش اسلامی اقتصاد زیر بنا نیست، ولی کم‌نمایی هم نیست^۲.

به فرموده‌ی رسول خدا(ص) فقر ممکن است آدمی را به کفر بکشانند^۳. امام علی(ع) فرمود: «تهی دست حتی در خانه و خانواده‌ی خود نیز غریب است»^۴. به همین جهت امیرالمؤمنین(ع) درباره‌ی فرزندش محمد حنیفه می‌فرماید: «من تو را هنگام مقابله با فقر، در پناه خدا قرار می‌دهم^۵ و ...»

۱. مارکسیست‌ها

۲. شهید مطهری، اقتصاد در اسلام

۳. مکارم‌الاخلاق، ج ۱

۴. نهج‌البلاغه، قصار ۳

۵. همان

چه بسیاری درگیری‌ها و نابه‌سامانی‌هایی که بر اثر فقر و ناداری زن و شوهر در محیط خانواده بروز می‌کنند. چه بسیاری منازعه‌ها و بگومگوهایی که از فقر و ناداری بر می‌خیزند و نیز چه فراوانی بی‌حوصلگی‌ها، عصبانیت‌ها، اندوهناکی‌ها و بی‌نشاطی‌های زندگی خانوادگی که از فقر برمی‌خیزند.

بد نیست بگوییم این سخن به آن معنا نیست که اگر در زندگی مشترک غنای اقتصادی باشد امنیت و فراغ قطعی است و زندگی چون بهشت برین می‌شود! تجارب روزمره نشان می‌دهد در مواردی ثروت و غنا هست ولی دل‌خوشی، شادابی و نشاط، هم‌چنین روان بی‌غم و جان به دور از افسردگی و اندوه نیست. همه چیز زندگی با مقیاس مال و ثروت ارزیابی و تحصیل نمی‌شود. گاهی ممکن است نفس ثروت سبب طغیان گردد^۱. اصولاً سیری بسیار، آسودگی افراطی، بی‌غمی بیش از حد و در نهایت رفاه‌زدگی، خود سبب بدبختی‌ها و نابه‌سامانی‌های بسیار می‌گردد.

مهم آن است که زندگی در حدّ کفاف فراهم باشد^۲ و مرد و زن با استفاده از شرایطی معتدل بتوانند به طی طریق در مسیر رشد و کمال بپردازند. برای تهیه‌ی معیشتی در حدّ کفاف مرد و زن باید تلاشی در خور و مناسب داشته باشند.

هم‌چنین، از عوامل انحلال در این عرصه می‌توان از اسراف‌ها، تبذیرها، اقتارها^۳، اتراف‌ها^۴، سخت‌گیری‌های اقتصادی بی‌حساب، به رخ کشیدن مال و ثروت، منت‌گذاری‌های اقتصادی، هزینه‌تراشی‌های بی‌حساب نام برد که نقش ویران‌گرانه‌ای دارند و زن و شوهر باید از آن‌ها پرهیز کنند.

۶- عامل سیاسی: از عوامل پدیدآورنده‌ی تزلزل در ارکان خانواده و حتی کشاننده‌ی آن به انحلال، عامل سیاسی است. اختلاف در خط سیاسی زن و شوهر (اگر اهل سیاست باشند) مسئله کوچک و ناچیزی نیست. سوابق تاریخی ما و دیگران، حتی تجارب عصر و روزگار ما به ویژه در دوران کوتاه پیروزی انقلاب اسلامی، نشان داده است که برخی از والدین و حتی مادران و فرزندان خود تبری جسته‌اند یا پدری اعدام فرزند خویش را تقاضا کرده است یا زنی از شوهرش

۱. آیه‌ی ۶ - علق

۲. پیامبر (ص)، تحف العقول

۳. زندگی سخت‌گیرانه در حد بخور و نمیر

۴. ولخرجی‌ها و عیاشی‌ها

جدایی خواسته و برعکس، فرزندان خانواده و پدر و مادر خود را ترک گفته‌اند و این همه به دلیل وجود اختلاف در خط سیاسی آنهاست.

چه بسیاری از افرادی که به خاطر پای‌بندی به خط سیاسی خود از کسان و خویشان خویش بریده‌اند و یا آشنایان و وابستگان، آنها را طرد و رد کرده‌اند؛ عده‌ای راه فرار یا مهاجرت را درپیش گرفته‌اند و برخی دیگر رنج جدایی، متارکه‌ی طلاق و تنهایی را پذیرفته‌اند و حاضر نشده‌اند با افرادی که در خلاف مشی و روش سیاسی‌شان بوده‌اند زندگی کنند. این امر حتی ممکن است به رضایت فرد، به قتل عزیزان و نزدیکان کشانده شود^۱.

بر این اساس، وحدت دید و بینش سیاسی و هم خطی زوجین در یک جریان سیاسی، گرمی زندگی و اتحاد و وحدت آنها را فراهم می‌نماید. و اختلاف در بینش سیاسی، سبب تزلزل می‌گردد. البته گاهی اختلاف بینش سیاسی وجود دارد ولی چندان گزنده و شورش برانگیز نیست و با اندک مذاکره و تفاهم قابل حل و رفع است و ضرورتی برای طرح آن‌گونه مسائل در این کتاب نیست.

۷- عامل رفتاری: در بحث اخلاق از مباحثی سخن گفتیم که صرفاً دارای بعد اخلاقی بودند و اینک می‌خواهیم در مورد بخشی از اخلاق که دارای بعد انضباطی- رفتاری است سخن بگوییم. واقعیت این است که برخی از مردان یا زنان سلطه‌جو هستند و دوست دارند هرچه را در زندگی می‌جویند و در هدف دارند محقق سازند. اما این که در مسیر تحقق خواسته‌هایشان چه صدمات و آسیب‌هایی برای دیگران پدید می‌آید یا چه اشخاص و آرزوهایی باید فدا گردد، برایشان چندان مهم نیست. این طرز فکر و رفتار، برای زندگی مشترک خسارتی عمده به حساب می‌آید.

در مواردی دیده می‌شود که برخی از افراد سعی دارند قانون جنگل و زورمداری را در محیط خانواده اجرا کنند. از این رو، به صف‌آرایی در مقابل یک‌دیگر می‌پردازند و ددمنشی پیشه می‌کنند. ضرب و شتم‌ها، مجروح کردن‌ها، چنگال انداختن به صورت و چهره‌ی هم، لگدپرانی‌ها و... جلوه‌هایی از این‌گونه حالات و رفتارهاست. طبیعی است که چنین جوی، افراد به جان آمده سعی دارند خود را از این شرور و آفات برهانند و زندگی مشترک را ترک گویند.

این‌گونه همسران شاید نمی‌دانند یا فراموش کرده‌اند که زن و شوهر،

۱. امام علی (ع) : نهج البلاغه ، خطبه‌ی ۵۵

امانت‌های خداوند در دست یک‌دیگرند و وظیفه‌شان در زندگی مشترک حمایت از یک‌دیگر، تعاون و مدد‌رسانی به هم، همزیستی مسالمت‌آمیز، بهره‌گیری‌های مشروع از هم و در نهایت حرکت در خط تکمیل و تکامل است. غرض این است که زورمداری، استبداد و اعمال قدرت در تحقق خواسته‌ها منطق انسانی نیست و زمینه را برای انحلال خانواده فراهم می‌سازد که آن خود گناهی نابخشودنی است.

۸- عامل روانی: در مواردی، نابه‌سامانی منجر به تزلزل و انحلال در خانواده، از جنبه‌های روانی و بهتر بگوییم از اختلالات یا بیماری‌های روانی سرچشمه می‌گیرد. در زندگی اجتماعی افرادی را می‌شناسیم که به دلایلی گرفتار شرایطی به شرح زیرند:

- اختلالات عصبی، چون وسواس که روزگار خود، همسر و فرزندان را به سبب آن سیاه می‌کنند. اضطراب که خواب و استراحت را از او می‌گیرد، فشارهای روانی در قالب استرس‌ها که آدمی را از حالت عادی خارج می‌سازند، پرخاشگری‌ها، بدبینی‌ها و بدگمانی‌ها و

- بیماری‌های روانی، مثل بیماری جنون در چهره‌های مختلف و درجات متفاوت آن، از جمله بیماری اسکیزوفرنی، که به واقع عرصه را در حیات خانواده بر اعضای تنگ می‌کند. یا بیماری افسردگی زن یا شوهر که سبب سردی شدید کانون می‌شود و در مواردی برای اعضای خانواده خطرآفرین است. هم‌چنین، حالاتی چون سادیسم (آزاردی دیگران)، مازوشیسم (خودآزاری) و ...

رفتار ناشی از این اختلالات و این بیماری‌ها گرفتارکننده و دشواری‌آفرین است و طبیعی است مادام که اینان درمان نشوند امیدی به سلامت و امنیت و نیز تداوم و بقای خانواده نخواهد بود. چه بسیارند افرادی که به خاطر گرفتاری همسر به حالات مذکور، زندگی مشترک را ترک کرده‌اند.

۹- عامل زیستی: در مواردی جدایی‌ها و متارکه‌ها، حتی انحلال‌ها ناشی از جنبه‌های زیستی همسر است. در این زمینه مهم‌ترین عوامل بیماری‌ها، نقص عضوها، نارسایی بدنی، حتی اختلال در کیفیت خواب و استراحت و تنفس است. از بیماری‌هایی که گاهی به فناء خانواده و انحلال آن منجر می‌شود بیماری‌های سرایت‌کننده است که خطری برای سلامت و جان همسر به شمار

می‌رود. به ویژه آن‌گاه که این بیماری‌ها قابل درمان نباشند. امروزه وجود بیماری ایدز خود خطری برای فرد و برای همسر و اعضای خانواده به حساب می‌آید. یا بیماری سفلیس و دیگر بیماری‌های مقاربتی زمینه را برای آلودگی همسر نیز فراهم می‌کند و این چنین است بیماری‌های خطرآفرینی چون سل ریوی، بیماری برص، بیماری‌های پوستی و

گاهی نقص عضو همسر (اگرچه پس از ازدواج پدیدآمده باشد)، زمین‌گیر بودن او، کوری و کُری، قطع عضو یا فلج اعضا نیز وضع خانواده را کاملاً دگرگون می‌کنند و همسران را وامی‌دارند که برای بقای خود و تداوم زندگی خود بیندیشند و وضعیت خانوادگی را کاملاً تغییر دهند.

۱۰- عامل غریزی: در مواردی، تزلزل خانواده و حتی انحلال آن به وجود اشکالات و نقص‌ها در جنبه‌های غریزی مرد یا زن مربوط می‌شود که امکان زندگی مشترک و رابطه‌ی انس را از افراد می‌گیرد، مثل نقص‌ها و نارسایی‌ها و ناتوانی‌ها در زمینه‌ی غریزی که بحثی پزشکی است و فعلاً قصد ورود در آن بحث را نداریم. فقط متذکر می‌شویم که بخشی از این اشکالات قابل درمان و رفع هستند و بخشی دیگر ممکن است همیشگی و برطرف ناشدنی باشند و به هر صورت تداوم و بقای زندگی مشترک بر اثر آن‌ها به مخاطره می‌افتد.

۳-۱۳ متارکه

زندگی خانوادگی گاهی دچار خطر متارکه می‌شود، به این معنا که زن یا شوهر براساس شرایطی که پیش می‌آورند (و گاهی هم آن شرایط پدید می‌آیند) به طور موقت و گاهی هم به طور دایم از هم جدا می‌شوند. جدایی‌ها به صورت‌هایی هستند که گاهی قابل پیوند مجددند، یعنی مرد و زن متارکه می‌کنند و تحت شرایطی می‌توانند مجدداً بر سر سفره‌ی واحد و در کنار هم قرار گیرند و زندگی گرم و شورانگیز خود را ادامه دهند. در مواردی هم ممکن است متارکه‌ها به صورتی باشد که آن‌ها پیوندشان را از هم بگسلند و هر کدام باید برای آینده خویش بیندیشند. عوامل متارکه عبارت‌اند از:

۱- نُشُوز: به معنی نافرمانی است عصیان زن است بر مرد، یا عصیان مرد است

بر زن^۱. اساس مسئله این است:

گاهی مرد به آزار و اذیت زن می‌پردازد. مثلاً نفقه او را نمی‌دهد؛ احترام لازم را درباره‌ی او رعایت نمی‌کند؛ حق و حقوق او را ادا نمی‌کند و بر او در زندگی سخت می‌گیرد. در این صورت می‌گوییم که این مرد «ناشز» است. در اسلام سعی بر این است چنین مردی را نصیحت کنند و او را به ادای حق وادارند و بکوشند تا بین او و همسرش صلح و آشتی برقرار گردد^۲. در صورتی که مرد سرکشی کند، قانون قهراً او را به رعایت وظیفه‌اش وامی‌دارد^۳.

-گاهی زن نافرمانی و عصیان پیش می‌گیرد و از خود سلطه و برتری جویی بروز می‌دهد. در چنان صورت می‌گویند زن «ناشزه» است و در خط فرمان حق نیست. برای اصلاح او نیز می‌توان از طریق موعظه، گاهی قهر و زمانی از طریق اعمال قدرت اقدام کرد^۴.

در همه حال اصل این است که زن و مرد تابع حق شوند و خط زندگی مشترک را تعقیب نمایند. اسلام می‌خواهد زن و شوهر دوست‌دار هم باشند و بنای زندگی را براساسی استوار سازند که از هم نپاشد و این هدف گاهی با اغماض زن و زمانی با اغماض شوهر تحقیق پذیر است.

۲- شقاق: به معنی جدایی و مخالفت است و در این جدایی حتی مفهوم دشمنی نیز نهفته است^۵. فرق شقاق با نشوز این است که در نشوز یکی از افراد (زن یا شوهر) در مسیر حق و عدل است و آن دیگری در خط نافرمانی و عصیان. اما در شقاق مسئله به گونه‌ای است که هر کدام سعی دارند خط و برنامه خود را پیاده کنند و از یکدیگر تبعیت نمی‌نمایند. اسلام، در چنین صورتی برای حل مسئله، به شرح زیر محکمه‌ی خانوادگی تشکیل می‌دهد^۶:

افرادی از کسان مرد و افرادی از کسان زن را دعوت می‌کند که در جلسه‌ای حاضر شوند و مسائل طرفین را در میان بگذارند؛ جوانب قضیه را بکاوند و هر کدام از آن‌ها (که حکم نام دارند) بکوشند طرف خود را قانع کنند و موجبات تجدید و ادامه‌ی زندگی مشترک‌شان را فراهم آورند. این گونه برنامه‌ها را حکمیت می‌خوانند.

۱. قاموس قرآن

۲. آیه‌ی ۱۲۸ - نساء

۳. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

۴. آیه‌ی ۳۴ - نساء

۵. قاموس قرآن - ماده‌ی شقاق

۶. آیه‌ی ۳۵ - نساء

این که اسلام سعی کرده حکم را از کسان و خویشان مرد و زن انتخاب کند به این سبب است که اولاً مسئله‌ی خانوادگی در بیرون پخش و نشر نشود. ثانیاً اعضای دو خانواده نسبت به مصالح هم آشناترند و خیرخواهی‌شان نسبت به این زن و مرد بیش‌تر از دیگران است. ثالثاً آشنایی و فامیلی و نفوذ کلامشان در ایجاد آشتی و پیوند مؤثرتر است.

۳- ایلاء: به معنی قسم خوردن است. در اصطلاح دینی قسم خوردن شوهر است برای این که تأکید کند که همسرش را نمی‌خواهد، که حاصل آن ترک روابط همسری است^۱. اگر چنین امری اتفاق افتد پس از چهار ماه زن می‌تواند به دادگاه شکایت کند و حاکم اسلامی شوهر را بین دو چیز مخیر می‌کند: طلاق زن یا دادن کفاره‌ی قسم و رجوع به زن^۲ و اگر مرد تخلف کرد او را زندانی می‌کند^۳. همان‌گونه که می‌بینیم اصل بر داشتن روابط انس و ادامه‌ی زندگی است و تخلف از این امر سبب عقوبت است.

۴- ظهار: ظهار از ماده ظهّر به معنی پشت است در آن، اساس این است که شوهر به نشانه‌ی اعلام نفرت و عدم میل به ادامه‌ی زندگی، عبارتی را بر زبان آورد که در آن زنش را در رابطه‌ی با خود مانند مادرش بخواند (که این سخن زشت و ناپسند است). براساس این سخن، که البته طبق شرایط خاصی صورت می‌گیرد، زن در واقع مطلقه است و مرد برای رجوع به زن و داشتن روابط انس با او، باید کفاره‌ای برابر با روزه‌خواری بپردازد^۴.

۵- لعان: لعان از کلمه لَعْنُ به معنی طرد و دور کردن از روی غضب است^۵. «لعان» در اصطلاح دینی به این معناست که مردی به همسرش نسبت آلودگی دهد و شاهد نداشته باشد. در این صورت دادگاه آن‌ها را براساس روش خاصی قسم می‌دهد که حقیقت را بگویند. اگر مرد هم چنان بر ادعایش ثابت قدم بود و زن هم آن را انکار کرد، حاکم شرع حکم به جدایی آن‌ها می‌دهد^۶ و این دو برای

۱. قاموس قرآن

۲. آیه‌ی ۲۲۶ - بقره

۳. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

۴. آیه‌ی ۲-۴ - مجادله

۵. مفردات راغب

۶. آیه‌ی ۶-۹ - نور

همیشه حق ازدواج مجدد با یکدیگر را نخواهند داشت^۱. بعدها اگر دروغ مرد روشن شود حد می خورد و اگر دروغ زن آشکار و آلودگی اش قطعی شود بر او نیز حد الهی جاری خواهد شد. گاهی ممکن است شوهر فرزند خود را از آن خود نداند و او را طرد کند^۲ یا ممکن است او را بپذیرد.

۱. حرام موبّد
۲. نفی ولد

فصل چهاردهم

طلاق و پیش گیری از آن

۱-۱۴ کلیات

انحلال در خانواده یا طلاق به معنای رهایی و از هم گسستگی است. مرد و زن به جایی می‌رسند که احساس می‌کنند ادامه‌ی زندگی مشترک برای آن‌ها میسر نیست. به همین دلیل براساس ضوابط و شرایطی از هم جدا می‌شوند و هر کس راه خود را در پیش می‌گیرد.

در این فصل از منظور بودن طلاق نزد پروردگار و انواع طلاق در اسلام و مسئله‌ی عده بحث می‌کنیم.

طلاق به معنی رهایی و جدایی و در اصطلاح شرع، باز کردن و گسستن رشته‌ی عقد نکاح^۱ است. بر اثر آن زن و شوهر از زندگی مشترک کنار می‌روند و هر کس برای آینده‌ی زندگی خود راه و روشی را بر می‌گزیند و به پیش می‌رود. اصل تشریع آن، نجات فرد از یک زندگی ناگوار است که به جهنمی سوزان تبدیل شده و راه رشد و کمال و حیات توأم با امن را به روی او بسته است. طلاق، امری است منفور، در عین آن که کاری حلال است. سبک شمردن طلاق و اقدام به آن بر اساس هوس از گناهان بسیار بزرگ و اقدام‌کننده‌ی به آن در معرض عذاب و عقوبت خداوندی است. بحث و بررسی مباحث طلاق کاری دشوار و پردامنه و خود نیازمند تهیه‌ی کتابی جداگانه است و در این جا با رعایت اختصار به برخی از مسائل مهم‌تر آن می‌پردازیم.

مبغوض بودن طلاق: نخست به این نکته اشاره می‌کنیم که طلاق در نزد خدا امری منفور و مورد بغض و خشم خداست تا حدی که رسول خدا(ص) فرمود: «مبغوض‌ترین حلال‌ها در نزد خداوند طلاق است»^۲. واقعاً چه زشت و ناپسند است که زن و مردی با دنیایی از صفا و صمیمیت، پیمان وحدت و انس برقرار کنند و محرم اسرار هم و باهمه‌ی وجود در کنار هم باشند و کانونی از محبت و عشق برپا سازند و سپس در شرایطی قرار گیرند که ادامه‌ی زندگی را غیر ممکن ببینند و ناگزیر همه‌ی وعده‌ها، ابراز مهرها و صمیمیت‌های زندگی را فراموش کنند و در

.....

۱. تفسیر مجمع‌البیان - ذیل آیه‌ی طلاق
۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۵ - فروع کافی، ج ۵ - فصل الطلاق

صورت فرزندداری، سرنوشت او رانیز دچار ضایعه نمایند.

آری زن و شوهر محرم راز یکدیگرند و با تمام وجود یکدیگر را پذیرفته و در کنار هم قرار گرفته‌اند. اینک بسی زشت و شرم‌آور است که ترک یکدیگر گویند و دنیای انس و راز خود را نادیده گیرند و احیاناً با برقراری رابطه‌ی انس و راز با دیگری حیات جدیدی را از سر گیرند. طلاق امری حلال ولی زشت و منفور است این زشتی و نفرت به هنگامی شدیدتر خواهد شد که در پس آن هوسی جدید، تنوع‌طلبی، بی‌اعتنایی به سرنوشت دیگران هم مطرح باشد یا وسوسه‌ای، مداخله‌ای و تحریکی در کار باشد. رسول خدا(ص) فرمود: «آن کس که زمینه را برای جدایی مرد و زنی فراهم کند به خشم و لعنت خدا در دنیا و آخرت دچار می‌شود»^۱. هم‌چنین، منفور بودن زمانی عمیق‌تر می‌شود که در سایه‌ی این ازدواج و تشکیل کانون، فرزندانی به دنیا آمده باشند که هنوز کم‌سال‌اند و نیاز به پیوند مهر پدر و مادر دارند و مخصوصاً پس از طلاق دچار نابه‌سامانی و دربه‌دری گردند و نفرت انگیزتر وقتی است که برای آن دلیلی روشن و اقناع‌کننده موجود نباشد یا فرد با تکیه بر اقتدار و توانمندی‌اش از راه جبر و استبداد به پیش رود و خواسته‌ی خود را محقق کند.

پیش‌گیری از طلاق: هر یک از زن یا شوهر وظیفه و مسئولیت دارند که زمینه‌ی پیش‌گیری از وقوع طلاق را فراهم آورند. این کار از طرق مختلفی امکان پذیر است:

- ۱- از طریق حکمیت^۲ خانوادگی که قبلاً از آن سخن گفتیم.
- ۲- از طریق تجدید جاذبه‌ها و عرضه و ارائه‌ی کمالات و یادآوری خاطره‌های شیرین گذشته
- ۳- از طریق یادآوری مسئولیت‌ها و بیدارسازی وجدان‌ها و توجه دادن به عوارض بعدی
- ۴- از طریق کوتاه آمدن یکی از آن دو و عذرخواهی از خطای خویش و درخواستِ گذشت و عفو
- ۵- از طریق کم کردن توقعات، بالا بردن ظرفیت تحمل و نشان دادن سعه‌ی صدر خویش

۱. جواهرالکلام، ص ۱۳، ج ۲۹

۲. آیه‌ی ۳۵ - نساء

۶- مراجعه به خیراندیشان و بستگان و آن‌ها که در نزد طرف خصومت، عزّت و آبرویی دارند و واسطه قرار دادن آن‌ها

۷- و بالاخره توجه به این امر که خدا شاهد و ناظر اعمال ماست^۱ و برای جزء جزء حرکات و رفتار ما حسابی اندیشیده و کیفر و پاداشی متناسب دارد^۲ و هم او طلاق را منغور می‌داند و ما برای جلب رضای او به امری که از دید او مبعوض است تن در ندهیم.

- در صورت اضطرار: آری، در آن هنگام که کار به اضطرار کشید و همه‌ی راه‌ها برای داشتن زندگی مشترک به روی زوجین بسته شد؛ در آن هنگام که احساس کردیم، دین و شرف و اخلاق آن‌ها در معرض خطر و ستم است و آبرو و شخصیت انسانی آن‌ها زیر سؤال قرار رفته اسلام اجازه داده است که این امر تحت شرایطی صورت پذیرد و زن و شوهر از قید زندگی مشترک رهایی یابند. اسلام شرایط طلاق را کمی سخت می‌گیرد و فاصله‌ی بین تصمیم طلاق و وقوع آن را کمی طولانی می‌کند به این امید که شاید زن و مرد بر سر عقل آیند و از تصمیم خود در گذرند. اگر چنین امری اتفاق افتد و در اندیشه‌ی زوجین تجدید نظری به نفع ادامه‌ی زندگی پدید آید کمال مطلوب اسلام است. آری، طلاق انجام یک جراحی در زندگی مشترک و علاج نهایی برای رهایی از دردهاست. ولی برای وقوع این جراحی باید بارها اندیشه کرد؛ با افراد صاحب نظر مشورت نمود؛ اراده‌ی خود را مورد ارزیابی و تجدید نظر قرار داد؛ جوانب و ابعاد امور و عواقب پس از طلاق را در برابر چشم خود مجسم کرد و سرانجام به یک جمع‌بندی و تصمیم‌گیری نهایی رسید.

نوع طلاق: در اسلام طلاق، انواعی دارد، از جمله:

۱- طلاق رجعی: که معروف به طلاق سنّت است. در آن مرد همسر خود را طلاق می‌دهد. ولی حق ندارد او را از خانه‌ی خود بیرون کند. هزینه‌ی زندگی او را طبق گذشته باید بپردازد. اگر در طول مدّت عده (حدود سه ماه) آشتی و انسی

۱. آیه‌ی ۱۷ - حج

۲. آیه‌ی ۱۹۵ - آل عمران

بین آنها برقرار شد و به هم رجوع کردند، زندگی شان بدون نیاز به عقد مجدد ادامه پیدا می کند^۱ و این واقعه مورد پسند اسلام است. ولی اگر پس از این مدت باز هم پیوند انس و الفتی برقرار نشد از هم جدا می شوند و هر کدام راه خود را در پیش می گیرند.

۲- طلاق بائن: طلاقى است که پس از وقوع آن، زن و شوهر از یکدیگر جدا می شوند و هر کدام راه خود را در پیش می گیرند. این طلاق در اسلام براساس شرایط و موازینی صورت می گیرد که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است و ما تنها اشاره وار متذکر نوعی از آنها می شویم:

(الف) طلاق مبارات^۲: که در آن زن و شوهر، با هم توافق می کنند که بدون درگیری و منازعه و طبق شرایطی از هم جدا شوند. زیرا هر دو به این نتیجه رسیده اند که زندگی مشترک برایشان میسر نیست. مسائل فیما بین را خود بررسی می کنند و در مورد مسائل مالی، نگهداری و حضانت^۳ فرزند و دیگر امور زندگی به توافقی دست یابند و به طلاق اقدام می کنند.

(ب) طلاق خلع^۴: که در آن زن، راضی به ادامه ی زندگی با شوهر نیست و با گذشت از مهریه ی خود و حتی پرداخت یا بخشش چیزی به همسر، رضای او را جلب می کند و خود را از قید زندگی مشترک رهایی می بخشد.

(ج) طلاق از سوی دادگاه: که در آن حاکم شرع اسلامی تحت شرایط و ضوابطی طلاق زن را از شوهر می گیرد و او را به آن ناگزیر می کند. مثل طلاق گرفتن از فردی که حق و حقوق زن را ادا نمی کند، به شروط ضمن عقد عمل نمی کند و...

وقوع طلاق: طلاق، واقعه ای مهم در زندگی است. پیامد آن متوجه زن و شوهر، فرزندان، کسان و خویشان زن و شوهر و حتی متوجه جامعه است. بر این اساس، اسلام برای آن شرایط و برنامه هایی ویژه دارد، که اهم آنها به قرار زیرند:

۱. در این مورد به قانون مدنی مراجعه شود.

۲. از لغت بز به معنی نیکی

۳. امر اداره و سرپرستی فرزند

۴. طلاق گرفتن زن از شوهر با بخشیدن مهر خود یا دادن مال

- ۱- عقل و هشیاری طلاق‌دهنده: به این معنا که مسئله‌ی جنون، بی‌خردی، مستی، چرت و خواب آلودگی و... در او نباشد تا بداند چه کند و به چه وضعیتی تن در می‌دهد.
- ۲- اراده و اختیار: تا از روی خواست و تصمیم خودش به این امر اقدام کرده باشد، نه آن‌که دیگران، حتی پدر و مادر او را مجبور کرده باشند که طلاق ناشی از جبر و مداخله مشروعیت ندارد.
- ۳- طهر غیر مواقعه: به این معنا که زن در حالت ماهانه نباشد و یا در بین وقوع دو عادت ماهانه، روابط همسری صورت نگرفته باشد.
- ۴- حضور دو عادل که گواه وقوع طلاق باشند. خود شوهر، هرچند که عادل و فردی پاک و مؤمن باشد، نمی‌تواند به نشانه‌ی یکی از دو فرد عادل مورد نیاز در وقوع طلاق به حساب آید.
- ۵- اجرای صیغه‌ی طلاق که در حضور دو عادل، از سوی فرد یا وکیل او صورت گیرد و در آن باید اراده، عقل، بلوغ، قصد انشا و... مطرح باشد.
- ۶- طبیعی است که قبل از وقوع طلاق، پرداخت مهریه‌ی زن (اگر از پیش آن را نگرفته باشد)، شروط لازم برای زندگی فرزندان، تأمین نفقه‌ی زن در مدت عده، حق حضانت و سرپرستی فرزندان اگر به عهده‌ی زن باشد و... باید روشن شود و طرفین متعهد اجرای آن گردند.

مطالعه‌ی آزاد

دنیای پس از طلاق: به هر حال اینک در این فرض به سر می‌بریم و امری که نباید اتفاق افتد واقع شده است و زن و شوهر از هم جدا شده‌اند. ظاهر قضیه این است که این دو گمان دارند از هم جدا و راحت شده‌اند. ولی حقیقت این نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دنیای پس از طلاق برای زن یا مرد، دنیای مطلوب و مورد پسندی نخواهد بود. زن و شوهر پس از طلاق شاید چند صبح‌های خوشدل و خرسندند و از این که از شر هم! آسوده شده‌اند و آزادی و استقلال خود را به دست آورده‌اند! زن به خانه‌ی پدر یا برادر می‌رود و مورد عنایت و استقبال آن‌ها قرار می‌گیرد و یا مرد به خانواده‌ی خود برمی‌گردد

مطالعه‌ی آزاد

و آن‌ها او را در میان جمع خود می‌پذیرند! ولی این ابتدای داستان است. این دو بعدها با مسائلی گزنده و ناگوار مواجه می‌شوند که روح و جان آن‌ها را می‌آزارد، از آن جمله است:

۱- یادآوری خاطره‌ها: مگر مسئله‌ی انس و صفای اولیه‌ی ازدواج و خاطره‌های خوش روزهای آغازین تشکیل خانواده امری فراموش شدنی است. ابراز صمیمیت‌ها و مراتب وحدت و در کنار هم بودن خاطراتی برای آدمی پدید می‌آورند که تا پایان عمر در ذهن آدمی حضور دارند. جدایی امروز سبب یادآوری خاطره و احساس زجر و تنهایی‌هاست.

۲- تأسف از گذشته: این نکته در ذهن مرد و زن زنده می‌شود که چرا در گذشته دچار چنان خطا و اشتباهی شده‌اند؟ یا چرا فلان موقعیت را قدر ندانسته‌اند؟ چرا عمرشان در غفلت و تأثر گذشته است؟ یا چرا شرایطی تلخ را برای خود و دیگران پدید آورده‌اند؟ خطاها و اشتباهات، رنج‌آفرینی‌ها و عذاب‌دهی‌های گذشته به یاد می‌آیند و... فراموش نکنیم که عذاب وجدان بالاترین و بدترین شکنجه‌هاست. مگر انسان را آزاد می‌گذارد که راحت و آسوده بخوابد؟

۳- نگرانی از آینده: اینان با همه‌ی تصویرسازی زیبایی که از آینده داشته‌اند، اینک نگران آن‌اند که فردایشان چه خواهد شد؟ چه کسی حاضر است با مرد بی‌وفایی پیمان زندگی مشترک را از هم گسسته است ازدواج کند؟ چه کسی حاضر است با زنی بیوه که نتوانسته با همسر سابقش کنار آید پیوند زندگی مشترک برقرار کند؟ به ویژه که زن یا شوهر بخواند مدیریت فرزندان خود را هم به عهده همسر جدید بگذارد.

ممکن است فردی ازدواج با این زن یا مرد را بپذیرد، ولی با فرزند یا فرزندان او چه خواهد کرد؟ تازه ازدواجی این چنین آیا لذت و موفقیتی

مطالعه‌ی آزاد

خواهد داشت؟ آیا او می‌تواند به سعادت جدیدی دست یابد؟ آیا می‌تواند روزی از تنهایی به درآید؟ و...

۴- مسئله‌ی فرزندان: فرزند، میوه و ثمره‌ی زندگی مشترک است. نشانه‌ی کمال و وحدت و انس زوجین است. مگر حق داریم و می‌توانیم او را فراموش کنیم. یاد و خاطره‌ی فرزند همانند بار و وزنه‌ای عاطفی دل ما را می‌فشرد و یاد سخن و زمزمه‌های شیرینش خواب را از چشم ما می‌رباید. همه گاه در این اندیشه‌ایم: فرزند ما اینک کجاست؟ در چه وضع و موقعیتی است؟ با ناپدری یا نامادری چگونه کنار می‌آید؟ نکند از او سیلی بخورد؟ نکند دل او را بشکنند؟ نکند با اعمال ستمی، عاطفه او را جریحه‌دار کنند؟ آیا فرزند من از تغذیه‌ی کافی برخوردار است؟ آیا درست و راحت می‌خواهد؟ نکند مریض باشد؟ نکند در خیابان با وسیله‌ای تصادف کرده باشد؟ و... زن و شوهر با طلاق خود، اگرچه به حق و بر اساس موازین صواب صورت گرفته باشد فرزند خود را دچار تنگنایی عظیم کرده‌اند. او که در هر ساعتی حق داشت در آغوش مادر، در دامن پدر و در کنار آن‌ها باشد اینک در شرایطی قرار گرفته است، که می‌باید روزشماری و ساعت‌شماری کند تا زمان موعود فرا رسد و او به دیدار پدر یا مادر خویش نایل آید، آن هم برای مدتی محدود. راستی این چه دیداری است؟ دیدار توأم با لذت است یا حسرت؟ ما با طلاق خود با دل فرزند خویش چه کرده‌ایم؟ چه سرنوشتی را برای او رقم زده‌ایم؟ آیا پس از طلاق باز هم می‌توان ما را پدر یا مادر خواند؟ چگونه پدری؟ و چگونه مادری؟... باش تا صبح دولت بدمد! آیا برای فرزند این سؤال پیش نمی‌آید: شما که عرضه و توان اداره‌ی زندگی مرا نداشتید چرا مرا به وجود آوردید؟ چرا دلم را شکستید؟ چرا مرا از عاطفه‌ی طبیعی خویش محروم کردید؟ ...

مسئله‌ی عِدّه: فاصله‌ی پس از وقوع صیغه‌ی طلاق، تا زمان یافتن حق ازدواج مجدد برای زن را «عِدّه» می‌نامند که مقدار آن حدود سه طهر^۱ است (سه بار قاعده و پاک شدن) زن در طول این مدت حق ازدواج ندارد، تا ناراحتی‌ها و اضطراب‌های او فروکش کند و وضع حاملگی یا عدم آن مشخص گردد و او به حالت عادی و استقرار روانی دست یابد. پس از این مدت در صورت خواستاری و رضایت، با تدبّر و عاقبت اندیشی و پدید آمدن شرایط مناسب حق دارد ازدواج کند.

اسلام در این زمینه توصیه‌هایی ارائه کرده است، از جمله آن که اولاً اگر فرزندان متعددی دارد و امر سرپرستی فرزندان را تحت شرایطی پذیرا شده است به ازدواجی تن در دهد که موجب وارد آمدن لطمه‌ای بر فرزندان نشود و مصیبت آن‌ها را دو چندان نسازد. ثانیاً اگر شرایطی پدید آمده که در آن زن یا شوهر سابق سر عقل آمدند و از گذشته‌ی خود پشیمان شدند و مجدداً خواستار زندگی مشترک گردیدند، طرفین به این پیوند مجدد رضا دهند و زندگی خویش را از نو آغاز کنند. تن دادن به چنین وضعیت و شرایطی مورد رضای خداوند است و در این امر بستگان و خویشاوندان باید بیش از پیش کوشا باشند. بالاخره هر چه باشد این فرد جدا شده از هم بهتر و بیش‌تر از دیگران از وضع روحی و حالات هم با خبرند تا دیگران. نقطه‌های ضعف و قوت هم را می‌شناسند و زودتر و راحت‌تر می‌توانند با هم کنار آیند، ضمن این که این اقدام به مصلحت فرزندان نیز خواهد بود.

۱. طهر به معنی پاکی از حالت قاعدگی است.

فصل پانزدهم

خانواده ای نمونه در اسلام

۱-۱۵ کلیات

طی فصل‌های مختلف این کتاب، چند مبحث را در زمینه خانواده و روابط زوجین ارائه کردیم. شاید چنان به نظر رسد که این مباحث تا حدود زیادی آرمانی و اجرا ناشدنی است. ولی باور ما این نیست و برای اثبات نظر خود تصمیم گرفته‌ایم نمونه‌ای از خانواده‌ی اسلامی و مورد نظر اسلام را معرفی کنیم و به همگان نشان دهیم که دید اسلام در این عرصه قابل عمل است. ضمناً خوانندگان را رعایت جنبه‌های الگویی آن توصیه کنیم. ما می‌توانستیم در این مورد از خانواده‌ی شخص رسول الله (ص) و زندگی او با خدیجه (س) نمونه‌هایی را ذکر کنیم. ولی به دلیل محدودیت اسناد در آن زمینه و گذشتِ دوران، از زندگی علی (ع) و فاطمه (س) نمونه آوردیم.

پیش از هر چیز مناسب می‌دانیم دو فردی را که به تشکیل خانواده‌ای اسلامی و نمونه پرداخته‌اند با رعایت اختصار معرفی کنیم و از شأن و رتبت آن‌ها سخن به میان آوریم. یکی از اعضای این خانواده علی (ع) است و عضو دیگر آن فاطمه (س)، که به مدت نه سال با هم زیستند و فرزندان از خود باقی گذاردند که آن‌ها نیز نمونه‌ها و الگوهای تعالیم عملی اسلام بودند.

اما فاطمه کیست؛ دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) و ثمره‌ی ازدواج او با خدیجه، که بانوی نامدار و بی‌نظیر دنیای اسلام و خادمه‌ی اسلام بود. دوران کودکی را در دامن پدر و مادر گذارند و در خردسالی مادر را از دست داد. در سایه‌ی حمایت و سرپرستی پدر قرار گرفت و پرورش یافت. در دوران کشمکش پیامبر با مشرکان همراه و همگام او بود و در تنگناها و دشواری‌های زندگی پدر چون پرستاری مهربان در کنار او قرار داشت. پس از هجرت رسول الله (ص)، به همراه علی (ع) و دیگر زنان خاندان پیامبر (ص) به سوی مدینه شتافت و پس از اندک مدتی با او ازدواج کرد.

او زنی است که رسول خدا (ص) او را سیده‌ی زنان عالم و برترین بانوی اسلام

نامیده است. زنی است معصومه، مظهر عفت و تقوا، پاکی و طهارت نفس، دارای علم و حلم و متانت، مظهر ادب و اخلاق اسلامی، مظهر شجاعت و حق طلبی، یاور و کمک کار اسلام، مظهر مبارزه و سیاست، مظهر عبادت و عشق به پروردگار و مظهر رحمت و خیرخواهی به امت و انسانیت.

او مصداق آیات متعدّد قرآن است: آیهی تطهیر، آیهی ایثار و اطعام، آیهی وابستگی و ذوی القربای قرآن و دیگر آیات، او زنی است فاضله، علیمه، رشیده، شهیده، واجد بوی بهشت، مادر امامان و ادامه‌ی شجره‌ی نبوت در چهره‌ی امامت. در سایه‌ی عبادت و بندگی در نزد خدا آبرومند و عزیز بوده است و به همین جهت او را «شفیعه‌ی محشر» خوانده‌اند.

در جهان اسلام هر جا سخن از صفای و وفای زن است نام فاطمه در آن جا می‌درخشد و هر جا که بحث از همسری نمونه، مادری مهربان، بانویی پرکار و پرتلاش، زنی حق‌طلب و مدافع حق و دختری فداکار و نمونه برای پدر است، ناگزیر از فاطمه نیز سخن به میان می‌آید. رسول خدا(ص) درباره‌ی او می‌فرمود: «فاطمه پاره تن من است، نور چشم من است، میوه‌ی دل من است، روح و جان من است، دل و قلب من است».

اما علی کیست؟ پسر عموی رسول الله(ص)، فرزند ابوطالب که درسی سالگی رسول خدا(ص) در مکه، در خانه کعبه ولادت یافت و براساس مناجاتی که ابوطالب در امر نام‌گذاری او با خدا داشت نامش «علی» معین شد. در خانه‌ی پدر و مادر بود. بر اثر وقوع قحط و فقر شدید در مکه، امر اداره‌ی او را رسول خدا(ص) (قبل از نبوت) بر عهده گرفت و این امر درست در چهار یا پنج سالگی علی(ع) بود. علی(ع) در دامان پیامبر رشد یافت. در روزهایی که رسول الله(ص) در غار حراء به سر می‌برد او رابط بین پیامبر(ص) و خانواده‌اش بود و گاه برای او آب و غذا می‌برد. وجود علی(ع) در خانه‌ی پیامبر(ص) را به قطره‌ای تشبیه کرده بودند که به دریا پیوسته باشد. جایگاهش در کودکی در کنار رسول خدا(ص) و بر روی سینه‌ی او بود و او چون پدری مهربان امر اداره و سرپرستی و تربیت علی(ع) را بر عهده گرفت تا روزی که امر نبوت به او اعلام گردید.

پیامبر در گوش علی(ع) زمزمه‌هایی داشت چشم‌انداز خوبی را برای آینده‌ی او تصویر می‌کرد. او حدود یازده سال داشت که نبی اکرم(ص) به نبوت رسید. از گروه زنان خدیجه و از گروه مردان علی(ع) نخستین مؤمن به او شدند و بعدها به تدریج

دیگران به او روی آوردند. و این چنین علی(ع) با فطرت توحید به دنیا آمد و در ایمان بر همه‌ی مردان پیشی گرفت و در مجلسی که پیامبر(ص) خویشاوندان خود را برای اظهار دعوت خویش فراخوانده بود رسول خدا(ص) فرمود: هر کس دعوت را نخستین بار در این مجلس بپذیرد وصی و وزیر من و جانشین پس از من خواهد بود و در این دعوت احدی جز علی(ع) او را اجابت نکرد.

او در سایه‌ی همراهی و همگامی با رسول خدا(ص) به درجه‌ای رسید که احدی را یارای همتایی و همگامی با او نبود. پیامبر(ص) گاهی او را حبیب خود، زمانی خلیل خود، در مواردی آقای مسلمانان و مؤمنان، در مواقعی ولی و مولا و سرپرست پرهیزگاران، زمانی پیشوای دین، گاهی صدیق (بسیار راستگو)، فاروق (جداکننده حق از باطل)، ولی الله و امین الله می‌خواند. او دارای ابعاد شخصیتی متعدد و والایی بود. زاهدی بود راستین، عارفی بی‌مانند، سربازی شجاع، رهبری کم‌نظیر، خطیبی بدیهه‌گو، دآوری عادل، مرد عبادت، مرد سیاست، مرد مناجات و خلوت با خدای خویش، مرد اخلاص و عمل، همسری مهربان، پدری فداکار و صمیم بود. علی(ع) مصداق آیات متعدد قرآن است که برخی از آن‌ها را در مورد فاطمه(س) برشمرده‌ایم. جلوه‌ی حق و فدایی اسلام است. از کودکی اسلام را پذیرا شد و تمام عمر خود را وقف اسلام کرد. او در خانه‌ی خدا به دنیا آمد و در دامن پیامبر پرورش یافت. در حدود یازده سالگی اسلام را پذیرا شد، حدود بیست‌وسه سالگی در بستر پیامبر خوابید و جان‌ش را برای حفظ او به خطر انداخت، در تمام جنگ‌ها با پیامبر(ص) بود، در بیست‌وهشت سالگی با ضربه‌ی شمشیرش سرنوشت اسلام و کفر را معین کرد. در سی‌وسه سالگی در جریان غدیر مجدداً به جانشینی پیامبر منصوب شد و پس از وفات تا بیست‌و پنج سال او را از سیاست و حکومت به دور داشتند، در پنجاه‌وهشت سالگی به حکومت رسید و حکومت نمونه اسلامی را به مرحله‌ی اجرا گذارد و در شصت‌وسه سالگی در محراب مسجد به شهادت رسید. در خانه‌ی خدا به دنیا آمد و در خانه‌ی خدا شهید شد و فاصله‌ی این دو نقطه را در خدمت به دین خدا پیمود.

۲-۱۵ ازدواج آنها

فاطمه(س) کوچک‌ترین و با فضیلت‌ترین دختر پیامبر بود. به سن ازدواج و تشکیل خانواده رسید. خواستگاران بسیاری برای او آمدند. هر کس سعی داشت این افتخار را از آن خود کند که با وصلت و ازدواجش برای خود سرفرازی و

افتخاری فراهم آورد. ولی هیچ کدام از آنها، با همه‌ی عنوان و مال و ثروتی که داشتند نتوانستند رضایت او را به این امر جلب کنند.

دیگران به علی(ع) گوشزد کردند که به خواستگاری فاطمه(س) رود و مخصوصاً به او می‌گفتند رسول خدا(ص) از سابقه‌اش در اسلام آگاه است و او را شایسته‌ی دامادی خود می‌داند. به خواستگاری رفت ولی از شدت حیا در برابر پیامبر(ص) دو زانو نشست و لب فروبست. پیامبر از او خواست نیازش را به او بگوید. او سرش را به پایین انداخت و به اختصار نیاز خود را بیان کرد. پیامبر(ص) به او خوشامد فرمود. مسئله‌ی او را با فاطمه(س) در میان نهاد. او نیز با شرم و حیا و سکوت خود رضایتش را اعلام داشت.

مراسم ازدواج: علی(ع) صاحب مال و ثروتی نبود. از محل فروش زره خود وسایل اولیه‌ی ازدواج را فراهم کرد. پیامبر(ص) به مسجد رفت و عقد علی(ع) و فاطمه(س) را در میان جمع خواند و پس از عقد برای سعادت آن دو دعا کرد و از خدا خواست که عترت و راهنمای امت را پس از مرگش در خاندان علی(ع) و فاطمه(س) قرار دهد.

بنا شد برنامه‌ی جشن و ولیمه‌ای اجرا شود. بخشی از هزینه‌ی ولیمه را پیامبر عهده‌دار گردد و بخشی دیگر را علی(ع) تعهد کند. پیامبر خطاب به او فرمود: به احترام فاطمه(س) مردم را به ولیمه دعوت کن. علی(ع) می‌گوید: «به مسجد رفتم و با صدای بلند گفتم: ولیمه‌ی فاطمه را بپذیرید» مردم از فقیر و غنی، حتی دوست و دشمن در این ولیمه شرکت کردند.

زمان ازدواج فرا رسید. رسول خدا(ص) فرمود زنان مهاجر و انصار فاطمه(س) را تا خانه شوهر همراهی کنند و در طول مسیر ابراز شادمانی نمایند و به صورت جمعی شعرهای شاد بخوانند و مراقب باشند گناهی از آنان سر نزنند. فاطمه(س) را با الله اکبر به خانه‌ی داماد بردند. خود پیامبر نیز همراه فاطمه(س) و زنان مهاجر و انصار به خانه‌ی داماد رفت. علی(ع) در پیش بود و فاطمه(س) به دنبال او، خود رسول‌الله(ص) و زنان مهاجر و انصار به دنبال فاطمه(س).

پیامبر به خانه علی(ع) آمد. او و فاطمه رآدر کنار خود نشاند. طی مراسمی آن دو را به هم آشنا کرد، دستشان را در دست یکدیگر نهاد و آنها را نسبت به هم «امانت خداوند» معرفی فرمود و درباره‌ی حفظ امانت خدا به آن دو سفارش‌ها کرد. آن‌گاه درباره‌ی خیر و سعادت آن دو دعا فرمود. آنها و نسلشان را

از شر شیطان در پناه خدا قرار داد و بر این اساس برنامه‌ی زندگی آن دو رسمیت یافت.

وضع زندگی آن دو: علی (ع) برای زندگی مشترک اتاقی را اجاره کرده بود. اتاق را با حصیری فرش نمود. ولی مقدار حصیر به میزانی نبود که تمام کف اتاق را بپوشاند. قسمت خالی اتاق را با شنی نرم پوشاند. برای رخت‌آویز چوبی پیداکرد. یک سر آن را به یک طرف دیوار اتاق و سر دیگر آن را به دیوار طرف دیگر آن وصل نمود. بر روی حصیر، پوست گوسفندی را فرش کرد و متکایی، که درون آن پر از برگ‌ها و لیف درخت خرما بود، در کنار دیوار نهاد و این وضع اتاق عروسی‌شان بود.

خانه‌شان محقر و گلین و در آن یک لنگه‌ای بود. ولی جهانی از عظمت و معنویت در این خانه خلاصه می‌شد. این دو در عین فقر و ناداری با کمال عفت و نجابت با هم زندگی می‌کردند و عملاً بنای حیات مشترک را بر تکمیل و تکامل، بر وحدت در فکر و آرمان قرار داده بودند. وضع شان به گونه‌ای بود که گویی در سایه‌ی این پیوند هر یک نیمه‌ی گمشده‌ی خود را بازیافته بودند و در طول زندگی مشترک نه ساله‌ی خود نشان دادند که در حیات هدف‌دار خانوادگی، مسئله‌ی برتری زن بر مرد و برعکس، افسانه‌ای بیش نیست. مرد و زن با کمال، مانند دو دریابند که از آمیختن با هم اقیانوسی را تشکیل می‌دهند که از آن دُر و گوهر و جواهر گران‌قدر در چهره‌ی نسل و فرزند پدید می‌آید.

گذران زندگی آن دو: ازدواج علی و فاطمه، دارای اهمیت است و بُعدی آموزشی دارد. همه جنبه‌های زندگیشان، روابط و رفتارشان، حرکات و سکنااتشان درس‌آموز و راه و مشی آن‌ها برای پیروان مکتب اسلام روشنی‌بخش و جهت‌ده بود. دکتر بنت الشاطی^۱ در وصف علی (ع) و فاطمه (س) می‌گوید: علی (ع) چون کوهی سربلند بود و فاطمه (س) مانند رودی که از این کوه جاری می‌شد و بستر رود، سرشار از گل‌هایی که فرهنگ اسلام را زینت می‌داد (یعنی فرزندان این دو).

در این خانواده هم شوهر فردی متعهد و مسئول بود و هم زن. بنای زندگی را بر وحدت و انس استوار کرده بودند، وحدتی که مبتنی بر ایمان و اخلاق و

۱. نویسنده‌ی مصری

عقیده و آرمان‌داری است. زن و شوهر در گرم نگه داشتن کانون خانواده و رشد و پرورش خود و فرزندان، اتفاق رأی و وحدت کلمه داشتند. گذران زندگی‌شان به گونه‌ای بود که علی(ع) به وجود فاطمه(س) و فاطمه(س) نیز به وجود علی افتخار می‌کرد.

کمک‌کار در رشد و رسیدن مقام بندگی خدا بودند. همدل و همکار و تسلی‌ده یک‌دیگر در برابر ناملایمات بودند. فاطمه بانوی خانه است ولی در عین حال مشاور و محرم راز علی(ع) و علی نیز آقای خانواده است ولی پناه فاطمه(س) و کمک‌کار او در اداره‌ی زندگی. علی(ع) جهاد می‌کرد و فاطمه(س) شمشیر خونین او را می‌شست. علی(ع) در برابر نادانی‌ها و نابه‌سامانی‌های مردم رنج و کدورت تحمل می‌کرد و فاطمه(س) او را در برابر این دشواری‌ها و تنگناها دل‌داری می‌داد. در سخنی از امام علی(ع) آمده است: «وقتی به خانه می‌آدم و به زهرا نگاه می‌کردم تمام غم و اندوهم بر طرف می‌شد. تا فاطمه(س) زنده بود او را به خشم نیاوردم و او نیز کاری نکرد که من به خشم آییم و من در زندگی هیچ‌گاه از فاطمه(س) کوتاهی ندیده بودم.»

خط فکری آن‌ها: علی و فاطمه با هم پیمان ازدواج بستند. زندگی‌شان آرام و توأم با صفا و صمیمیت و همراه با قدردانی از زحمات یک‌دیگر بود. توقعاتشان از یک‌دیگر محدود بود. بنا به اظهار علی(ع)، فاطمه نه سال با او زندگی کرد ولی هرگز از او توقعی نداشت. علی(ع) نیز در محیط خانواده خود را مالک زن نمی‌دانست و به امر و نهی با او نمی‌پرداخت. اندیشه‌ی آن دو متوجه این نکته بود که وظیفه‌ای برای آن دو در زندگی وجود دارد و هرکس باید تلاش کند تا آن وظیفه را انجام دهد و آن بار را به مقصد برساند.

اینان در زندگی مشترک دارای فرزندانی شدند. فکرشان این بود که مشترکاً آن‌ها را به ثمر برسانند و در این راه هرکدام باید هم و تلاش خود را مصروف دارند و از توان و امکان خود به صورت کامل استفاده نمایند. علی برای تهیه‌ی نان و تأمین زندگی خانواده در بیرون تلاش می‌کرد، گاهی در مزرعه، زمانی در محل کار دیگران مشغول کار بود فاطمه نیز در محیط خانه به فعالیت مشغول بود. گندم آسیاب می‌کرد؛ نان می‌پخت؛ لباس اهل خانه را می‌شست؛ به نگه‌داری و تربیت فرزندان می‌پرداخت و اگر فرصتی پیدا می‌کرد کار و تلاشی اقتصادی در خانه پیش می‌گرفت، مثلاً پشم‌ریسی می‌کرد، به صورت کارمزدی گندم دیگران را

آرد می‌نمود و از محل درآمد اختصاصی خود برای رفع حوایج دیگران می‌کوشید و گاهی زندگی را رونقی می‌بخشید.

فکرشان این بود که در زندگی مشترک خط اسلام را پیاده کنند؛ به دفاع از فکر و مرام هم بپردازند که مشی و مرام قرآن و سنت بود. دفاع فاطمه (س) از علی (ع)، در حین بردنش به مسجد برای بیعت‌خواهی، تنها دفاع زن از شوهر به حساب نمی‌آمد که بیش‌تر دفاع از فکر و مرام عقیدتی علی (ع) به شمار می‌رفت.

فرزندداری آنان: اینان فرزند را عطیه‌ی الهی و امانتی از خدا برای خویش تلقی می‌کردند و کیفیت سرمایه‌گذاری برای آن‌ها و همت‌گماردن در امر رشد و پرورش فرزندان را نوعی آزمایش خدا درباره‌ی والدین به حساب می‌آورند. آن‌ها احساس می‌کردند در برابر حفظ و رشد این امانت مسئول‌اند.

آن‌ها فرزند را چون کالایی کم‌بها نمی‌شناختند که او را به دست لایه‌ها و دایه‌ها بسپارند، بلکه باورش‌شان این بود که فرزند وجودی ارزنده و در خور احترام است که شخص پدر و مادر به اداره و رسیدگی وی موظف‌اند. فاطمه زنی نبود که فرزندداری را شأنی کوچک و ناچیز بشناسد یا با احساس حقارت از بچه‌داری و سرپرستی آن‌ها به دنبال شغل و عنوان برود. خانه را مرکز انسان‌سازی و فرزند را ثمره‌ی باغ وجود خویش می‌شناخت و می‌دانست که درباره‌ی فرزند، در پیش‌گاه خداوند مسئول است. علی (ع) نیز معتقد نبود که کار اداره‌ی فرزندان تنها بر عهده‌ی زن است و مرد وظیفه و مسئولیتی دیگر دارد! بلکه او نیز خود را در امر تربیت و اداره‌ی فرزندان شریک می‌دانست و مخصوصاً در مواردی با سرگرم کردن و اداره‌ی فرزندان، فرصتی برای فاطمه (س) فراهم می‌کرد تا به کارهای دیگرش بپردازد.

حاصل تلاش آن دو در تربیت فرزندان به ثمر رساندن نسلی بود شجاع، عزت‌آفرین، دارای نیروی ایمان و اخلاق، با اراده و نیرومند و هر کدام به مثابه‌ی چراغی فرا راه زندگی دیگران. فرزندان فاطمه (س) و علی (ع) انسان‌هایی قهرمان و دلاور بودند، دارای اعتماد به نفسی بودند که از اعتماد به خدا نشئت می‌گرفت. فدایی اسلام و قرآن بودند و در تاریخ حیات اسلام موج‌ها آفریدند و در مواردی خاص کشتی در حال تلاطم و غرق شدن اسلام را از خطر نجات دادند. صلح حسن (ع) و قیام حسین (ع) را به دو لبه‌ی یک قیچی

تشبیه کرده‌اند که پرده‌ی فریب خصم را درید و چهره‌ی پر از ریای دشمن را به جامعه‌ی بشری نشان داد. مگر ارزش تلاش زینب کم‌تر از قیام حسین (ع) بود؟ او با زبانش که چون شمشیری بران بود در ارکان حیات دشمنان اسلام ویرانی به وجود آورد و دنیای خصم را علیه خودشان برآشفته ساخت تا حدی که آنان بعدها نتوانستند به اسم خلافت رسول الله (ص) به ادامه‌ی زندگی بپردازند.

۳-۱۵- درس‌هایی از زندگی علی (ع) و فاطمه (س)

چه بسیارند درس‌هایی که از زندگی این زن و شوهر می‌توان آموخت. آن‌ها با عمل و رفتارشان به ما درس‌هایی آموختند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

درس دین‌داری و تقوا در حیات مشترک، درس احساس تعهد و مسئولیت در قبال یک‌دیگر، درس تحکیم رابطه بر مبنای حقوق و اخلاق، درس فداکاری و ایثار و تعاون در قبال یک‌دیگر؛ درس حمایت از حق و دفاع از اندیشه و خطوط فکری هم؛ درس ساده زیستن؛ درس کم‌بهره گرفتن و زیاد بهره دادن؛ درس هم‌فکری و هم‌گامی برای تحقق اهداف عالیه‌ی زندگی؛ درس کار و تلاش برای خدا و سرمایه‌گذاری در جهت رشد و تکامل یک‌دیگر؛ درس تعهد و مسئولیت در قبال فرزندان؛ درس متانت و وقار و قناعت و صرفه‌جویی؛ درس نظم‌داری، رعایت ضوابط و قواعد حیات و بالأخره درس عبادت و بندگی و قرار دادن نظام زندگی براساس برنامه دین خدا.

فصل شانزدهم

خانواده و تربیت دینی

۱-۱۶ کلیات

اگر بخواهیم دین را به زبانی بسیار ساده و آسان معرفی کنیم خواهیم گفت که آن دستورالعمل زندگی از جانب خداوند است. اما این که چرا این دستورالعمل باید از جانب خدا معین شود؟ پاسخ این است که به دو علت عمده این دستور باید از جانب خدا تعیین گردد:

۱- انسان موجودی عاقل و خردورز است و عقل انسان با همه‌ی ارزشمندی کفایت‌کننده نیست. آدمی در سایه‌ی عقل، گذشته را آن‌چنان که بود نمی‌تواند درک کند و آینده را آن‌چنان که خواهد بود قادر نیست پیش‌بینی کند. برای نمونه مردمی که در شهرستان بم در چند سال قبل، شب هنگام می‌خواستند بخوابند آیا می‌دانستند که آن شب بر سرشان چه خواهد آمد؟ آیا عاقل نبودند؟

۲- آفریننده و خالق و صانع وجود ما خداوند است و اوست که ما را در رحم مادر رشد و پرورش داده، اوست که ساختار وجودی ما را آفریده، و به ما سر و چشم و گوش و اعضا داده است. اوست که در زمان معینی از دوران حیات رحمی به ما روح و جان بخشیده، کل دستگاه درونی و بیرونی ما از اوست و هم اوست که در زمان معینی ما را از دنیای رحم به این سرا آورده است.

پس او به اسرار وجودی ما، به نیازهای واقعی ما، به رمز و راز حیات، آگاه‌تر از هر کس است و اوست که برای ما خیراندیش و مصلحت‌خواه است. برای خیر و سعادت ما در دنیا و ادامه‌ی زندگی ما در آخرت دستورالعملی معین کرده است که ما نام آن را «دین» خوانده‌ایم.

۲-۱۶ دستورات دین

شامل همه‌ی مسائل زندگی ماست. هیچ مسئله‌ای در زندگی بشر وجود ندارد که دین درباره آن رأی و نظری اعلام نکرده باشد. مجموعه‌ی این دستورات و تعالیم را می‌توانیم شامل دو بخش بدانیم، که هر انسان مؤمنی وظیفه دارد آن‌ها را بشناسد، مهارت‌ها و آگاهی‌های لازم را در آن به دست آورد و آن‌ها را مورد

رعایت و عمل قرار دهد: بخشی از آن‌ها شامل ابعاد وجودی است و بخشی دیگر شامل امور زندگی انسان.

الف) درباره‌ی ابعاد وجودی ما

دستورات دین در زمینه‌ی این ابعاد وجودی است و اسلام راجع به هر یک از این موارد تعالیمی دارد، مثلاً:

۱- در مورد جنبه‌های زیستی - جسمانی: شامل رشد بدن، تقویت بدن، سلامت بدن، بهداشت بدن، کمال بدن، رفع نقایص بدن، زیبایی بدن، حفظ غرائز، تعدیل غرائز، جهت دادن به غرائز به سوی خیر و سعادت و کمال...

۲- در مورد جنبه‌های ذهنی: شامل تربیت کنجکاو، رشد و پرورش - هوش، تقویت چراجویی، تقویت عقل، پرورش فکر، تقویت حافظه، پرورش دقت، تربیت تخیل، پرورش استعداد و...

۳- در مورد جنبه‌های عاطفی: شامل پرورش ترس معقول، زدودن ترس‌های جاهلانه، تعدیل خشم، جهت دادن آن، عقلانی کردن آن، اصلاح مهر و محبت، تعدیل و جهت‌دهی عشق به سوی مشروعیت، کنترل اضطراب خطرآفرین، درمان و تعدیل وسواس...

۴- در مورد جنبه‌های روانی: شامل بهداشت روان، تربیت فهم، رشد ادراک، پرورش اعتماد به نفس، تربیت برای حُزْم و دوراندیشی، تربیت برای آینده‌نگری معقول، سعی در بصیرت‌داری، اصلاح و درمان اختلالات و یا بیماری‌های روانی و...

۵- در جنبه‌های عالی رشد: که خاص دنیای انسان است. مثل زنده‌داری «فطرت خدا آشنای انسان»، بیدارداری وجدان، عدالت‌خواهی، حقیقت‌دوستی، کمال‌جوئی، زیبا دوستی، خواستاری آزادی مشروع، دوستداری اخلاق و انسانیت،

ب) درباره‌ی امور زندگی انسان

بخشی از مهارت‌های زندگی دینی مربوط به امور زندگی انسان است- در این زمینه به مواردی می‌توان اشاره کرد که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- **در امور اجتماعی:** بخشی از مباحث دین مربوط به جنبه‌های اجتماعی است و در این زمینه باید به نکاتی اشاره داشت که شامل روابط انسانی، اخلاق، حقوق، شرافت و انحراف، امر به معروف و نهی از منکر، آسایش اجتماعی، قضاوت، تبرئه یا کیفر است و در آن سخن این است که با افراد جامعه، پدر، مادر، همسر، فرزندان، دوست، دشمن، همسایه، مؤمن، کافر، محارب و... چگونه باید رابطه داشت

۲- **در امور فرهنگی:** بخشی از دین مربوط به فرهنگ است و در آن سخن از علم‌آموزی و مقصد آن، اصلاح اندیشه‌ها و افکار، فلسفه‌ی زندگی و رمز و راز حیات، اصلاح زبان و ادبیات، رعایت آداب و رسوم اندیشیده، رعایت سنن و شعائر صالحه، توجه به هنر بیدار کننده، توجه به ارزش‌های ارزش‌دهنده، کشف‌ها، ابداعات و اختراعات و مصرف مشروع آن‌هاست.

۳- **در عرصه‌ی اقتصادی:** بخشی از مباحث دین در مورد اقتصاد است و در آن صحبت از وجوب کار، تولید مشروع مادی یا غیر مادی، به دست آوردن درآمد و مالکیت آن، و مصرف مشروع است و در آن پرهیز از اسراف، تبذیر، اقتار^۱ و خست به خرج دادن، اِتراف و عیاشی و ولخرجی، رعایت اصل اقتصاد به معنی میانه‌روی است.

۴- **در بُعد سیاسی:** سعی در تشکیل حکومت عادلانه و زمامداری به حق، امین و مدیر و مدبر و اسلام‌شناس (فقیه) و داشتن تابعیت یا متبوعیت مورد قبول شرع است، پذیرش و عمل به قانون حق، کمک رسانی برای ایجاد امنیت، قرار

۱. کاستن نفقه

دادن زندگی بر اساس صلح و پرهیز از جنگ بی حساب و بیهوده، دفاع مقدّس، تَحَرُّب به حزب الهی توجه به وحدت ملی و روابط به حق و منصفانه بین المللی و انتظار و سازندگی برای برقراری حکومت جهانی موعود منتظر است.

۵- در جنبه‌ی معنوی: سخن از رابطه متقابل خدا و انسان است می‌دانیم که رابطه‌ی خدا با انسان رابطه‌ی خالقیت، مالکیت، رازقیت، عزّت بخشی، احیاء و اماتّه خیرخواهی، مصلحت‌اندیشی، ثبوت و ضبط کردار، گفتار، رفتار، حسابرسی‌ها و در نهایت پاداش یا کیفر است و رابطه انسان با خدا رابطه‌ی تسلیم، حمد و سپاس، اطاعت و عبادت است.

۲-۱۶ جلوه‌ای از سپاس

جلوه‌ای از سپاس انسان نسبت به خدا، در ازای آن همه مهرها، عنایت‌ها، مدد رسانی‌ها، هدایت‌ها عبادت و اطاعت او در چهره‌ی نمازگزاری است. او را به نماز و عبادت ما نیازی نیست. اما به فرموده‌ی پیامبر (ص) آیا من بنده‌ی سپاسگزاری برای او نباشم؟ به ویژه برای او که برای هر تنفس، دو نعمت معین کرده است: نعمت دم و نعمت بازدم.

نماز علاوه بر شکر نعمت خدا مایه‌ی تعالی روح انسان است. نوعی سخن گویی و عرض نیاز با قدرت بی‌نهایت است که پیوند با قدرت، خود موجد قدرت است. نماز معراج مؤمن است و پاسخ دادن به دعوت بار عام خداوندی است که با اذان آن را اعلام می‌کند و در سایه‌ی آن آدمی به رازگویی با او، استمداد از او، و عبادت خاص او دست می‌یابد و این همان است که رسول خدا (ص) آن را مایه‌ی روشنی چشم خود می‌خواند و می‌فرمود: و قُرَّةُ عَیْنِی الصَّلَاةُ

برگزاری نماز در خانواده

پدران و مادران چگونه فرزندان خود را به نماز وادارند؟ پاسخ این است:

۱- دعوت او: هر پدری یا مادری در اوّل وقت نماز، سجاده خود را بگستراند، سجاده‌ی زیبایی برای فرزند سه یا چهار ساله‌ی خود تهیّه کند و با زبان مهر و محبت او را صدا کند: علی جان، زینب من! بیا می‌خواهیم نماز بخوانیم (و در این راه همه‌ی مهر و محبت خود را بروز دهد).

او را با خود همراه کند و نماز را شروع نماید ممکن است او در وسط نماز به دنبال یک اسباب بازی، یک پروانه و... برود. از او بازخواست نکند فقط بعدها به او تذکر دهد که آدم در سر نماز نباید به سوی چیزی راه بیفتد.

۲- علنی کردن نماز خوانی خود: سعی کنید نماز را در برابر چشم و دیدگان فرزند خود انجام دهید.. تا آن‌ها آن را ببینند. چنان نباشد که شما نماز را در پستویی و در گوشه‌ای از خلوت به دور از چشم بچه‌ها بخوانید. بگذارید چشم بچه‌های خردسال شما آن را ببینند.

۳- آرایش محل نماز: برای کودکان محل نماز را زیبا کنید. اگر در مدرسه است نمازخانه را تزیین کنید. حتی خود بچه‌ها تصمیم بگیرند آن محل را زینت کنند و این امر در روحیه‌ی بچه‌ها و جلب آن‌ها به نماز مؤثر است.

۴- خوش بو کردن محل نماز: چه در خانه و چه در مسجد مدرسه و چه در مسجد محل، زیرا بوی خوش خود از عوامل جذب است (گاهی فرش مسجد بدبوست، زیرا افراد در ورود به مسجد پای خود را نمی‌شویند یا جوراب خود را عوض نمی‌کنند و این بوی بد مایه‌ی نفرت است).

۵- تزیین قرائت نماز: از چیزهائی که بچه‌ها را به نماز راغب می‌سازد صوت خوش در قرائت نماز است سعی کنید نماز را با لحن خوش و با صدای زیبا بخوانید که این در جلب نظر کودکان و حتی بزرگ‌تران بسیار مؤثر است.

۶- آموزش‌های تدریجی: هرگز کودک را مجبور نکنید که مقدمات نماز یا مقارنات نماز یا مبطلات نماز را حفظ کند. این آموزش‌ها را به صورت تدریجی در طی چند سال به او بیاموزید، مثلاً:

یک روز به او بگویید آدمی در سر نماز نباید چیزی بخورد. هفته‌ی دیگر بگویید آدمی در سر نماز نباید راه برود. هفته‌ی بعد بگویید تا ظهر نشده است و اذان نگفته‌اند، نباید نماز بخوانیم. هفته‌ی بعد بگویید آدمی در سر نماز حق ندارد با دیگران حرف بزند و...

۷- آمادگی: پدر یا مادر چند دقیقه قبل از نماز باید دست از همه‌ی کارها بکشند و مثلاً وضو بگیرند. و روی به قبله بنشینند و آماده‌ی نماز شوند تا کودک دریابد که نماز امری مهم است و پدر یا مادر به قصد آن از کار خود دست کشیدند و آماده‌ی نماز شدند.

۸- بیدار کردن برای نماز: تا قبل از هفت سالگی کودک اصرار نداشته باشید او را صبح‌ها برای نماز بیدار کنید. مگر آن که خود آن را بخواهد پس از این سن او را برای نماز بیدار کنید، ولی نه از روی جبر و فریاد کشیدن بلکه همه‌ی مهر و محبت و نوازش را در یک کپسول کنید و او را با مهر و محبت و نوازش بیدار کنید تا به نماز بایستد.

۹- سهل‌گیری و سرعت: اگر فرزند شما با شما نماز می‌خواند. او را برای نماز زیاد معطل نکنید. لازم نیست همه‌ی تعقیبات و مُسْتَحَبَّات را انجام دهید سعی کنید هر رکعت نماز را در حدّ یک دقیقه یا اندکی بیش‌تر بخوانید تا او از نماز خسته نشود. می‌دانید که امام جماعت در مسجد هم باید همین امر را مراعات کند.

۱۰- سخت‌گیری نکردن: ممکن است او در نماز عبارتی را غلط تلفظ کند زیاد بر او سخت نگیرید. او را برای این خطا سرزنش نکنید. یکی دوبار، تازه پس از مدّتی، به او تذکر دهید که عبارت درست این است. و اگر باز هم مُوَفَّق به ادای درست عبارت نشد او را به خود واگذارید تا مدتی بگذرد و او قادر به تلفظ صحیح شود.

۱۱- لذّاتِ کامی: گاهی عبادت یا نماز کودک خود را با لذّاتِ کامی همراه کنید پس از نماز گاهی به او بگوئید چون نماز قشنگی خواندی این شیرینی را برای تو خریدم، دهانت را باز کن و شیرینی یا شکلات را به دهان او بیندازید.

۱۲- لذّاتِ کلامی: در موردی به او بگوئید آفرین بر پسر بسیار خوبم که نماز می‌خواند، مَرَحَبَا به دختر خوبم که اهل نماز است تو را دوست داشتم حال که نماز می‌خواندی تو را بیش‌تر دوست دارم.

۱۳- تعریف در نزد دیگران: گاهی در حضور جمع بستگان و خویشاوندان،

در نزد جمع مهمانان، در حالی که او هم در میان آنان است، از او تعریف کنید و مثلاً بگوئید این دختر خوبم، نماز را خوب بلد است و خدا را شکر که او نماز را دوست دارد و اوّل وقت با من نماز می‌خواند!

۱۴- دفاع از او: گاهی ممکن است او را به سبب اشتباهی یا دروغی یا تنبلی در انجام درس و مشقی سرزنش کنند. شما از او دفاع کنید. بگوئید او نمازخوان است. نمازخوان که دروغ نمی‌گوید. نمازخوان که تنبل نیست. اگر درس و مشق خود را خوب انجام نداده حتماً مشکلی داشته است. من باور ندارم که او دروغ بگوید یا تنبلی کند!

۱۵- تحریک عواطف: گاهی برای این که او را به نماز و عبادت بیش‌تر ترغیب کنید عواطف دینی او را تحریک کنید. به او بگوئید خداوند نمازخوان‌ها را بسیار دوست دارد. مخصوصاً اگر آن نمازخوان کودک هم باشد. خداوند تو را بسیار دوست دارد، چون تو نماز می‌خوانی، با او حرف می‌زنی.

۱۶- معنی عبارات: لازم نیست همه‌ی عبارات نماز را برای او معنی کنید. ولی گاهی بعضی از جمله‌های نماز را به زبان کودکانه برای او معنی کنید مثلاً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و در اطراف آن شرح و بسط دهید. یا عبارت قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عبارتِ اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ و.... و بعدها با افزایش سن، بالا رفتن قدرت فهم و درک می‌توانید معانی عبارات دیگر را نیز برای او به زبانی ساده شرح دهید.

۱۷- ذکر داستان‌ها: برای ترغیب بیش‌تر او به نماز گاهی داستان‌هایی از نماز امام حسن(ع) در کودکی برای او بگوئید که به همراه پیامبر(ص) نماز می‌خواند و پیامبر او را می‌بوسید. گاهی از نماز حضرت زینب(س) در کودکی به همراه مادرش برای او بگوئید که علی یا فاطمه آن‌ها را نوازش می‌کردند و او را در آغوش می‌گرفتند.

۱۸- بردن به مسجد: گاهی او را با خود به مسجد ببرید تا با جمع و نماز جماعت آشنا شود. او را وادارید که در کنار شما بایستد و همراه شما به نماز جماعت مشغول شود. در برخی از موارد که در مسجد جشنی برگزار است و از

مردم پذیرائی می‌کنند سعی کنید اول از او پذیرائی شود. در گذشته برخی از پیران در مسجد وقتی کودکی را می‌دیدند او را نوازش می‌کردند حتی به او آجیل یا شکلات می‌دادند تا روح کودک با مسجد بیش‌تر انس گیرد.

۱۹- معرفی به امام جماعت: گاهی او را به نزد امام جماعت مسجد بعد از نماز ببرید تا او دستی به سرش بکشد و به او آفرین و مرحبا گوید و یا به او دست بدهد یا پیشانی او را ببوسد.

۲۰- پرهیز از دروغ: هرگز به کودک وعده‌ی دروغ ندهید که مثلاً اگر نماز بخوانی شاگرد اول می‌شوی؛ یا نمره‌های تو ۲۰ خواهد شد یا در فلان مسابقه برنده می‌شوی! که این‌گونه وعده‌ی ما معمولاً عملی نمی‌شود. در نتیجه او به دین و نماز بدبین می‌شود. به او بگوئید نماز بخوانی خدا تو را دوست دارد، اما آدم نمازخوان باید خوب درس بخواند و از خدا کمک بخواهد تا نمره‌ی خوب به دست آورد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- درج و گهر
- ۴- خانواده و مقاصد آن در اسلام
- ۵- مکتب فاطمه
- ۶- شناخت محمد تقی جعفری
- ۷- مفردات القرآن (راغب اصفهانی)
- ۸- فروع کافی
- ۹- گفتار فلسفی - کودک
- ۱۰- مکارم الاخلاق
- ۱۱- بحار الانوار
- ۱۲- روضة المتقين
- ۱۳- جواهر الکلام
- ۱۴- وسائل الشیعه
- ۱۵- جامع الاخبار
- ۱۶- عروة الوثقی
- ۱۷- شرح من لا یحضره الفقیه
- ۱۸- نظام حیات خانواده در اسلام
- ۱۹- تفسیر مجمع البیان
- ۲۰- سفینه البحار
- ۲۱- نظام حقوقی زن در اسلام - شهید مطهری
- ۲۲- نظریه‌ی مالتوس ، و اندیشه مسیحیت کاتولیک
- ۲۳- کنز العمال
- ۲۴- غررالحکم
- ۲۵- رساله‌های عملیه «مراجع تقلید»
- ۲۶- محمدخاتم پیامبران، مقاله شهید باهنر
- ۲۷- مستدرک الوسائل
- ۲۸- تتمه المنتهی
- ۲۹- قرب الاسناد
- ۳۰- منهاج الصالحین
- ۳۱- روان‌شناسی اجتماعی اتو کلایس برگ - ترجمه دکتر کاردان
- ۳۲- الزهراء - تألیف علامه امینی
- ۳۳- الزهراء - الرحمانی الهمدانی
- ۳۴- فروغ ابدیت
- ۳۵- مفاتیح اجنان
- ۳۶- امیدهای نو - برتراند راسل
- ۳۷- طرفداران اگزیستانسیالیسم - ژان پل سارتر
- ۳۸- کار و کارگر در اسلام
- ۳۹- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
- ۴۰- صحیح مسلم
- ۴۱- الروضة البهیة - شهید
- ۴۲- روابط اجتماعی در اسلام - علامه طباطبایی
- ۴۳- تحف العقول

